

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

قدرت لطیف انقلاب اسلامی

منابع، مؤلفه، ویژگی، عناصر، ابزار و روش های آن

(مقابله با جنگ نرم)

عبدالله عمیدی

چکیده:

اگر بر مبنای واقعیت‌ها قضاوت کنیم باید گفت: بالاخره پس از سال‌ها که رهبر معظم انقلاب اسلامی خطر تهاجم فرهنگی را مطرح کردند و بعد از چند سال که حضرت ایشان تهدید "ناتوی فرهنگی" را گوشزد نمودند متوجه شدیم که تهدید نرم دشمن جدی و جنگ نرم قد برافراشته است.

اما معلوم نیست چه زمانی باید صرف شود تا پی ببریم که ادبیات مقاومت کنش‌مندانه و روش‌ها و عناصر و ابزارهای مقابله با جنگ نرم دشمن؛ چه در حوزه علمی و چه در حوزه عملی برای دفع تجاوز، متفاوت و مختص انقلاب اسلامی است، نه کپی‌کمرنگی برگرفته از منابع، ابزار و روش‌های طرف مهاجم.

به عبارت دیگر از کی با برنامه و هدفمند به تبیین و تعریف مؤلفه‌های خاص قدرت انقلاب اسلامی خواهیم پرداخت تا بتواند فرصت مناسب برای استحکام‌بخشی به تمام عرصه‌ها و جغرافیای فکری انقلاب در مقابل تهدید و جنگ نرم دشمن تدارک بیند؟!

این مقاله در حدّ وسیع و بضاعت اندک نگارنده، در پی تبیین اجمالی منابع، مولفه‌ها، ویژگی‌ها، ابزار، روش و عناصر دو قدرت فرهنگ غرب و گفتمان انقلاب اسلامی است.

به همین دلیل زاویه نگاه، نوع برداشت و پرداخت موضوع؛ شاید در نسبت با موارد مشابه متفاوت نشان دهد. مقاله به بررسی اجمالی منابع، ابزار، عناصر و روش‌ها در قدرت نرم غرب و "قدرت لطیف" گفتمان انقلاب اسلامی خواهد پرداخت و تا حدّ امکان حوزه نفوذ و اثر آنان را مدّ نظر دارد.

ویژگی‌ها و مؤلفه‌های قدرت لطیف گفتمان انقلاب اسلامی را تبیین و مسیر شناخت راه‌کاری مناسب برای شکل و سامان‌دهی به آن را بیان می‌دارد.

کلیدواژه‌ها:

قدرت لطیف، تهدید نرم، جنگ نرم، ذهن، عقل، فطرت، خالق، هستی.

پیش‌نوشت

شکل‌گیری انگاره‌های جنگ نرم در ذهن برنامه‌ریزان تمدن غرب، مرتبط با موضوع دفاع مقدس هشت ساله است، ملت انقلابی ایران در دوره‌ای کوتاه تحت فشارهای مختلفی قرار گرفت تا دست از حرکت خود بردارد و تبعیت از نظام حاکم بر جهان را بپذیرد.

نمونه بارز این فشارها، بحران‌های قومیتی با ایجاد خلق‌ها همراه با طمع تجزیه طلبی توسط برخی، کودتا، جاسوسی، حمله مستقیم (طبس)، جریان سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، تحریم، قطع رابطه آمریکا و... سرانجام جنگ تحمیلی.

در جنگ تحمیلی، تمام طراحان نظامی، تجهیزات و تسلیحات و دستاوردهای تاریخی بلوک شرق و تمدن غرب به نفع رژیم بعثی عراق میدان آورده شد.

از وحدت اجباری شرق و غرب و تجمیع تمام توانمندی‌ها، تنها سودی که حاصل کردند این شد که با کمک عوامل مستعد داخلی جنگ را به گونه‌ای پایان دهند که در "ظاهر" هیچ پیروزی نداشته باشد.

تلاش مورد اشاره با این هدف انجام شد که بتوانند با تبلیغات و جنگ روانی، چنین القا کنند که رژیم بعثی حاکم بر عراق که آنها را نمایندگی می‌کرد- در نتیجه آنها- شکست نخورده‌اند، در حالی که خود به یقین می‌دانستند که طرف مغلوب جنگ علیه ایران اسلامی، رژیم بعثی عراق و تمام حامیان او می‌باشند!

در چنین شرایطی سردرگمی در عرصه عمل تمدن غرب نمایان بود، منتهی صاحب نظران و اطلاق‌های فکر آنان به تلاش برای یافتن راه حلی متفاوت برآمدند.

چون به این نتیجه رسیده بودند که مقابله‌ی فیزیکی با انقلاب اسلامی نه تنها عایدی نخواهد داشت، بلکه موجب شکست سنگین و شکننده خواهد شد و توهم "همواره پیروزی" آنان از بین خواهد رفت و این اتفاق در افکار عمومی داخل و خارج کشورهای آنان، انفجاری مهیب ایجاد خواهد کرد.

اوایل دهه هفتاد، مقام معظم رهبری "مسئله‌ی تهاجم و شبیخون فرهنگی" غرب مطرح کردند، یعنی زمانی اندک، پس از اجرایی شدن قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل.

مسئله تهاجم و شبیخون فرهنگی در بیان رهبری به مناسبت‌های مختلف مورد تأکید واقع شد، برخی به طور کلی موضوع را رد کرده و برخی با احتیاط بدان پرداختند و عده‌ای اندک آنرا جدی گرفتند.

ایشان در سفر به استان سمنان (۱۳۸۵) "مسئله ناتوی فرهنگی" طرح کردند که نشان می‌داد موضوع از تهاجم و شبیخون فرهنگی فراتر رفته و تبدیل به یک تقابل وسیع و پردامنه شده است که به نوعی همان جنگ نرم است.

برخی از تحلیل‌گران و صاحب نظران، غرب را در جنگ نرم دارای سابقه در دوران معروف به "جنگ سرد" می‌دانند و براین باورند که زیر ساخت‌های این نوع تهاجم در آن زمان شکل گرفته است.

اگرچه در اینکه جنگ سرد در این زمینه برای غرب موجب دستاوردهایی شده، شکی نیست، اما به این نکته باید توجه داشت که غرب در این دوره با یک بلوک درگیر بود، بلوکی با ماهیتی متفاوت و جغرافیایی وسیع و اکنون با یک ایدئولوژی روبروست که یک واحد جغرافیایی که از چنگال‌های خونین او بیرون کشیده شده است کانون آن می‌باشد.

ماهیت آن غیرقابل قیاس و جغرافیای آن نیز قابل مقایسه با بلوک شرق نیست، اما اثرگذاری و نوع برخورد آن با غرب و شرق منحصر به فرد است.

با این نگاه، باید اذعان کرد که طراحی مقابله نرم با انقلاب اسلامی ایران در بنیان و روش و ابزارها دگرگون شده و چاره اندیشی‌های متفاوتی در آن دخیل شده باشد که اساساً با دوره جنگ سرد قابل جمع نباشند. به عنوان نمونه یکی از تفاوت‌های مهم و اثر گذار در فرایند این تقابل، متفاوت بودن برخورد با مسئله مرگ است که در جنگ سرد در دو جبهه بلوک غرب و شرق یکسان بود.

با این وصف، صف بندی جنگ نرم علیه انقلاب اسلامی باید بر مبنای صورت بندی مقاومت کنش مندانه انقلاب اسلامی صورت می گرفت و از این منظر می توان به شناخت دقیق تر تهدید نرم غرب پرداخت و راه های انسجام بخشی و تعالی افزایی مقاومت انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار داد.

به میدان آوردن ادبیات برآمده از گفتمان غرب در جبهه خودی، برای مقابله با جنگ نرم، کاری است که متأسفانه کم و بیش به چشم می خورد و بی ارتباط با این تحلیل ها و پذیرش نظرات غربی نیست! اما انقلاب اسلامی دارای مبانی، روش، ابزار، عناصر و اهداف خاص خود است، اگر چه در برخی موارد، از ابزارها و یا روش هایی مشترک بهره گیری می کند، اما در ماهیت و مبنا و غایت، با "تمدن مدعی اسطیلا و برتری غرب" متفاوت و غیرقابل قیاس است.

بر این اساس نیازمند تولید ادبیات بر مبنای گفتمان خود برای مقابله با تهدید نرم دشمن است و جز ادبیات بومی انقلاب اسلامی، هیچ چیزی نمی تواند سازمان دهنده و تأمین کننده مقاومت کنش مندانه انقلاب اسلامی علیه جنگ نرم غرب باشد.

تلاش این نوشتار بر این موضوع متمرکز است، تا بتواند قدمی در این راه برداشته باشد.

۱- قدرت در عصر انقلاب اسلامی (عصر امام خمینی رضوان الله علیه)

بازگشت دین و معنویت و ارزش های الهی- انسانی، در عرصه سیاست و حاکمیت بر اجتماع، پدیده ای است که خود آغازگر دوره ای جدید به شمار می رود.

بازگشت دین و معنویت به سیاست و یا به تعبیر صحیح؛ استخراج سیاست اداره جامعه از دین که اصل دین مدیریت جامعه است، تحول تاریخی است و چه باید کرد که صاحب نظران گفتمان غرب نمی خواهند این موضوع در سطح فضای علمی و رسانه ای جامعه جهانی مطرح شود و ما نیز گاهی نا خواسته به این تهدید کمک می کنیم. البته دیگر از پذیرش یا نپذیرفتن غرب کاری ساخته نیست! چراکه ادبیات نوین برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی راه خود را یافته و مسیر پیش روی خود را طی خواهد کرد.

سنجش و تحلیل قدرت، همواره در موضوعات جمعیت، سرزمین، منابع طبیعی، اندازه اقتصاد، نیروهای نظامی، ثبات سیاسی، فناوری، آموزش، سرعت رشد اقتصادی و ترجیحات مشابه مطالعه شده است.

اگر کمی دقت شود برآیند همه موضوعات- حداقل در نگاه کلی- بیرون از انسان یا در حوزه ذهنی اوست! به عبارت دیگر، جنبه های برون فردی انسان که در خارج عینیت دارد مورد توجه است، وساحت احساسی عاطفی، یعنی آن چیزی که بیشتر فرآیند فعالیت فیزیکی انسان می باشد، نه ماهیت حقیقی انسان!

انسان به عنوان "عاملی" اجتماعی که در چارچوب دوره ای خاص "تولد تا مرگ" می تواند در روند حرکت مادی جامعه مؤثر واقع شود ملاک است.

واژه "ترجیح" به واقع با شناخت و هدفمند انتخاب شده است، این انسان که خارج از جغرافیای جامعه غرب زندگی می کند، اگر دوست دارد که همواره به همراه خوردن غذا نوشابه میل کند، آنها تلاش کنند تا او "ترجیح" دهد که نوشابه اش "کوکاکولا" باشد.

همچنین جوان آسیای شرقی اگر دوست دارد لباس دومی برای خود انتخاب کند که متفاوت با لباس بومی او باشد، آنها تلاش کنند تا شلوار "لی" استفاده کند.

علت این تلاش و تمرکز بر لباس و خوراک چیست؟ با کمال تأسف باید گفت: مطالعه دقیق بر روی موضوع فرهنگ پذیری و چگونگی آن است!

«فرمود امام صادق علیه السلام به نقل از حضرت علی علیه السلام که: کار امت به خیر روبه راه است تا زمانی که در لباس و طعام پیرو بیگانگان نگردند، هنگامی که چنین کردند خداوند ذلت را بر آنان حاکم می کند» (بحار، ج ۶۶، ص ۳۲۳ و محاسن، ج ۲، ص ۱۷۸)

تأثیر بر ذهن بشر با هدف تغییر فرهنگ از راه "ترجیح" دادن در انتخاب های الف) کلی بافی های موهوم (مانند حقوق بشر، آزادی، دموکراسی، جهان آزاد، اقتصاد آزاد، تجارت جهانی و...)

ب) جزوی (مانند مک ها، کوکاکولا، مارک های مختلف محصولات مصرفی مثل سیگار، شلوار لی و...) برای تأمین منافع ملی خود، به وسیله جهت دادن به مصرف و گرایش سران و حاکمان افکار عمومی جامعه هدف. یعنی دو هدف کوتاه و بلند مدت را همراه باهم دنبال می کنند، بردن منافع اقتصادی در کوتاه مدت و تغییر فرهنگ و رفتار در بلند مدت.

به این کار تعریف "قدرت نرم" داده اند، - که شاید نام دقیق آن "قدرت هوشمند" باشد- یعنی به نوعی وارد فضای درونی شخصیت انسان ها شدن و در محیط ذهنی آنها جا یافتن، قدرتی ایجاد می کند که آنرا نرم می خوانند. سیر تحول قدرت از بازوان جنگاوران و کارگران و سرزمین های تحت کنترل و جمعیت و اقتصاد و ابزارهای نظامی مخرب و... به ذهن انسان رسیده است ولی همواره چیزی به نام "چماق" در کنار آن خودنمایی می کند. در این سیر، مغلوب و سلطه پذیر مردم و جامعه ای هستند که فاقد ابزارهای لازم قدرت و دانش های مرتبط می باشند و باید تسلیم شوند و جز تسلیم تصمیمی نمی توانند بگیرند.

از طرفی راه رسیدن به ابزارهای قدرت و دانش های مرتبط، مسدود و ممنوع بوده و تابع استانداردهای آنان است، باید حداقلی از توانایی و ابزارهای تاریخ گذشته قدرتمندان، آن هم با هزینه گزاف در اختیار بگیرند و حق بومی سازی وحتا دانش تعمیر و نگهداری نیز نخواهند داشت.

این شرایط مهندسی نظام بین الملل در دوره بعد از جنگ جهانی دوم و پیش از ظهور انقلاب اسلامی است. با ظهور انقلاب اسلامی و اعلام رسمی سیاست "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی" معادله حاکم در جهان بر هم می خورد و در مبارزه با انقلاب اسلامی بین دو قطب به ظاهر در حال تخصص و حاکم بردوبخش جهان، اتفاق نظر و عمل شکل می گیرد، اما در این اتفاق نظر و عمل، تزویرشیطانی تمدن غرب می تواند موریانه ستون های نظام مارکسیستی شده و تاب و تحمل آنرا در برابر انقلاب اسلامی به سرعت کاهش داده و در فروپاشی آن سرعت دهد. غافل از آنکه لرزه های درهم فروپاشنده نظام کمونیستی از قدرت انقلاب اسلامی برآمده و تزویر لیبرالیستی در حد همان موریانه ای است که به سبب ایجاد شرایط جدید- که با ظهور انقلاب اسلامی شکل گرفته- توانسته راه به ستون های آن بیابد و خود نیز در مقابل این تکانه های شدید تاب و تحمل نخواهد آورد!

و سر این مهم، در اینجاست که انقلاب اسلامی، انسان را در سیر صعودی کمال تعریف می کند. «... لذا وقتی امام راحل (قدس سره) شروع به تفسیر قرآن کردند، فرمودند: قرآن کریم جهان را طوری ترسیم می کند که شایسته انسانیت است و اصول سه گانه مبدأشناسی، معادشناسی و فاصله بین مبدأ و معاد؛ یعنی وحی، رسالت، خلافت، ولایت و امامت را به جوامع انسانی می آموزد، آنگاه در کنار اصول سه گانه فوق، فروع فراوانی را تعلیم پیروان خود می دهد.» (جوادی آملی، الف، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴)

یعنی بشر معلق در خلأ نیست، آغاز و پایانی دارد و بین این آغاز و پایان متصل به مبدأ و معاد؛ مناسب یک حیات جاودانه، دارای "تعهدات و حقوقی" است که اگر بدان ها توجه کند و در میدان عمل مطابق با آنها رفتار نماید، جهانی دیگر خلق خواهد کرد که متفاوت از وضع موجود است.

نگاه به انسان وسعت دیگری یافت، پیش از تولد و بعد از مرگ نیز به حیات آن اضافه شد، پای آسمان و عالم قدس و غیب به زندگی بشر باز شد، افق پیش رو، عمق میدانی واضح و دیگر گونه یافت و قدرت در مسیری حقیقی به سرچشمه اصلی متصل گردید.

فطرت "عهد" پذیرفته و خدای صادق الوعد، منبع اصلی قدرت شده و «واعدولهم ماستطعم من قوه...» (انفال، ۶۰) در دایره توان و تلاش تکلیفی، شناخته آمد و قامت از رستاخیز برآمده بشر، در مقابل نظام سلطه به قیام ایستاد. همه ابزار و دانش و ظرفیت‌های انسانی مشروع و ممکن مورد توجه معرفی شد که تا سرحد توان و تلاش باید برای دستیابی به آن کوشش صورت دهد، اما آنچه که باید انجام گیرد، تکلیفی است که با هرگونه امکان مشروع، می تواند پیروزی ساز و شکست دهنده "شیطان بزرگ" باشد.

بشر معاصر انقلاب اسلامی، از این جهان بینی سه واقعه بزرگ و فراموش نشدنی به خود دیده است. اول) حوادث شکننده و مختلف سه سال اول انقلاب و دفاع مقدس هشت ساله ملت ایران، به همراه سرافرازی ملت ایران.

دوم) پیروزی در مقاومت ۳۳ روزه ملت جنوب لبنان (جنبش اسلامی حزب الله) و سوم) پیروزی و مقاومت در محاصره چند ساله و جنگ ۲۲ روزه غزه (جنبش اسلامی حماس)؛ سه جامعه ای که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، جز تحقیر و سرافکندگی و فقر و شکست و عقب ماندگی عایدی نداشتند، اکنون در تحولات منطقه ای و جهانی اینان اند که در لوای انقلاب اسلامی حرف اول می زنند. انقلاب اسلامی، انسان را با "خود"، "خلقت" و "خدا" پیوند داد، از این رهگذر تعریف قدرت تغییر کرد و انسان در ارتباط با خود (فطرت)، خدا (خالق، هستی بخش و قادر مطلق) و خلقت (که برای او خلق شده و با اوست) حیاتی دوباره یافت که در این حیات، از هیچ چیز جز خدا نهراسد و هیچ قدرتی در عالم مؤثر نداند جز خدا، «قل اللهم ملك الملك تؤتى الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتُعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير إنك على كل شيء قدير؛ بگو ای پیغمبر بار خدایا ای پادشاه ملک هستی تو هر که را خواهی ملک و سلطنت بخشی و از هر که خواهی بگیری و به هر که خواهی عزت و اقتدار بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی، هر خیر و نیکی به دست تو است و تنها تو بر هر چیز توانایی» (آل عمران، ۲۶)

به تعبیر دقیق و ساده تر، قدرت از ابزار و ذهن بشر به جان و فطرت او منتقل شد، هرچند که ابزار و ذهن نیز به خدمت گرفته خواهند شد، اما نقطه نقل "جان و فطرت انسان" است. در این هندسه معرفتی، فاصله های ایجاد شده

بین بشر و هستی، و خالق بشر و هستی، برداشته شد و جهان در جهان بینی انقلاب اسلامی مجموعه ای به هم پیوسته و در تقدیر تاریخی خود، رو به کمال شناخته شد که همه در خدمت تعالی انسان است.

این انسان در مظلومیت، مقتدر است، در تنهایی و غربت، امیدوار، درسختی و تنگناها دل به خدا سپرده و در هر شرایط "ایستاده" و از تلاش همراه با "اعتقاد و اعتماد به خدا" تکلیفش را به انجام می رساند و یقین دارد که این "قانون الهی" است: «... و لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ، إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد که خدا را منتهای اقتدار و توانایی است» (حج، ۴۰).

چون کسی را یاری می دهد که قدرت و توانایی اش بی انتهاست و وعده اش تخلف ناپذیر؛ در مقابل هیچ ظالمی نخواهد نشست و تا سر حدّ توان به تکلیف خود عمل خواهد کرد.

«يا ايهاالذّين آمنوا ان تنصروا الله ينصركم و يُثبّت اقدامكم؛ ای اهل ایمان اگر خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری کند و ثابت قدم گرداند.» (محمد، ۷) و می داند که «ان ينصركم الله فلا غالب لكم؛ اگر شما را خدا یاری کند محال است کسی بر شما غالب آید...» (آل عمران، ۱۶۰).

در انجام تکلیف با کسی هم عهد است که «ان الله لا يخلف الميعاد» (آل عمران، ۹).

۲- هجوم نرم شیطانی (جنگ نرم)

شکل گیری محیط و شرایط لازم برای فراهم شدن زمینه جنگ نرم، دارای پس زمینه هایی است که با علامت های مختلف خود را نشان می دهد.

«جنگ نرم بر اساس نشانه های مختلفی مورد شناسایی قرار می گیرد. به طور کلی چنین فرایندی را می توان انعکاس کاربرد قدرت نرم در محیط منطقه ای و بین المللی دانست. کشورهای که از ابزارهای لازم برای تولید قدرت نرم برخوردارند، قابلیت هایی دارند که می توانند قدرت را به تهدید و تهدید را به جنگ تبدیل کنند. آنچه قدرت نرم را از قدرت سخت متمایز می سازد، می توان در ارتباط با شاخص ها و نشانه های تعارض نیز مورد توجه قرار داد. به عبارت دیگر؛ تولید هرگونه قدرتی، زمینه های شکل گیری همان گونه منازعه را فراهم می سازد. به این ترتیب دگرگونی در ماهیت قدرت، پیامدهای خود را در ماهیت روابط بازیگران به جا گذاشته است.

از زمانی که نئو لیبرالیست های سیاست خارجی آمریکا بر ضرورت کاربرد قدرت نرم در روابط خود با محیط بیرونی و سایر بازیگران تأکید داشتند، الگوی منازعه در سیاست بین الملل نیز با تغییراتی همراه شد.» (متقی، ۱۳۸۸، ص ۵۹).

ابراز ضرورت کاربرد قدرت نرم توسط نئولیبرال های سیاست خارجی آمریکا، با توجه به ظهور انقلاب اسلامی نمی تواند یک کنش باشد، بلکه واکنشی از سر ناتوانی در مقابله با حقیقتی به نام انقلاب اسلامی است.

ناکامی های متعدد آمریکا در نبرد با انقلاب اسلامی که در وسعتی از طیف های مختلف برابری سخت و نزدیک به نرم قابل تعریف اند این ضرورت را دیکته کرده است.

از این رو مسیر شناخت جنگ نرم غرب علیه انقلاب اسلامی از قدرت نرم می گذرد، یا به تعبیری، زیرساخت های اساسی در عرصه جنگ نرم ظرفیت های قدرت نرم است.

«... روش غیر مستقیم نیز برای اعمال قدرت وجود دارد، یک کشور ممکن است به نتایج دلخواهش در سیاست جهانی به این علت دست یابد که دیگر کشورها نیز بخواهند از آن پیروی کنند یا در برقراری نظامی به توافق برسند

که آن آثار را ایجاد می کند. براین مبنا می توان گفت تنظیم دستور کار و سامان دادن به وضعیت سیاست جهان، به همان اندازه اهمیت دارد که کاری کنیم دیگر کشورها، در شرایطی ویژه تغییر کنند. این جنبه از قدرت، بدین معناست که کاری کنیم دیگران آنچه را طلب کنند که ما می خواهیم. این چهره دیگر قدرت را می توان قدرت غیر مستقیم یا رفتار جذب کننده قدرت نامید. این چهره قدرت در نقطه مقابل رفتار تحکم آمیز قدرت قرار دارد که سبب می شود دیگران آنچه را به انجام برسانند که ما می خواهیم. قدرت جذب کنندگی می تواند برمبنای گیرایی ایده های یک کشور یا توانایی آن در تنظیم دستور کار سیاست جهان به گونه ای باشد که در ترجیحات دیگر کشورها اثر بگذارد و آنها را شکل دهد.

... می توان گفت رهبران و فلاسفه سیاسی مدت هاست قدرتی را شناخته اند که از تنظیم دستور کار و تعیین چارچوب یک بحث ناشی می شود. توانایی در رسمیت بخشیدن به ترجیحات، با منابع غیر ملموس قدرت همچون فرهنگ، ایدئولوژی و نهادها مرتبط است. این بعد را می توان با عنوان قدرت نرم در نظر گرفت که در نقطه مقابل قدرت سخت و تحکم آمیز قرار دارد.

... مهم ترین ویژگی یک کشور مسلط، توانایی آن در تأمین سطح بالایی از رضایت بر سر اصول همه گیر است؛ اصولی که برتری کشور پیشتاز و طبقات اجتماعی مسلط را تضمین می کنند.

... اگر فرهنگ و ایدئولوژی چنین کشوری گیرا باشد، دیگر کشورها، اشتیاق بیشتری در پیروی از آن نشان خواهند داد. اگر آن کشور قادر باشد هنجارهایی بین المللی برقرار کند که با جامعه اش همخوانی داشته باشند، احتمال اینکه ناگزیر به تغییر دادن این هنجارها شود، کاهش می یابد. اگر کشور مسلط بتواند از نهادهایی حمایت کند که اقدامات دیگر کشورها را در مسیر ترجیحات خودش هدایت و محدود کنند، ممکن است دیگر نیازی نداشته باشد با تحمیل هزینه فراوان، به قدرت اجبارآمیز یا قدرت سخت در شرایط دشوار متوسل شود. به طور خلاصه، جهانی شدن فرهنگ یک کشور و توانایی آن در برقراری مجموعه ای از قواعد و هنجارهای قابل پذیرش که حوزه هایی از فعالیت بین المللی را در اختیار خود قرار دهند منابعی عمده برای قدرت محسوب می شوند.

این منابع نرم قدرت در سیاست جهانی امروز، در حال کسب اهمیت بیشتری هستند.» (نای، الف، ۱۳۸۷، ص ۱۰۰-۱۰۱)

۱-۲- منابع قدرت نرم

همچونکه شکل گیری ادبیات قدرت نرم (Soft power) مربوط به سال های اخیر است. برخی بر این باورند که "جوزف نای" از برجسته ترین صاحب نظران در این زمینه است، آنچه که جوزف نای به عنوان قدرت نرم آمریکا نام می برد بر محور سه موضوع می چرخد، "فرهنگ"، "سیاست ها و ارزش های داخلی" و "سیاست خارجی"، وی فرهنگ را به دو نوع "عالی" و "عامه" تقسیم می کند و برای هر کدام اثر و جذابیت هایی شرح می دهد.

«همان طور که می دانیم، کارشناسان فرهنگی اغلب بین فرهنگ عالی و فرهنگ عامه تمایز قایل می شوند، برخی از ناظرین با این نظریه موافق هستند که فرهنگ عالی آمریکا برای این کشور قدرت نرم تولید می کند. برای مثال زمانی کالین پاول (colin powell) وزیر امور خارجه ایالات متحده گفته بود. "من فکر می کنم برای کشور ما هیچ

دارایی ارزشمندتر از دوستی رهبران آینده‌ی جهان که در این جا تحصیل کرده اند نیست. « دانشجویان بین المللی معمولاً با درک بهتری از ارزش‌ها و نهادهای آمریکایی به خانه باز می‌گردند، و همان‌طور که توسط یکی از گروه‌های آموزش بین المللی بیان شده: میلیون‌ها نفری که در طول سال‌ها در ایالات متحده تحصیل کرده‌اند گنجینه‌ای از حسن نیت را برای کشورمان تشکیل می‌دهند.» (نای، ب، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱) فرهنگ عالی از این منظر یعنی نظام دانشی شکل گرفته در فضای ساختار و سازمان‌های آموزش، که در مقطع تحصیلات عالی می‌تواند ظرفیتی برای ایجاد رغبت و جاذبه باشد، البته وجود تمام تولیدات دانشی مدرن و نوین در این گزاره نهفته است، چرا که دانشجو با فضای فکری و فرهنگی غالب بر نظام آموزشی درگیر و مجموعه‌های مرتبط اقماری و اثرات آنرا حس می‌کند.

اما این گفته جای تأمل جدی دارد که «در واقع تماس‌های فرهنگی عالی، اغلب برای ایالات متحده در طول جنگ سرد قدرت نرم بوجود آورد.

تعداد زیادی از نهادهای غیر دولتی مانند تئاترها، موزه‌ها و شرکت‌های اپرا در اتحاد جماهیر شوروی برنامه اجرا کردند.» (نای، ب، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲) اهمیت تأمل در این گفته اشاره به رسانه است!

فرهنگ عامه‌ی آمریکایی از دیگر منابع قدرت نرم آمریکا بر می‌شمرد و می‌گوید: «این که تأثیرات سیاسی تماس‌های فرهنگی در سطوح عالی را ردیابی کنیم بسیار ساده‌تر است تا بخواهیم اهمیت سیاسی فرهنگ عامه را با دلیل اثبات نمایم. الکس دوتو کوئل (Alexis de Toqueville) در قرن ۱۹ نشان داد که در یک کشور آزاد هیچ محدودیتی برای طبقه یا دسته‌ی صنعت‌گران و تولیداتشان وجود ندارد. به عبارتی: محبوب‌ها طعم پیروزی را می‌چشند. به علاوه، در یک اقتصاد سرمایه‌داری منافع بازرگانی همیشه به دنبال بازارهای گسترده می‌گردد که این اغلب منجر به شکل‌گیری پایین‌ترین مخارج مشترک فرهنگی می‌شود. برخی بر این اعتقادند که فرهنگ عامه‌ی آمریکایی از طریق نیروی بازاریابی و وعده‌ی لذت و خوشی، مردم را فریب می‌دهد. اکثر روشنفکران و منتقدین، فرهنگ عامه را به خاطر تجارت‌گرایی آن خوار شمرده‌اند. و آنرا بیشتر به عنوان فراهم‌کننده‌ی سرگرمی می‌دانند تا فراهم‌آورنده‌ی اطلاعات؛ لذا تأثیر سیاسی آنرا اندک می‌دانند. آن‌ها به فرهنگ عامه به عنوان بیهوش‌کننده و تسکین‌دهنده‌ی سیاسی برای توده‌ی مردم می‌نگرند.

چنین کوچک شمردن‌هایی اشتباه است، زیرا سرگرمی‌های محبوب، اغلب تصاویر و پیام‌های نیمه خود آگاه درباره‌ی فردگرایی، حق انتخاب مصرف‌کننده و دیگر ارزش‌هایی هستند که دارای تأثیرات مهم سیاسی می‌باشند. همانطور که «بن واتنبرگ» (Ben Wattenberg) نیز تأکید کرده فرهنگ آمریکایی شامل درخشندگی، سکس، خشونت، پوچگرایی و ماده‌گرایی است، اما این همه‌ی داستان نیست. زیرا این فرهنگ هم چنین ارزش‌های آمریکایی را ترسیم می‌کند که باز، پویا، مبتنی بر استقلال فردی، ضد سازمانی، کثرت‌گرایانه، اراده‌گرا، عوام‌پسند و آزاد می‌باشد. این مضامین خواه باعث دوستی شود و خواه دشمنی در فرهنگ آمریکایی وجود دارند، این‌ها چیزهایی هستند که در نهایت باعث جذب مردم می‌شوند. این مضامین از سیاست یا اقتصاد قدرتمندتر بوده و باعث پیشبرد سیاست یا اقتصاد می‌شوند.

یا همان طور که یکی از شاعران بنام "کارل سند برگ" (sandurg Carl) در سال ۱۹۶۱ در پرسشی مطرح کرده که: واقعاً چه چیز هالیوود مهمتر از هاروارد است؟ جواب این پرسش این است که هالیوود بی نقص تر از هاروارد نیست بلکه در دسترس تر می باشد... اقلام ساده‌ای مانند شلوارلی، کوکاکولا یا مارک های برند معروف سیگار، ارزش‌هایی را در عمل به نسل‌های جوان منتقل کرد که با تمام سادگی شان هویت ساز بودند.

این جذابیت فرهنگ عامه به ایالات متحده برای بدست آوردن اهداف مهم سیاست خارجی کمک کرد.» (نای، ب، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴-۱۰۷)

سیاست‌ها و ارزش‌های داخلی از نگاه نای به این دلیل مهم و دارای جاذبه هستند که موضوعاتی چون دموکراسی و حقوق بشر را مورد توجه قرار می دهند.

« ایالات متحده نیز- همانند دیگر کشورها- مایل است ارزش‌های خود را همان طور که می گوید نشان دهد. ارزش‌های سیاسی مانند دموکراسی و حقوق بشر می توانند منابع جذب قدرتمندی باشند.» (نای، ب، ۱۳۸۷، ص ۱۱۸)

در عمل چگونه این ادعا اجرا می‌شود نیازمند بررسی عالمانه و پژوهش‌های جدی است، اما واقعیت‌های ملموس نشانگر آن است که نوعی دیکتاتوری و غلبه بر حریم خصوصی افراد و هدایت ذهن آنها در عرصه‌ی اجتماع به گونه‌ای علمی و فنی اجرا می‌شود که لو رفتن اندک مواردی از آنها آبروی بین‌المللی این کشور را زیر سؤال برده است. اما این دو موضوع به عنوان یک برگ برنده دارای جاذبه به هر طریق ممکن به ویژه در بوق‌های تبلیغاتی به مردم حُقنه می‌کنند.

درباره‌ی سیاست خارجی به عنوان یکی از منابع قدرت نرم آمریکا می‌گوید: «... قدرت نرم، بسیج دیگران به همکاری بدون استفاده از تهدید یا تطمیع است، از آنجایی که این بیشتر به جذابیت وابسته است تا اعمال زور یا پرداخت رشوه، بخشی از قدرت نرم به این بستگی دارد که چگونه اهدافمان را چارچوب بندی می‌کنیم. سیاست‌هایی که بر پایه‌ی تعاریف گسترده و دوراندیشانه از منافع ملی باشند برای دیگران جذاب‌تر است نسبت به سیاست‌هایی که محدودتر و فاقد دور اندیشی هستند. به همین نحو، سیاست‌هایی که ارزش‌های مهمی را ارائه می‌کنند، در صورتی که این ارزش‌ها مشترک هم باشند احتمال جذابیتشان بیشتر است.

نویسنده‌ی نروژی "گیر لوندستاد" (Geirlundestad) با اشاره به موفقیت آمریکا در نیمه‌ی دوم قرن بیستم در اروپا به عنوان یک امپراتوری دعوت شده، بیان می‌دارد از نظر ارزشی، مفاهیمی چون فدرالیسم، دموکراسی و بازارهای باز نماینده‌ی هسته‌ی اصلی ارزش‌های آمریکایی می‌باشند.» (نای، ب، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵)

با معدل گیری از نظریات جوزف نای درباره‌ی قدرت نرم آمریکا، به این نتیجه می‌رسیم که موضوعاتی چون لذات جسمی (خوردن و آشامیدن)، جنسی، ذهنی- تخیلی و دعاوی مانند آزادی، دموکراسی، بازارهای باز و جهان آزاد، با محوریت رسانه به طور اعم، قدرت نرم آمریکا را تشکیل می‌دهند.

در تمرکز بر موضوعات ذکر شده، به اهمیت محوری تبلیغات به شکل روانی آن با رسانه پی می‌بریم.

و می‌توان گفت که اساس قدرت نرم آمریکا بر دوش رسانه است. و رسانه باید با شکل و سامان دهی به اذهان عمومی موجب به حرکت در آوردن آن به سمت منافع آنان را فراهم سازد.

به تعریف ارتباطی این نوع از قدرت، ظاهراً بر اساس "اقتناع" و "ترغیب" شکل می‌گیرد، اقتناع رسانه‌ای، یک جوشش درونی منطبق با ذاتیات انسان نیست، بلکه حالتی است که انسان در مواجهه‌ی بیرونی با موارد یا موضوعاتی برای قبول یا تحمل آنها بنا به دلایل صادق یا کاذبی قانع می‌شود.

و ترغیب می‌تواند از چارچوب تهییج عبور کند، یعنی با بهره‌گیری از عواطف و احساسات و هیجانات سطحی و سخیف، خاصه که جنبه‌های غیر اخلاقی نیز چاشنی آن شود، حال آنکه به شیوه‌های روانشناختی فریب، قلب حقایق، وارونگی، و جابجایی واقعیات، واقعیت‌سازی و... صورت می‌گیرد.

در افق این واقعیت چهره‌ی دیگری از قدرت نرم فرهنگ آمریکایی نمایان می‌شود که برای صاحب نظران گفتمان انقلاب اسلامی بسی جای اهمیت دارد.

یعنی قدرت نرم غرب با واژگان غلیظ بر دوش غرایز جنسی، بصری، گوارشی؛ تمایلات ذهنی و نهایتاً الف) اصالت لذت و ب) عقل لوازم اندیش یا همان عقل سطحی معاش اندیش سوار است.

عقلی (جزوی) که نهایی‌ترین چشم انداز آن عمر چند روزه‌ی دنیاست! نه حیات حقیقی انسان؛ که این دنیا یکی از نشئات آن است!

درباره‌ی عقل و مراتب آن، یا سطح بندی عقول باید گفت صاحب نظران با طرح این موضوع، مطالب متنوعی را متذکر شده اند که بنا به ضرورت بحث در حد اجمال بدان اشاره خواهد شد، مولوی می‌گوید:

«عقل دو عقل است اول مکسبی
از کتاب و اوستاد و فکر و ذکر
عقل دیگر بخشش یزدان بود
چون ز سینه آب دانش جوش کرد
عقل دوم آموزشی چو در مکتب صبی
از معانی وز علوم خوب و بکر
چشمه‌ی آن در میان جان بود
نه شود گنده، نه دیرینه نه زرد

مهم‌ترین اصطلاحاتی که مولوی برای تمایز بین عقل پسندیده و نکوهیده به کار می‌گیرد، عقل کلی و جزوی است. به تفسیر بعضی از مولوی شناسان، منظور از عقل جزوی، عقل حسابگر در امور دنیا است که مصلحت شخصی و زود گذر دنیایی را بر منفعت پایدار آخرتی ترجیح می‌دهد، برخی دیگر نیز گفته‌اند: مراد از عقل جزوی عقل ناقص و نارسا است که اکثر افراد بشر کم و بیش در آن شریکند؛ اما این درجه از عقل برای درک حقایق است، و همین ظن و وهم است که با عقل می‌آمیزد و پایه‌ی استدلال عقلی را واهی و سست می‌کند، پس باید عقل جزوی را با عقل کل که مخصوص خاصان و مقربان بارگاه الهی است، پیوند داد تا به برکت آن پیوند، مبدل به عقل کل شود.

عقل جزوی آفتش وهم است و ظن
عقل جزوی را وزیر خود مگیر
مر تو را عقلی است جزوی نهان
زان که در ظلمات شد اورا وطن
عقل خود را ساز ای سلطان وزیر
کامل العقلی بجو اندر جهان

جهد کن تا پیر عقل و دین شوی

تا چو عقل کل تو باطن بین شوی» (یوسفیان و شریفی،

۱۳۸۵، ص ۵۵-۵۶)

از دیدگاه مولوی که به موضوع نگاه کنیم، بازار قدرت نرم غرب، کالایی در حدّ عقل سطحی خواهد داشت، معادله و مبادله در این بازار بر مبنای سود و زیان مادی و محدوده آن از تولد تا مرگ است.

« بدان که: شأن قوه عقلیه و وهمیه (خیال)، ادراک امور است. ولیکن اولی ادراک کلیات را کند و دومی (وهمیه) تصور جزئیات را. و چون هر فعلی که از بدن صادر می شود، افعال جزئیه است، پس مبدأ تحریک بدن در جزئیات افعال به تفکر و رویه قوه وهمیه است، و از این جهت آن را "عقل عملی" و "قوه عامله" می نامند، و اولی را "عقل نظری" و "قوه ی عاقله" (نراقی، ۱۳۷۷، ص ۴۸).

در نگاه علم اخلاق هم عقل جزوی مدّ نظر است و هموست که روزمرگی ها را محاسبه می کند و رفتار بدن را سامان می دهد.

تمرکز قدرت نرم غرب بر فردگرایی افراطی، سکس، شهوات گوارشی، بصری، جنسی و... در این دایره قابل بررسی است و بالاتر از این به سختی می تواند وارد شود، بلکه برایش ناممکن باشد.

لذا در جامعه ای که مرگ، و حیات پس از مرگ، برای آحاد مردم موضوع باشد و لاقبل بخش قابل توجهی از اعمال و برنامه های خود را- نه همه به طور مطلق- بر این مبنا بسنجند، با تمسک به وحی و کلام حاملان وحی از عقل کل بهره مند می گردند و در این شرایط امکان اثرپذیری از فرهنگ و قدرت نرم غرب در آنها به شدت کاهش می یابد و در بخشی از افراد جامعه به طور کلی نفوذ قدرت نرم غرب ناممکن خواهد بود.

و صد البته این مسئله نمی تواند عامل یا دلیلی برای فعالیت و برنامه ریزی نکردن در دفع تهاجم نرم دشمنان باشد، بلکه شالوده و بنیانی است که باید قدرت مقاومت را بر آن بالا برد تا دشمن در اهدافش از حداقل ها نیز محروم ماند.

« غایات الغایات بشر جدید، نوعی "بیخودی" است که با غفلت از فطرت الهی و وجدان تاریخی برای او حاصل می آید. بشر امروز در جستجوی بهشت موهوم زمینی است و به این بهشت جز با ترک عقل و اختیار نمی توان رسید. مقصودم از عقل، عقل دلست، نه عقل روزمره. عقل روزمره که آن را به غلط عقل سلیم گفته اند، عقلی است که دکارت آن را معنا کرده است؛ این عقل نوعی هوشمندی است که همه ابنای آدم به یکسان از آن بهره مند هستند. عقل دل، عقلی است که با آن حضرت رحمان عبادت می شود.

عقل دل نیز در جستجوی بهشت است، اما بهشت حقیقی که بهشت عدل و اعتدال باشد، نه آن بهشت زمینی که دیاری است بیرون از حق و عدل، و چنین دیاری را جز در عالم "وهم" کجا می توان جست؟

زمین نیز در نظر خطاپوش عارف، دیار حق و عدل است، اما عقل ظاهر، لاجرم نظری خطابین دارد. عقل و اختیار ذات و ماهیت حقیقی انسان است و وجه تمایز او از حیوانات و فرشتگان. فرشته عقل محض است اما چون اختیار ندارد، از عقل دل نیز بی بهره است. با عقل و اختیار است که انسان اهل تعهد و تاریخ می شود؛ اهل سؤال و جواب و دین و معاد می شود... .

چرا بشر امروز این همه در اثبات حیوانیت خویش اصرار می ورزد؟ حیوان، مجبور است و عقل و اختیار ندارد و لاجرم می تواند اهل تعهد و سؤال و جواب و دین و معاد نباشد. زندگی حیوان صفت برای آدمیزاد، با لذت و تفنن

بسیاری همراه است. بشر امروز می خواهد بی دغدغه، آنچنان که هست به شهوت و غضب روی بیاورد، و لنگار باشد و ستمگر. اما سرزنش نفس لوامه او را به اضطراب می اندازد و دغدغه مرگ، کابوسی است که او را رها نمی کند. انسان ذاتاً اخلاقی و تاریخی است و اهل درد و ابتلا، و این چنین بهشت زمینی، جزیره ای بی تاریخ در اقیانوس وهم و غفلت است. دغدغه مرگ و معاد جز با غفلت از آن، از بین نمی رود و غفلت نیز با ترک خودآگاهی و عقل و اختیار میسر می شود.

در تمدن امروز (تمدن غرب) هر آنچه که بتواند این غفلت را حاصل کند مجاز و معروف است (معروف در مقابل منکر) «(آوینی، ۱۳۷۵، ص ۱۳-۱۴).

و این یعنی اینکه اصولاً غرب، قدرت نرم ندارد؛ بلکه هرچه هست خشن، زبر و سخت است، چرا انسان را از مسیر واقعی زندگی منحرف می کند و هر عملی که انسان را از مسیر حقیقی خارج کند خشونت و خیانت است، پس نفس موضوع قدرت نرم غرب، خود یک "فریب بزرگ" است!

و سر در ماندگی فرهنگ شبه تمدنی غرب، در مقابل انقلاب اسلامی در اینجا است که درک نمی کند "انسان" در عالم، به هستی وصل است و این هستی یا خلقت در قاموس حیات، همراه و یاور انسان معتقد و هستی باور است و این چشم انداز برای فرهنگ غرب غیر قابل تصور و باور است که «بداند موجودات با کثرت تنوع آن منقسم است به دو قسم روحانی و جسمانی و از آن (به) دنیا و آخرت عبارت کنند و ملک و ملکوت گویند و غیب و شهادت خوانند و صورت و معنی تصور کنند و خلق و امر همین معنی دارد.

قسم روحانی آنست که حواس خمسه چون سمع و بصر و ششم و ذوق و لمس آن را ادراک نتواند کرد و قابل قسمت و تجزی و تحیز نباشد.

و قسم جسمانی آنست که حواس خمسه آن را ادراک کند و قابل قسمت و تجزی و تحیز باشد و روحانی را به مناسبت آن عالم علوی و سفلی هست چنانکه جسمانی را به مناسبت این عالم علوی و سفلی هست و روحانی به نسبت نورانی و علوی لطیف آمد و جسمانی به نسبت ظلمانی {و سفلی کثیف آمد} پس به حسب ازدواج روحانی و جسمانی و تدبیر "سبحان الذی خلق الأزواج کلها" چندین هزار عوالم مختلف و مراتب و مدارج و مدارک متنوع به ظهور پیوست بدایت ازدواج از علویات روحانی و جسمانی کرد که افلاک و انجم نتیجه‌ی آنست، سپس آن مرتبه از روحانی که به افلاک تعلق گرفت آن را نفوس سماوی گفتند و آن مرتبه از جهانی که نفوس بدان تعلق گرفت آن را اجرام سماوی گفتند پس از نور عالم {نفوس} سماوی به ازدواج نظر ارواح علوی در طبقات آسمان، ملائکه متنوع مناسب هر طبقه‌ای صنفی ملک بیافرید که "خلقت الملائکه من نور" پس از آن از ادوار فلکی به ازدواج نظر نفوس کواکب سماوی عناصر اربعه، چون آتش و هوا و آب و خاک بیافرید و از مرکز آتشی به ازدواج نظر نفوس کواکب انواع جن و شیاطین بیافرید که "و خلق الجن من مارج من نار" و هم چنین به حسب علو و سفلی روحانی و علو و سفلی جسمانی و ازدواج علو روحانی به علو جسمانی و ازدواج سفلی روحانی به سفلی جسمانی از انواع و اصناف نباتات و حیوانات آفرید که حفر و حد آن جز آفریدگار جَل و عَز نداند "و ما یعلم جنود ربک الا هو" و از ازدواج روحانی بعالم سفلی جسمانی چنین خبر داد که "اولم ینظروا فی ملکوت السموات

والارض“ چنانکه آسمان را ملکوت اثبات کرد زمین را ملکوت اثبات کرد بلکه هر چیز را ملکوتی مناسب آن چیز اثبات کرد که ”فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون“ (رازی، ۱۳۸۶، ص ۳۹-۴۱)

همه‌ی عالم در خلقت الهی مرتبط و مزدوج با هم هستند و اگر فرهنگ یا جامعه‌ای بخواهد منفک از خلقت عالی عالم، به یک بخش آن بپردازد جز باز مانده‌ای در محاق نخواهد بود.

و بدتر از آن، پیروی کردن از آنهاست! آنهاست کسانی که خود مالک چنین معرفتی اند!

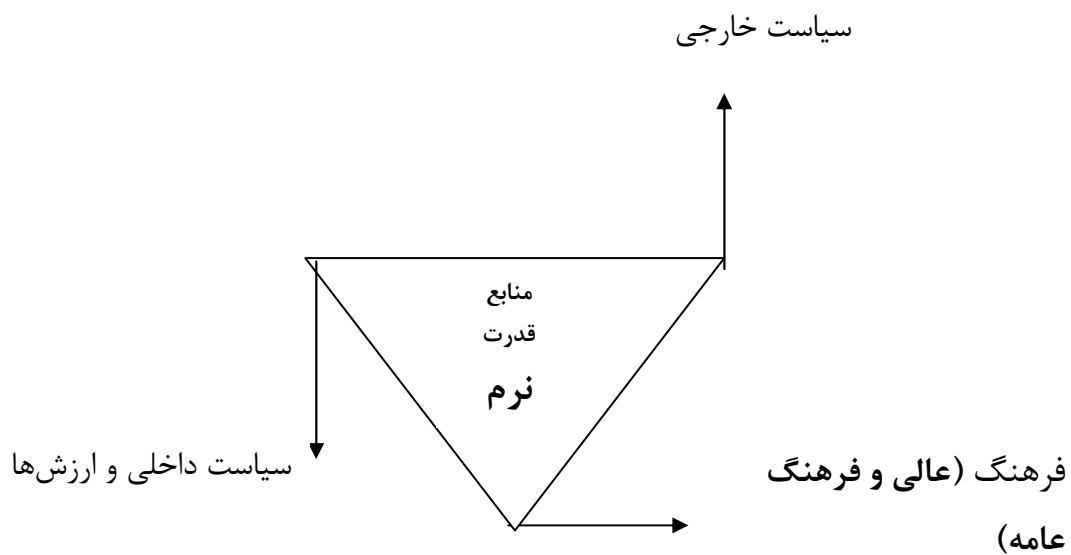
و این عقل اگر در دایره و سیطره‌ی غرایز ساحت حیوانی انسان در آمد، قدرت و توان حسابگری و تشخیص نیز سمت و سویی خواهد گرفت که سبعیت و درندگی از ویژگی‌های بارز آن است!

«پس خلایق در مرتبه‌ی خلافت و ”هو الذی جعلکم خلافت الارض“ سه طایفه‌اند، چنانکه فرمود: ”وکنتم ازواجاً ثلاثه، فاصحاب المیمنه ما اصحاب المیمنه و اصحاب المشئمه ما اصحاب المشئمه والسابقون السابقون اولئک المقربون“ طایفه‌ای را که صفات حیوانی از بهیمی و سبعی و صفات شیطنت بر صفات ملکی روحانی غالب می‌آید، نور عقل ایشان مغلوب هوا و شهوت و طبیعت حیوانی می‌گردد و روی به طلب استیفای لذات و شهوات جهانی می‌آورند و حرص و حسد و حقد و عداوت و غضب و شهوت و کبر و بخل و دیگر صفات ذمیمه‌ی حیوانی را پرورش می‌دهند، به درکات سفلی می‌رسند” ثم ردنا اسفل سافلین“ آنها که اصحاب مشئمه بودند(رازی، ۱۳۸۶، ص ۵۰-۵۱)

گفتمان غرب در ذیل واقعیت طرد غیب و پذیرش عالم ماده و محسوس، شکل گرفته است و ادبیات آن از این محاق می‌جوشد و قدرت نرم غرب نیست جز گوساله‌ی سامری و سحرساحران فرعون و آتش نمرود که در مقابل حق و حقیقت ناتوان از خاصیت می‌شوند و محو و مستحیل می‌گردند.

و این آیه در تفسیر قدرت نرم به روشنی کامل است « قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، آنگاه که شیطان مهلت یافت به معارضه برخاست و گفت خدایا چنانکه مرا گمراه کردی من نیز در زمین همه چیز را در نظر فرزندان آدم جلوه می‌دهم تا از یاد تو غافل شود و همه آنها را گمراه خواهم کرد.» (حجر، ۳۹)

شکل یک: مثلث منابع قدرت نرم



۲-۲- ابزار و روش‌ها

در برآیند قدرت نرم که تهدید نرم شکل می‌گیرد و تبدیل به جنگ از نوع خود می‌شود، ابزار و روش‌های نبرد متفاوت است، دامنه و طیف متنوعی را در بر می‌گیرد که هر کدام به عنوان حلقه یا بسته‌ای با کارکرد خاص، اما هدفمند عمل می‌کنند.

۱-۲-۲- سازمان‌ها

- سازمان‌های بین‌المللی

- سازمان‌های منطقه‌ای

- سازمان‌های محلی (احزاب، گروه‌ها و سمن‌ها)

در بهره‌گیری از سازمان‌ها، همگن‌سازی در موضوعات مورد نظر با هدف تعقیب در سه محیط جهانی (سازمان ملل و...)، منطقه‌ای (اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس و...) و بومی (سازمان مجاهدین، حزب مشارکت، کانون نویسندگان، خانه هنرمندان و...) تلاش‌ها صورت می‌گیرد.

از سمن‌ها (Ngo) با این نگاه حمایت صورت می‌گیرد که در محیط بومی جامعه هدف، ذهنیت شکل داده شده در محیط جهانی را مورد مطالبه قرار دهند.

در کشاکش موضوع در افکار عمومی جهانی و بومی، نقش سازمان‌های منطقه‌ای بیشتر شرایط‌سازی‌هایی است که می‌تواند به تقویت حرکت مورد نظر مهاجم بیانجامد.

از دیگر کارکردهای نهاد و سازمان‌ها که همواره خود دارای پیچیدگی‌اند، ایجاد درهم‌تنیدگی‌های تسهیل‌کننده نیز می‌باشد که در مقابل اقدامات جامعه هدف، آسیب‌ها سرشکن و اهداف اصلی به شکلی موج‌وار استمرار یابند.

شبکه‌سازی اجتماعی که برنامه‌کادرسازی از اهم فعالیت‌های آن است در این دایره انجام می‌شود، پیگیری اهداف در سطح پیاده‌نظام که حوزه آن پوشش محیط بومی است در سازمان و نهادهایی انجام می‌شود که به شکل شبکه ایجاد شده‌اند.

این نهاد و سازمان‌ها تحت عناوین علمی، فرهنگی، اقتصادی، خیریه، درمانی، بهداشتی، سیاسی، ورزشی و... فعالیت می‌کنند که بارزترین نشانه آنها تلاش برای اثرگذاری برافکار عمومی یا سهم‌خواهی از افکار عمومی است.

۲-۲-۲- رسانه‌ها

رسانه در تهدید نرم ابزاری برای تمام سطوح و ابعاد است، رسانه به طور "اعم" در خدمت جنگ نرم است، اما رسانه‌هایی که در تعریف خاص مورد توجه‌اند جایگاه ویژه دارند.

اشتباه نشود! هیچ رسانه ای در مسیر پیچیده شدن محیط زندگی بشر، با همه رشد و نوآوری های نوین، کارکرد خود را از دست نداده است.

- مطبوعات (کتاب، مجله و روزنامه ها)

- سینما

- رادیو

- تلویزیون

- ماهواره

- چندرسانه ای ها

- فضای مجازی (اینترنت)

- تلفن همراه

- تابلوهای خیابانی (بیل بردها)

- و ...

کارکرد رسانه در جنگ نرم متنوع است، سطوح مختلف جهانی، منطقه ای و بومی را باید پوشش دهد، در سطح راهبردی، میانی و تاکتیکی نقش می پذیرد و به عنوان "سلاحی همه زمانی و همه مکانی" مورد توجه است.

- در کارکرد راهبردی، بیشتر از شیوه تبلیغی آن بهره گیری می شود؛ (ر.ک. عمیدی، ۱۳۸۶، ص ۷۱-۷۹)

- در کارکرد میانی، بیشتر با هدف ذهنیت سازی مورد توجه است؛

- در کارکرد تاکتیکی بیشتر به شیوه جنگ روانی از آن استفاده می شود؛

اما بالاترین کارکرد رسانه مربوط به دو سطوح راهبرد و تاکتیک است، در کارکرد میانی که بیشتر ذهنیت سازی رسانه ای - یا همان واقعیت مجازی- مورد نظر است باگسترش بهره گیری از اینترنت و ابزارهایی که در خدمت انتقال سریع اطلاعات قرار گرفته اند، همچنین امکان دسترسی بیشتر، آسان تر، ارزان تر و بهره برداری ساده تر از وسایلی که امکان انتقال اخبار و اطلاعات را فراهم می کنند، اتفاقی رخ داده که در حوزه علوم ارتباطات به آن "شکست رسانه ای" می گویند و کار ذهنیت سازی رسانه ای یا همان واقعیت مجازی را با مشکل جدی روبرو کرده است.

واقعیت مجازی یا ذهنیت مجازی به این معنی است که رسانه از واقعیت هایی که در فضای حقیقی وجود دارد، شکلی دیگر که با حقیقت آن تفاوت اساسی دارند در اذهان ایجاد می کند، یا به طور کلی واقعیتی مستقل و جدید می سازد، این امر در زمان حاکمیت مطلق چند رسانه و خیرگزاری خاص که می توانستند موضوعی به نام "سانسور" را به طور دلخواه انجام دهند به شکل عمیق و مؤثری رخ می داد اما تغییر روند در چرخه اخبار و اطلاعات که با پدید آمدن رسانه های نوین شکل گرفت دچار "شکست" شده است (ر.ک. عمیدی، ۱۳۸۶، ص ۶۴-۶۵).

رسانه در کارکرد تبلیغاتی، به صورت بلند مدت به دنبال جایگزین کردن اولویت های مورد نظر خود در افکار عمومی جامعه هدف، به جای اولویت های فرهنگی آن جامعه است. و در کارکرد روانی هدف اصلی آن، در هم فرو ریزی ساختار داده پردازی ذهنی افراد جامعه هدف، برای مختل کردن دستگاه شناخت فکری آنان در تصمیم سازی صحیح است که بتوانند با جایگزین کردن رعب، وحشت، ناامیدی، و... منظوره های مورد علاقه خود را تحقق بخشند.

۳-۲-۲- پیام یا متن رسانه ای

پیام یا متن رسانه ای بالاتر از رسانه اثرگذاری دارد، توجه به این مسئله برای برخی غیر قابل قبول می نماید، در حالی که متن اگر چه از طریق رسانه منتشر می شود اما خود دارای اهمیت است.

یکی از دلایلی که این مسئله را با اهمیت می کند این است که شاید ما به رسانه ای از جامعه مهاجم دسترسی نداشته باشیم، یا نخواهیم از آن بهره گیری کنیم، اما متن تولید و منتشر شده توسط آن رسانه از راه های دیگری به ما ارائه شود و یا اینکه منظور یا اهداف آن متن به اشکال دیگری به حوزه ذهن ما وارد کنند.

به عنوان مثال، فیلم یا سریال و یا مستندی که ما از یک شبکه خاص به دلایل مختلف ندیده یا نخواسته ایم که ببینیم، یکی از شبکه های داخلی آن را پخش نماید!

یا از طرق دیگری به ما ارائه شود! به این دلیل است که "متن" در رسانه خود به عنوان ابزاری مستقل مورد توجه است. دلیل دیگر اینکه رسانه اصولاً بر مبنای "نماد" تلاش خود را پیش می برد و جایگاه اصلی نماد در متن رسانه ای است. در متن های تبلیغاتی، بیشتر مواقع پیام اصلی پشت چند لایه قرار می گیرد تا به صورت قهری در اذهان جا گرفته و از طریق "ناخودآگاه ذهن" وارد محیط فکری افراد شود، از طرفی، "قیچی" نتواند بر آن کارساز افتد.

۴-۲-۲- موسیقی

در تهدید و جنگ نرم هنر به طور کلی مورد استفاده قرار می گیرد، اما موسیقی به دلیل تأثیراتی که ورا و فراتر از ارتباط کلامی و بصری بر جای می گذارد به طور ویژه مورد توجه قرار گرفته است. "موسیقی سیاسی" اصطلاح غریبی در جهان معاصر نیست!

در خصوص چرایی بهره گیری از موسیقی خوب است به این نکته توجه شوکه «آری، لذت بار بودن موسیقی یک امر بدیهی است و نیازی به اسباب و شرح و توصیف ندارد و گاهی این لذت به درجه ای از شدت می رسد که انسان را از خود بی خود می سازد.

برای اسباب این حقیقت که لذت یابی و هدف گیری لذت در حیات معقول یک پدیده تکاملی نیست، نیازی به استدلال و عمل پر پیچ و خم آن ندارد؛ زیرا کسی که معنای لذت را که عبارت است از دریافت ملایم از یک موضوع می داند، تردیدی ندارد که این پدیده برای کسانی مطلوب و هدف تلقی می شود که از عظمت شکوفایی

نفس انسانی در موقع دریافت و شهود حق و حقیقت، غافل است. آنچه که محصول عالی نفس و درجه کمال آن است، وصول به آن عظمت است که نه تنها فوق لذت است، بلکه حتی فوق هدف گیری خود آن عظمت است. ابن سینا بر حق می گوید که: أَلْتَلْفَاتُ إِلَى مَا تُنَزَّ عَنْهُ شُغْلٌ، وَالْإِعْتِدَادُ بِمَا هُوَ طَوْعٌ مِنَ النَّفْسِ عَجْزٌ وَالتَّبَحُّحُ بِزِينَةِ الذَّاتِ مِنْ حَيْثُ هِيَ الذَّاتُ وَإِنْ كَانَ بِالْحَقِّ تَيْهٌ وَالْإِقْبَالُ بِالْكَلْبِ عَلَى الْحَقِّ خَلَاصٌ.

"توجه و تمایل به آن چه که (انسان سالک) از آن پاک شده است، اشتغال است، و اهتمام به آنچه که او را در اختیار نفس قرار بدهد، ناتوانی و بالیدن به آرایش ذات اگرچه به وسیله حق بوده باشد، گمراهی است. و رو آوردن کامل به سوی حق، خلاصی (از همه شواعل و موانع وصول به کمال)."

اگر در هنگام احساس لذت، درون خود را مورد توجه دقیق قرار بدهیم، خواهیم دید، لذت آن خوشی درونی است که از نوازش "خود طبیعی" حاصل می گردد، اگرچه لذت معقول بوده باشد، مانند لذت معرفت و لذت احساس وصول به کمال؛ زیرا به هر حال، با وجدان روشن در می یابیم که در هنگام برخورداری از لذت، بعدی از خودخواهی ما اشباع می گردد. و کسانی که روبه حق و حقیقت خالص حرکت می کنند، اصلاً دریافتی درباره خود ندارد، چه رسد به اینکه التذاذ آن را هدف قرار بدهند. حتی پس از صعود به قله های کمالات، توجهی به "من کمال یافته" خویش نداشتند، چه رسد به اینکه از نائل شدن به آن کمال خوشحال باشند.

ممکن است در این مسأله این مطلب به نظر برسد که اگر در هنگام حرکت ها و فعالیت های تکاملی، لذتی وجود نداشته باشد، بدان جهت که درد و انقباض هم در آن حالت وجود ندارد، پس چه حالتی در آن موقع وجود دارد که باعث کشش و فعالیت نفس به سوی هدف های تکاملی می گردد؟

اگر علت عظمت و شایستگی موسیقی را برای ارواح آدمیان، لذت تلقی کنیم، قطعی است که به جهت متهم ساختن انسان به حیوان لذت پرست (هدونیست) او را تا حد جانوران پست، پایین آورده ایم.

این عبارت جاودانی ویکتور هوگو را با کمال دقت بخوانید:

"زندگی انسانی بیش از آن که به نان بسته باشد به ایجاب بسته است. دیدن و نشان دادن کافی نیست، فلسفه باید به منزله یک انرژی باشد، باید عملش و اثرش به کار بهبود جان بشر آید. سقراط باید در آدم وارد شود و مارک اورل به وجود بیاورد، به عبارت دیگر از مرد سعادت، مرد عقل حاصل دارد. مبدل کردن (عدن) به دانشکده علم باید یک اکسیر مقوی باشد. تلذذ؟ چه هدف ناچیز و چه جاه طلبی بی مقداری است! تلذذ کار جانوران است."

درست است که درباره موسیقی و نوازندگی آن و آثار این نوازندگی از نظر فیزیولوژی و روانی بر روح انسانی مباحث زیادی تاکنون مطرح شده است، اما بایستی گفت این پدیده بدون تردید چنان که در سطح ظاهری روح انسان تأثیر دارد، هم چنین در صورت های غیر عادی در سطح عمیق شخصیت نیز آثاری می گذارد. و نیز جای تردید نیست

که موسیقی از آن عواملی است که در درون انسان ها مطابق نموده های درونی آنها عکس العمل هایی را

ایجاد می کند و ابداع آهنگ های بسیار عالی از طرف موسیقی دان هایی چه شرقی و چه غربی، مانند بتهون،

موزارت، شوپن، گلوک، واگنر، کرلی، هایدن و غیره، یکی از جلوه های با اهمیت مغز انسان بوده، و نوع هنری آنان را در درجه چشمگیر اثبات می کند، ولی مطلبی که بسیار اهمیت دارد، این است که آیا موسیقی آنچنان که برای ما در حال غیر طبیعی خوشایند بوده و به احتمال بعضی صاحب نظران در حالات غیر طبیعی از نظر روان پزشکی به

طور مسکن ضروری به نظر می رسد، در واقع هم چنین است؟ یعنی واقعاً موسیقی یکی از بایستگی ها و یا

شایستگی های جان ما انسان ها است؟» (علامه جعفری، الف، ۱۳۸۵، ص ۸۲-۸۵)

"بی تفاوت سازی"، "بحران سازی روحی"، "بیزاری از خود و آینده"، "هرج و مرج طلبی"، "خیال بافی و توهم زایی"، "کم ظرفیتی و کاهش تحمل" و... از اهدافی است که در موسیقی های - عموماً سیاسی - تولید شده در برنامه های تهدید و جنگ نرم دنبال می شود.

۵-۲-۲- دانش آموختگان و دانشجویان

دو طیف از دانش آموختگان و دانشجویان مورد توجه اند، آنهایی که در کشور مهاجم تحصیل کرده و گرایش فکری و فرهنگی پیدا کرده اند؛ دانشجویان و دانش آموختگانی که در درون کشور تحصیل کرده و در حال تحصیل هستند. از دانش آموختگان این انتظارات اساسی دارند:

- ترویج علمی و آکادمیک مبانی ایدئولوژیک؛
- اثرگذاری در مراکز تصمیم گیری و تصمیم سازی؛
- ایفای نقش در افکار عمومی به عنوان متخصص و صاحب نظران علمی؛
- پرورش برای قرار گرفتن در پست های مدیریتی پس از تغییر نظام سیاسی اجتماعی؛

دانشجویان به دلایل زیر مورد توجه اند:

- حس کنجکاوی و نوجویی؛
- برجسته بودن عواطف و احساسات؛
- انعطاف پذیری در مقابل نظرات استادان؛
- انرژی جوانی و تحرک بالا؛
- بی تجربگی و کم بودن اطلاعات پس زمینه ای؛
- سازمان یافتگی و در دسترس بودن؛
- جسارت جوانی و تهور؛
- نقش سیاسی اجتماعی و نیاز به عرضه خود به عنوان عامل اثرگذار؛
- قالب پذیری گروهی در مسایل فرهنگی، ادبی، هنری و علمی؛
- عمیق نبودن اطلاعات و آگاهی از محیط پیرامون و حقوق مسلط در ساختارهای حاکم؛

۶-۲-۲- زنان

در فرهنگ مصرف زده و ولنگارپرور تمدن غرب، زن همواره به عنوان ابزاری سهل الوصول مورد توجه است. زن به دلیل لطافت روح و تنوع طلبی ظاهری دارای قابلیت قابل توجهی برای اهداف تهدید و جنگ نرم است.

از طرفی به نقش محوری زن در خانواده شرقی واقف بوده و این مهم را نشانه رفته اند که اگر کانون خانواده سدی استوار و دفع کننده آفات است، پس عنصر محوری آن باید هدف قرار گیرد تا بتوانند در فروپاشی آن موفق شوند.

"حقوق زن" و "آزادی" از بارزترین شعار در این هدف گذاری است، حقوق و آزادی در وسعتی که هیچ تعریف و وصفی بخود نگیرد و فقط بتواند، موجب جذب و مطالبه واقع شود!

بیشتر به شیوه "بلاگردانی" در دو سطح راهبرد و تاکتیک، اثرگذاری در این بخش از جامعه را دنبال می نمایند.

۷-۲-۲- دیپلمات ها و دیپلماسی

طراحی برنامه های سیاسی در محیط پیرامونی جامعه هدف و فعال کردن دیپلمات ها یکی از راه کارهای تهدید و جنگ نرم است.

مخدوش کردن چهره نظام حاکم جامعه هدف در افکار عمومی محیط پیرامون و جامعه جهانی، آن هم با مسیرهای پیچیده و تودرتوی برنامه های دیپلماتیک که ذیل انگ های گنده، مثل "تروریسم"، "تهدید جدی برای صلح و آزادی"، احتمال قوی تهاجم و اشغال همسایگان در آینده نزدیک"، "محور شرارت" و...

از طرفی سنگ اندازی در روابط سیاسی با دیگر کشورها با هدف محدود کردن حیات اجتماعی کشور هدف، در حد زندگی "گلخانه ای" که موجبات تأثیرگذاری بیشتر و مؤثر فشارهای درونی رافراهم کنند، از برنامه های سیاسی است. ناکارآمدی نظام حاکم در محیط جهانی از اهداف عمده این تلاش ها به شمار می رود تا در شرایط مورد نظر اقدام نهایی صورت دهند.

در ابزارهای تهدید و جنگ نرم، یکی از رهیافت های مهم، مدیریت راهبردی برنامه های مختلف است که مأموریت آن ایجاد تعادل و توازن بین تهدیدهای کم شدت که برآیند کنش اجتماعی است، در مقایسه با تهدیدهای پرشدت جنگ نرم، از طرق مختلف از جمله مصالحه است. (ر.ک.متقی، ۱۳۸۸، ص ۷۶)

برخی در این حوزه اینگونه اظهار می دارند که «جنگ نرم امروزه بابه‌ری گیری از حوزه هایی چون: دیپلماسی عمومی، دیپلماسی رسانه ای و دیپلماسی مجازی(تصویر سازی)، تجربه کاملاً متفاوتی از رویارویی کشورها به منصفه ظهور رسانه است.

در عصر حاضر، تصویر سازی موضوعیت یافته است؛ بدین معنا که بازیگران سعی می کنند با استفاده از رسانه ها و فناوری های نوین، از رقیبان خود "تصویری مجازی" تولید کنند که امکان جایگزین شدن با واقعیت را داشته باشد.

بدین ترتیب، واقعیت هایی مجازی شکل می گیرد که از یک سو با آنچه در جهان خارج می گذرد، منطبق نیستند و از سوی دیگر، بهره ای از واقعیت را دارا هستند و افکار عمومی و تصمیم سازان نیز بر اساس آن، تحلیل و حتی اقدام می کنند. به عبارتی؛ در فضای جنگ نرم به جای دستکاری واقعیت ها به تولید واقعیت پرداخته می شود» (احمد زاده کرمانی،

۱۳۸۸، ص ۴۳-۴۴)

۸-۲-۲- اقتصاد

ابزار اقتصاد در دو سطح کلی تجارت متقابل و انتقال تکنولوژی مورد توجه است، اثرگذاری بر تجارت که پیامد آن باعث ناکارآمدی نظام حاکم در تأمین نیازهای جامعه با هدف تشدید اثرات برنامه های درونی گروه ها، طیف ها و احزاب و بخش های هم هدف با جنگ نرم شود.

و جلوگیری از انتقال تکنولوژی، تا بتواند در دراز مدت سطح توانمندی و کارآمدی نظام حاکم را غیر ممکن سازد، نظام حاکم کهنه و پوسیده شده و با مرور زمان به تحلیل رود.

البته در ذیل اقتصاد، هدف بلند مدت فرهنگی نیز مد نظر است و از این طریق به دو عنصر مؤثر در فرهنگ توجه جدی می شود. الف) خوراک؛ ب) پوشاک؛

به همین دلیل است که در فرهنگ غرب، به "مک دونالد"، "کوکاکولا" و "شلوار لی" توجه سطح بالایی در حد سران طراز اول می شود.

پس عامل اقتصاد در دو سطح کلان با هدف تغییر فرهنگ اجتماعی و ناکارآمدی و کهنه شدن و پوسیدگی نظام حاکم و تنظیم روش های مختلف در راهبرد کلان مورد توجه است، و در سطح خرد ایجاد اختلال در تأمین نیازهای روزمره مردم که موجب مؤثر واقع شدن عمل در جنگ روانی شود.

۳- قدرت لطیف (Tender power)

لطیف واژه‌ای است قرآنی که مفاهیمی خاص را منتقل می‌کند، از جمله رسوخ‌کننده در تمام اجرام هستی که «و هو الطیف الخبیر» (انعام/۱۰۳) از همه چیز خبر دارد، به واسطه‌ی این است که به حسن لطافت در تمام زوایای خلق و خلقت نفوذ می‌کند. تدبیرکننده‌ی زیبایی‌هاست و به سمت آن‌ها جذب می‌کند. از این رو واژه‌ی لطیف لزوماً حسن است و به تدبیر برمی‌گردد. در حالی که واژه‌ی «نرم» لزوماً نمی‌تواند حسن باشد بلکه بیشتر به تزویر رجوع دارد (ر.ک. طبرسی، ۱۳۶۰، ص ۱۱۴ ج ۲۰، ص ۱۸۵ ج ۲۵، ص ۱۶ ج ۱۷ و سجادی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۶۷، ج سوم).

چنانچه در بحث قدرت نرم روشن شد، انگشت اشاره‌ی ادبیات برآمده از گفتمان غرب به سمت ساحت حیوانی بشر است.

پس می‌توان گفت قدرت نرم غرب، به سراغ حیوانیت بشر می‌رود و آنچه می‌خواهد در این سطح می‌جوید، به همین دلیل نمی‌تواند بعد قدسی انسان را بشناسد و سعی می‌کند ساحت رحمانی یا قدسی بشر را نفی کند و برای باور پذیرکردن آن نیز، که انسان همین حیوانیت است و بس، با دامن زدن به تخیل در قالب تولیدات صنعتی سینما و تلویزیون و بهره‌گیری از موسیقی و فضای سایبری، مشغولیت ذهنی مبتنی بر اوهام ایجاد می‌کند.

پس اصولاً خود را با انسان مواجه نمی‌داند، و سراینکه خود را در مقابله‌ی با انقلاب اسلامی ناتوان و شکست خورده می‌بیند نیز در اینجاست! و "خوب که نمی‌فهمد!" و الا ما نیز چندان در قبال ارزش عالی انقلاب اسلامی کاری درخور نکرده ایم، بلکه بیشتر توفیق‌های انقلاب از درک‌ناپذیری حقیقت الهی انسان توسط غرب است تا کارکردهای ما انقلابیون. اما قدرت لطیف براساس شناخت و درک و فهمی که از عالم هستی دارد، با "انسان" سر و کار دارد. انسان خاک‌نشین افلاک‌نگری که در این سیاره‌ی سرگردان زمین مقام خلیفه‌ی الهی دارد، یعنی جانشین خداوند روی زمین است و از اینجا می‌تواند به حسب تفویضی که از سوی خدا به او شده است، بر عالم خلقت فرمانروایی کند! سطح و ابعاد این نگاه مبتنی بر حقیقت حیات و تمام زوایای آن است که انسان خود "عالمی صغیر" از آن به شمار می‌رود.

در نگاه قدرت لطیف که بر آمده از "ارزش" و "دانش" است، بر خلاف واژه‌ی "دانشی" قدرت نرم؛ انسان با تمام ابعاد و زوایایی که دارد مورد توجه است، دنیا و آخرت، سلامت روح و جسم، حیات فردی و جمعی، روابط خانوادگی و اجتماعی و جایگاه مادی و معنوی او در خلقت مد نظر است.

به عبارت دیگر باید گفت که قدرت لطیف معطوف به منبع هستی‌شناسی بر آمده از وحی الهی و منابع معرفت‌شناسی که عقل و نقل است می‌باشد، و نه صرفاً معطوف به بعد معرفت‌شناسی ناقص، که بر آیند عقل سطحی بوده و بدون همراهی وحی و نقل شکل می‌گیرد.

«عقل به معنای جامع تجربی و تجربیدی آن، از ادله‌ی شرع و از لحاظ هندسه‌ی معرفتی، زیرمجموعه‌ی منابع معرفتی عقاید، اخلاق فقه و حقوق دینی است و حرمت آن همانند احترام دلیل نقلی محفوظ و هرگز برابر دین قرار ندارد و تعبیر "عقلی یا دینی" و "عقلی یا شرعی" حاکی از "قسمت ضیزی" و رویارویی ناروای دو بال یک پرنده‌ی ملکوتی است و هرگز چنین تقابل و برابری در شأن هیچ کدام از دو جناح پنداری عقل و شرع نیست.» (جوادی آملی، ب، ۱۳۸۷، ص ۳۲)، پس قدرت لطیف ذاتاً توهم آخرین، حیرت‌زا، ترس‌آور و تحقیرکننده نیست، بلکه موجب شکوفایی عزت، آزادگی، کرامت، اعتقاد، اعتماد، اخلاق و عمل‌کنش مندانه‌ی مبتنی بر فطرت الهی می‌شود.

۳-۱- منابع قدرت لطیف

قدرت لطیف در مطالعه‌ی اندکی که توفیق حاصل شد، می‌تواند برآمده از فطرت الهی، دین جامع و ناب، برادری دینی، ولایت، غیب و الگوهای دینی باشد.

اگر چه شرح و بسط هر کدام از این منابع حوصله‌ی فراخی را مطالبه می‌کند و استحقاق این دارد که با هیچ تنگی فرصت بدان پرداخته شود، اما ایجاب می‌کند که به شرایط این نوشته توجه شود و به اجمال بدان پرداخته شود.

۳-۱-۱- فطرت الهی

در موضوع فطرت، شورانگیز ترین بحث‌ها و تفسیرها از سوی حضرت آیت الله العظمی شاه آبدی استاد عرفان و اخلاق حضرت امام انجام شده و حضرت امام نیز با تأسی از استاد بزرگوار خود موضوع را ادامه داده است.

حضرت آیت الله شاه آبدی «در بحث مقدماتی با استفاده از آیهی فطرت، اصول کمال انسان را شش امر شمرده است که به شرح زیر است:

۱- معرفت نفس؛

۲- معرفت وجه و مراتب نفس؛

۳- معرفت دین؛

۴- معرفت اقامه‌ی وجه به سمت دین؛

۵- معرفت لمیت (چرایی) اقامه‌ی وجه به سمت دین؛

۶- معرفت حنافت انسان.

ایشان، کشف تحصیل امور یاده شده را بر عهده‌ی فطرت می‌داند و هر یک را به تفصیل شرح می‌دهد. مقصود وی از فطریات، اعم از آن چیزی است که در منطق مصطلح است. او در تفسیر واژه‌ی فطرت می‌نویسد: "فطرت بروزن فعله از فطر مشتق و به معنای ایجاد است. این وزن در زبان عرب، بر کیفیت فعل دلالت دارد مانند جلسه که بر هیأت و کیفیت ایجاد جلوس دلالت می‌کند... بنابراین مفاد فطرت الله همان کیفیت ایجاد حق است و چون وجود و ایجاد یک حقیقت است، کیفیت ایجاد حق مساوق با هویت ما است و همان فطرت ما و صفات لازم وجود ما است. "بنابراین فطریات، آن صفاتی هستند که به جعل بسیط در وجود انسان سرشته شده‌اند و قابل جعل تألیفی نیستند؛ لذا با همان آفرینش اصل وجود، این صفات نیز آفریده شده‌اند صفاتی مانند! حب ذات، حب بقا، راحت طلبی، علم به مکیدن پستان و بلعیدن شیر و ... همه فطری و همراه با اصل وجود انسان جعل شده‌اند و ذاتی وجود انسان محسوب می‌شوند که تخلف و اختلاف در آن‌ها نیست. همگانی و همگامی است. از دیگر خصایص فطرت، آن است که وهم و خیال در آن تصرف نمی‌کنند. چون ادراک حضوری و وجدانی است [لذا معصوم از خطا است و در احکام صادره از آن و مقتضیاتش اشتباهی نیست، بنابراین، کلیات و کبریات فطری را همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی زمان‌ها ادراک می‌کنند اما جزئیات و مصادیق به اعتبار افراد و ازمان مختلف است.]" (مرتضوی، ۱۳۸۷، ص ۶۱-۶۲)

حضرت امام خمینی رحمت الله علیه درباره فطرت فرماید:

«پوشیده نیست بر هر صاحب وجدانی که انسان به حسب فطرت اصلی و جبلیت ذاتی عاشق کمال مطلق است و شطر قلبش متوجه به جمیل علی‌الاطلاق و کامل من جمیع الوجوه است. و این از فطرت های الهیه است که خداوند تبارک و تعالی مفلور کرده است، بنی نوع انسان را به آن، و به این حسب کمال اداره‌ی ملک و ملکوت گردد و اسباب وصول عشاق مطلق شود.» (مرتضوی، ۱۳۸۷، ص ۹۲)

فطرت مبنای تمام حیات بشر است، یعنی اگر انسان مفلطح به این مهم نبود، امکان زندگی برایش فراهم نمی‌شد، اما انسان در برداشت از حقایق مورد مطالبه‌ی فطرت دچار اشتباه می‌شود، چرا که تلاش نمی‌کند از فطرت خود غبارگیری نماید و به توهم دچار می‌شود. سرّ اینکه انبیاء ماندگارترین تمدن‌ها و فرهنگ‌ها را ایجاد کرده‌اند و تنها این انبیا هستند که در دنیای انسانی همواره زمزمه می‌شوند، برقراری ارتباط با فطرت الهی انسانست. «چنانکه ملاحظه می‌شود راه وصول به کمال مطلق و وسیله‌ی اداره‌ی امور دنیا و آخرت همین فطرت است ولی در عین حال ابنای بشری اغلب در توجه به معشوق اصلی فطرت، دچار خطا شده و تعلقات عرضی و کمالات مادی یا سلطنت و ریاست را معشوق فطرت می‌پندارند و در آن غوطه ور می‌شوند.» (مرتضوی، ۱۳۸۷، ص ۹۲) در این مقاله فرصت و مجال بیشتر برای بسط موضوع فطرت نیست، علاقه‌مندان و صاحب نظران برای تبیین امر مهم قدرت لطیف لازم است به آثار مهم و ارزشمند حضرت آیت الله العظمی شاه آبادی و حضرت امام (ره) به ویژه چهل حدیث ایشان مراجعه نمایند.

کمال‌های فطری انسان

انسان به حسب ذات مفلطوری به فطرت الهی کمالاتی می‌جوید که عطش زده‌ی آن است. اگر این نیاز را به پیشگاه مکتبی صادق و کامل عرضه کند راه را می‌جوید.

«فطرت سیر و خسته نمی‌شود حتی اگر تمام راه‌های سخت و دشوار را طی کند و خود را به زحمت و هلاکت افکند، باز هم سست و خسته نخواهد شد.

بنابراین چون وجود عشق مطلق، در ذات و فطرت ما موجود است و در اصل وجود عشق، میان پیامبران و اوصیا با سایر مردم؛ اعم از مؤمن و کافر، سعید و شقی تفاوتی نیست، پس به حکم فطرت، معشوق هم باید بالفعل در عالم محقق باشد؛ زیرا عشق از صفات اضافی است. بدون طرفین عاشق و معشوق تحقق نمی‌یابد. پس چون عشق و عاشق، وجداناً بالفعل موجود است، معشوق نیز بالفعل موجود است. این بیان کلید حل معمای روایاتی است که معرفت "رب" را منوط بر معرفت "نفس" دانسته و توحید و ولایت را فطری می‌شمارد...

امهات کمالات فطری انسان عبارتند از :

- علم مطلق بی پایان ؛
 - قدرت تامه و نامتناهی،
 - حیات صرف و نامحدود؛
 - ابتهاج و سرور غیر متناهی؛
 - اظهار و ابراز کمالات باطنی که از آن به "کلام" تعبیر شده است؛
 - درک کلام غیر متناهی و شهود مقام و کمالات بی پایان.
- همه‌ی این کمالات خواسته‌ی درونی و معشوق فطری انسان است.

پس باید به حکم برهان تضایف، قضاوت کنیم که در عالم هستی، موجودی هست که علم مطلق، قدرت مطلق تامه، حیات صرف، ابتهاج بی پایان، صرف اظهار کمال و جمال و سمع و بصر غیر متناهی محقق است. بنابراین آن وجود صرف و کمال مطلق که معشوق واقعی فطرت است، به اعتبار حضور ذات برای ذات، علیم نامیده شده و به لحاظ اظهار غیب مکنون، بر او متکلم اطلاق شده و از جهت ادراک اظهار غیبی و شهود ذات سمیع و بصیر نامیده شده و از حیث ابتهاج ذات به ذات، مرید گفته می شود و به اعتبار افاضی وجود و کمال، قادر خوانده می شود. با دقت در فطرت عشق به کمال مطلق و مطالعه آن، مبدأ، معاد نبوت و امامت نیز اثبات می شود؛ زیرا وقتی کتاب ذات خود را ورق بزنیم و با دیده ی عقل به آن بنگریم، خواهیم دید که کمال مطلق و جمال صرف که معشوق فطرت است، هم مبدأ وهم معاد است. پیدایش عالم از اوست و بازگشت همه نیز به اوست.» (مرتضوی، ۱۳۸۷، ص، ۷۰-۷۱)

۲-۱-۳- دین آسمانی (اسلام ناب)

یکی از بنیان های محکم قدرت لطیف، اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است، دین کاملی که مورد خواست انسان برای رسیدن به کمالاتی است که فطرت آنها را دنبال می کند. باید توجه داشت، اینجا منظور از دین فقط دین ناب است که می تواند تأمین کننده ی کامل نیازهای انسان و پاسخگوی تمام مشکلات آن باشد، نه صورت هایی از دین که با قرائت های انسانی در طول زمان شکل گرفته و هر کدام راهی می روند! منظور از دین، اسلامی است که حقیقت آن ولایت است؛ آن هم ولایت خداوند و لاغیر! رسول خدا صلی الله علیه و آله سلم ولایتشان اول، به حسب بندگی خداوند است، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه ی طاهرین و فقیه جامع الشرایط نیز ولایتشان از بندگی و مطیع خداوند بودن آنها ناشی می شود، اگر کسی عالم، مجتهد مدیر، مدبر، و حتی عادل هم باشد اما بندگی خدا نکند هرگز به مقام ولایت خداوند نایل نخواهد شد. پس دین ناب که مغز و ملکوت آن ولایت خداوند و در طول آن بندگان مطیع خداوند است. یکی از منابع قدرت لطیف می باشد. از این منظر «دین عبارت است از حقایقی که فطرت انسان به آنها ملتزم است و دین هم از همین باب و معنی آن، التزام به حقوق و اموال مردم است. بنابراین وقتی ما به کتاب ذات خود رجوع کنیم، می یابیم که به اموری چند ملتزم است:

۱. التزام به معرفت حقایق و معرفت آغاز و انجام آنها؛ به گونه ای که عاشق معرفت حقایق است و جهل به هیچ کدام را بر خود نمی پسندد، بلکه عاشق علم و معرفت است؛ هر چند هیچ سودی برایش نداشته باشد.

۲. التزام به خضوع در برابر کامل و این؛ همان عبودیت است و از همین باب است انواع اختراعات فطری، مثل احترام به حاضر و منعم و مقتدر و محبوب و از همین سنخ است تواضع در برابر کامل؛ چه از حیث علم، کامل باشد یا از حیث صنعت و مال و مقام یا قبیله. و از همین قبیل است انواع محبت و اختلاف محبت ها و انواع مردها به صنعت گران مثل مهندس، معمار، بنا و کارگر و انواع پاداش ها و کیفرها و انواع انتظامات در هر زمینه ای، همه ی این امور از فطرت ملتزم به تواضع ناشی می شوند.

۳. التزام فطرت به عدالت؛ یعنی فطرت به عدالت و ادای حقوق دیگران مستلزم است. هر چند در عمل شخص ستم‌گر باشد و خلاف خواسته‌ی فطرت عمل کند. به دلیل این که هر انسانی که مورد ستم واقع شده باشد، هرگاه ملاحظه کند که کسی به ادای حقوق وی قیام نمی‌کند، حس انتقام گرفتن از ظالم بر می‌آید؛ هر چند خودش نسبت به دیگران ظالم باشد. این التزامات فطری، همان دین قیم است که در وجود هر انسانی سرشته است و انسان، بالذات متدین است و ادیان الهی و التزامات آسمانی، همه شرح و بیان همین فطرت است و کتاب‌های آسمانی تفسیر همین کتاب تکوینی اند و پیامبران، شارحان و مفسران ذات ما هستند.

... بنابراین اقامه‌ی عدالت، مستلزم این است که انسان، حقوق و حدود و صاحبان آنها را بشناسد و این از طریق علم فقه به دست می‌آید به نحو اصل و اعمال نظر برای مجتهدان و به نحو تقلید برای مقلدان. اقامه‌ی عبودیت متوقف است بر معرفت فضایل و رذایل، بلکه عبودیت، جامع جمیع فضایل است. لذا اگر صفات نیک را برای خدا انجام دهد و صفات بد را برای خدا ترک کند، فضیلت است و گرنه، صرف عمل کردن به فضایل و ترک رذایل، ولو برای غیر خدا فضیلت نخواهد بود [بلکه در صورت ریا، ضد ارزش و خلاف فضیلت است] اقامه‌ی معرفت نیز از طریق قرائت کتاب فطرت محقق می‌گردد. ... کشف لمیت [= چرایی] اقامه‌ی وجه به سمت دین به چهار مقدمه نیازمند است؛ اولاً چنانکه ذکر شد، انسان فطراً عاشق خود و کمالات خود است؛ لذا هر چه را که در تصحیح حیاتش نقش داشته باشد، دوست دارد.

ثانیاً آنچه موجب تصحیح حیات انسانی است، چیزی جز علم و عمل نیست؛ چنانکه اگر خداوند علم و عمل مکیدن و بلعیدن را به کودک الهام نمی‌کرد، قادر به ادامه‌ی حیات نبود.

ثالثاً انسان ذاتاً اجتماعی و مدنی است، لذا صحت حیات او به صحت حیات اجتماعی بستگی دارد.

رابعاً کمال مصحح حیات انسانی به حسب زمان و مکان، متفاوت است. چه بسا امری در برهه‌ای از زمان در تصحیح حیات نقش دارد و در زمان دیگر دخالتی ندارد. یا در مکان و عالمی، چیزی مصحح حیات اوست و در عالم دیگر نیست، مثلاً ممکن است چیزی مصحح حیات عالم طبیعت باشد ولی مصحح حیات برزخ و ملکوت نباشد لذا تعارض پیش می‌آید. وقتی این مقدمات فطری و وجدانی را در نظر داشته باشیم، می‌بینیم که تنها از راه وحی و با تمسک به دین، به تصحیح حیات مطلق نایل می‌شویم. این تمسک، حیات فردی و اجتماعی ما را در جمیع ابعاد علمی و عملی و تمام عوالم و ازمان تصحیح و تعدیل می‌کند.

خلاصه‌ی کلام آن که اصولاً کمالاتی که به حکم فطرت در تصحیح حیات انسان دخالت دارد سه چیز است؛ معرفت، عبودیت و عدالت.

نقش معرفت در تصحیح حیات انسان، روشن و بدیهی است، حتی کودک هم به وسیله‌ی معرفت به حیات خود ادامه می‌دهد؛ چنانکه اشاره شد.

عبودیت عبارت است از خضوع در برابر کمال مطلق، عبودیت، در تصحیح حیات انسان دخالت تام دارد؛ زیرا تواضع و احترام‌های اجتماعی در نظام حیات انسانی نقش مهمی ایفا می‌کند که کمترین بهره‌ی آن، عزت و محبت است و همه‌ی این امور از فطرت خضوع برخاسته است.

عدالت، یکی دیگر از شعب کمال دینی است و در تصحیح حیات انسان، نقش بسزایی دارد. اصولاً حیات انسان به عدالت اجتماعی بستگی دارد؛ زیرا هیأت اجتماعی وقتی از عدالت برخوردار شد کمترین اثر آن حفظ جان، مال، آبرو و نسل انسان‌ها است.

همه‌ی این امور به طور کامل و همه جانبه، تنها در سایه‌ی دین محقق می‌شود.» (مرتضوی، ۱۳۸۷، ص ۶۶-۷۵) حضرت آیت الله العظمی شاه آبادی رضوان الله تعالی علیه در جایی دیگر درباره اسلام می‌فرماید: ... به موجب فرموده‌ی حضرت خاتم الرسل صلی الله علیه و آله: انی تارکُ فیکم الثقلینِ کتابَ الله و عترتی، بیان می‌نمائیم تا موجب شفای صدر آنام گردد، پس می‌گوییم اسلام را دو مرام است:

اول، حفظ اختصاص حکومت مطلقه به قرآن مجید.

دوم، حفظ اختصاص ولایت مطلقه به مقام مقدس حضرت حجت ابن الحسن صاحب العصر و الزمان؛

و چون نایل شدن به این دو مرام بزرگ، منوط به استحکام روابط مذهبی است، لذا باید قایدین این اساس، اشخاصی بوده باشند که خود را از غرور و قناعت به اسلام انفرادی و افتراق و یأس و منع از حقوق واجبه‌ی الهیه که اسباب مهلکه است مبری و منزّه نموده و از روی واقع، عهده دار و فداکار وظایف مقررهِ ذیل، اصولاً و فروغاً بوده باشند؛ بحول الله و قوته.

... بسط معارف و حقایق دیانت در حدود ممالک اسلام که به منزله‌ی خیط نبوت و ولایت و ارتباط به مقام مقدس

ایشان و اجتناب از خلطه و آمیزش با اجانب است که فرموده: "واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرّقوا" (آل عمران، ۱۰۳)

... توسعه‌ی اجتماعات مذهبی برای ارتباط و دوستی متدینین با یکدیگر به منزله‌ی خیط اخوت است، چنانچه فرموده:

واذکروا نعمت الله علیکم اذکنتم اعداء فالّف بین قلوبکم فأصبحتم بنعمته اخواناً (آل عمران، ۱۰۳)؛ تا به واسطه‌ی این دو

خیط طولی و عرضی تحصیل لباس تقوی و جندالله نموده و لشکر کفر و نفاق و فساد را از عالم، قلع و قمع نمایند.» (آیت

الله العظمی شاه آبادی، ۱۳۸۰، ص ۷-۸) این اسلام که در بیان حضرت امام رحمت الله علیه به عنوان اسلام ناب محمدی

صلی الله وعلیه وآله معرفی می‌شود، اسلامی است که بر پایه‌ی دو رکن قرآن و ولایت است، یعنی کتاب و عترت که

همان سنت حقیقی پیامبر است.

اسلام ناب، حفظ حقوق آحاد جامعه حتی غیر دین‌داران را واجب و لازم می‌شمارد، بر آنان مهربانی و محبت را لازم

کرده و به "رحم" بین مسلمین دستور داده و در مقابل کفار و تجاوز کنندگان به حقوق و ثغور مسلمانان دستور "شدت و

غلاظ" برخورد داده است.

اسلامی که ولایت غیر مسلمان را بر مسلمان بر نمی‌تابد و دوستی با دشمنان را موجب ذلت و پایمالی حقوق جامعه می‌داند.

این اسلام، انسان مسلمان و مؤمن را به معرفتی دعوت می‌کند که «هو الاول والاخر والظاهر والباطن و هو بكل شیء علیم» (حدید، ۳) «... و هو معکم اینما کنتم، و الله بما تعلمون بصیر» (حدید، ۴)

اول و آخر و ظاهر و باطن همه چیز اوست، هم او که هر کجا و در هر شرایطی باشید با شماست و «... هو علی کل شیء قدیر» (حدید، ۲) و بر هر کاری قادر است!

این دین، فرهنگی می‌آفریند که محورهای آن خانواده، فامیل، همسایگان، محله، هیئت و جامعه است، جامعه‌ای که برادری دینی اساس رفتار آحاد آن را شکل می‌دهد.

۳-۱-۳- برادری دینی

حضرت آیت الله العظمی شاه‌آبادی رحمت‌الله علیه، برای قوام و دوام بخشی به جامعه‌ی دینی، تبیین معارف را لازم می‌داند و از بارزترین عناصر این مهم نیز مسئله‌ی اخوت بر می‌شمرد. اخوت که برقرار کننده‌ی ارتباط قلبی و بنیادین در جامعه بین افراد است را بر محور دین می‌داند و دین را بر پاک‌کننده‌ی چنین ارزشی می‌داند که می‌تواند اساس یک جامعه‌ی مقتدر و لطیف و لذت بخش را بنیان نهد، در این خصوص به روایتی تصریح می‌کند که ما در اینجا به ذکر معنی آن اکتفا می‌کنیم و به نقل از حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مسلمان برگردن برادرش سی (۳۰) حق دارد که جز با ادای آن یا عفو آن، برائت حاصل نمی‌کند.

۱- لغزش و خطای او را ببخشد و ندیده بگیرد.

۲- بر گریه‌ی او ترحم نماید.

۳- زشتی‌های او را بپوشاند.

۴- از لغزش او صرف نظر کند.

۵- معذرت او را بپذیرد.

۶- غیبت او را رد کند.

۷- پیوسته او را نصیحت کند و خیر خواه او باشد.

۸- دوستی خالص و مودت او را حفظ کند.

۹- ذمه‌ی او را رعایت کند.

۱۰- در بیماری از او عیادت کند.

۱۱- به جنازه‌ی او حاضر شود.

۱۲- دعوت او را اجابت کند.

- ۱۳- هدیه‌ی او را بپذیرد.
- ۱۴- صلّه و احسان او را تلافی کند.
- ۱۵- نعمت او را شکرگزاری و قدردانی نماید.
- ۱۶- یاری او را شکرگزاری و قدردانی نماید.
- ۱۷- ناموس و همسر او را حفظ کند.
- ۱۸- حاجت او را برآورد.
- ۱۹- در رسیدن او به مطلوبش بکوشد.
- ۲۰- هنگام عطسه‌ی او " الحمدلله رب العالمین " بگوید.
- ۲۱- او را به گمشده اش راهنمایی کند.
- ۲۲- سلام او را پاسخ دهد.
- ۲۳- با خوش‌زبانی با او سخن بگوید.
- ۲۴- انعام و احسان او را به نیکویی بپذیرد.
- ۲۵- قسم او را تصدیق کند.
- ۲۶- با دوستان او دوستی کند [با او دوستی نکند] و با او دشمنی نکند.
- ۲۷- او را یاری کند چه ظالم باشد و چه مظلوم؛ اما یاری او هنگامی که ظالم است به این است که او را از ظلمش باز دارد و هنگامی که مظلوم است به این است که او را به گرفتن حقش نصرت دهد.
- ۲۸- او را وانگذارد و رها نکند و خوار و ذلیل نگرداند.
- ۲۹- هرچه از خیرات و خوبی‌ها برای خودش دوست دارد برای او نیز دوست بدارد.
- ۳۰- و هرچه برای خود (از شر) نمی‌پسندد برای او نیز نپسندد.
- سپس امام علیه السلام فرمود: از رسول خدا شنیدم که می‌گفت هر یک از شما که چیزی از این حقوق را ترک کند، روز قیامت از او مطالبه می‌شود تا ادا کند.
- و شیخ انصاری رضوان الله تعالی فرمود: و معنی قضاء این حقوق نسبت به صاحبان آن از طرف کسی که باید ادا می‌کرده است آن است که با او به گونه‌ای برخورد می‌شود، که محروم بماند از آنچه که برای کسی که این حقوق برادری را ادا نموده، فراهم گردیده است.» (حضرت آیت الله العظمی شاه آبادی، ۱۳۸۰، ص ۴۷-۴۹)
- اسلام این گونه زندگی انسانی را راهنمایی می‌کند، زندگی‌ای که بنیان آن الفت، مهربانی، دیگر خواهی و حرکتِ همگانی به سمت سعادت و کمال دنیوی و آخروی باشد، این اسلام یعنی منبع سرشار و بی پایان قدرت لطیف.
- برادری دینی در تجربه‌ی گرانقدر دهه‌ی شصت انقلاب برای ما سرمایه‌ی عظیمی است که با هدف به جریان در آوردن آن در زندگی آینده، باید به آن با نگاه علمی بپردازیم.

تجربه‌ی دل‌افزاری بودن حرکت همگانی به سمت اهداف انقلاب که همانا تامین‌کننده‌ی نیازهای مادی و معنوی جامعه می‌باشد.

به عبارت دیگر این دل‌ها بود که بر ساختارها حکم رانی می‌کرد نه اوامر سلسله‌مراتبی غایب از مسایل و مشکلات، که خودبخود حاکمیت ساختار سخت را بر روابط برادرانه‌ی مبتنی بر معرفت دینی سوار می‌کند. این تجربه‌ی گران به دست آمده را باید برای درمان دردهای آینده به جریان در آوریم، و اگر از همان خواستگاه وارد شویم محقق خواهد شد انشاءالله.

۴-۱-۳- ولایت

انسان همواره تحت ولایت است، امکان ندارد که جامعه‌ی انسانی بدون ولایت باشد، اما نوع ولایت تفاوت دارد، برخی تابع ولایت طاغوت و از نور به سوی ظلمت در حرکت هستند و عده‌ای در ظل ولایت الهی در پویش به سمت نور از ظلمت خارج می‌شوند. (ر.ک. بقره، ۲۵۷)

«در جامعه دو ولایت وجود دارد، یکی ولایت ولاتِ عدل و دیگری ولایت ولات جور. اما چرا ولایت ولات جور، تحت نام "الذین کفروا" آمده است؟

زیرا در واقع کافر، همان است که مؤمن حقیقی نیست. چون تنها مؤمن حقیقی است که ولایت خدا را بر خود می‌پذیرد و اوست که به ولایت الهی، از ظلمت به سوی نور می‌رود. بنابراین آن کس که مؤمن حقیقی نباشد، در واقع جزء "الذین کفروا" خواهد بود.» (حائری شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹)

موضوع ولایت در ادبیات اجتماعی، باید به جایگاه حقیقی خود رجوع داده شود، حاکمیت و ولایت متعلق به خداست، یعنی تنها خداوند است که حق دارد بر مخلوق خود حکومت کند، پیامبر و امام معصوم و ولی فقیه، از آن جهت که مامور و مأذون در اجرای دستور خداوندند، ولی شمرده می‌شوند، نه از جهتی دیگر، یعنی به مقام دریافت و تشخیص حکم الهی رسیده‌اند، ابتدا خود در عمل بندگی که همان اطاعت از خداوند است را اجرا می‌کنند و بر مؤمنین ولایت دارند برای اجرای فرامین حضرت حق.

«... توحید در ولایت اقتضا می‌کند که مؤمن، جز خدا ولیّ دیگری نداشته باشد. اما آیه‌ی "انما ولیکم الله و رسولُهُ وَالَّذینَ اٰمَنُوا الذینَ یقیمونَ الصلوةَ وَ یؤتونَ الزکوةَ وَ هُم رَا کِعُونَ" (معارج، ۱۹-۲۲)

نشانگر آن است که چون ولایت رسول در طول ولایت الهی است تنها خدا، ولی مؤمن است و خدا و رسول، ولی مؤمن هستند به گونه‌ای که ولایت الرسول، مظهر ولایت الله باشد و بدین ترتیب، ولایت ائمه و ولایت فقیه و ولایت ولات آنها ... همگی الله است. اما اگر منافاتی در ولایت باشد، این ولایت توحید نیست.» (حائری شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۸)

در تبیین و تفهیم موضوع ولایت در جامعه، بیش از آنکه از بستر معرفتی معارف دینی و سیر جامعه‌شناسی دینی - سیاسی وارد شویم، از منظر سیاست آن هم از نوع رسانه‌ای و ژورنالیستی وارد شده‌ایم، برای اصلاح این امر باید به متون

معرفتی رجوع کنیم و برگردیم به منابع اصلی که موشکافانه موضوع را از منظر فطرت و دین که پاسخی به خواست‌های فطری است تحلیل و تفسیر و تفهیم می‌کنند.

«در فرهنگ اسلامی رهبری به مفهوم امامت عبارت از نوعی سیاستی است که بر اساس آن ایدئولوژی الهی و متکی بر وحی بر کلیه روابط انسانی حاکم می‌شود و بنیادها، نهادها و روابط اجتماعی، آراء، عقاید، فرهنگ، اخلاق، بینش‌ها، سنت‌ها و به طور کلی ارزش‌ها در جامعه‌ی انسانی در راه رشد و تعالی انسان‌ها و جامعه‌ی بشری هدایت می‌شوند و انسان‌سازی و تشکیل امت به‌جای کشورداری و انسان‌پروری و مردم‌داری مطرح می‌شود و این نوع رهبری و سیاست، سعادت دنیا به مفهوم رفاه بهتر و سعادت آخرت را به دنبال دارد.

آیت الله شاه آبادی (ره) با استناد به حدیث ثَقَلَيْنِ می‌گوید: اسلام را دو مرام است:

«اول حفظ اختصاص حکومت مطلق به قرآن مجید.

دوم حفظ اختصاص ولایت مطلقه به مقام مقدس حضرت حجت‌بن‌الحسن، صاحب‌العصر و الزمان.»

کلمه‌ی ولایت و مفهوم گسترده‌ی آن از آیه‌ی شریفه‌ی «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (اجزاب/۶) بر گرفته شده است و این آیه دلالت دارد بر اینکه حق تصمیم‌گیری پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی مردم بر حق تصمیم‌گیری آنها در حق خودشان مقدم است. همه‌ی مفسیرین به این نکته اذعان دارند و بر این اساس مردم باید تصمیم‌گیرنده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را بر تصمیم‌خویش مقدم بشمارند. و این ولایت مطلقه به دستور خدای سبحان توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام واگذار شد «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» و از طریق ایشان به سایر ائمه یکی پس از دیگری تا به حضرت حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریفه رسید.

آیت الله شاه آبادی در این باره می‌فرماید:

ولایت تشریحی بر دو قسم است:

اول معرفت به مقام نبوت و ولایت و شناسایی آنها و عقد قلب بر طریق معرفت آنها...

دوم اعتقاد به اینکه ایشان اولی‌الامر و اولی‌به‌انفسند یعنی امر، امر ایشان و نهی، نهی ایشان است و احدی غیر از ایشان حق حکومت و ولایت ندارد مگر منصوب از طرف ایشان باشد. چنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم فرمود: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ؟ قَالُوا بَلَىٰ» یعنی آیا من اولی‌ نیستم نسبت شما از نفوس شما؟ همه گفتند بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله، شما اولی‌ هستید نسبت به ما از نفوس ما، بعد از این استنطاق فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» یعنی هر که من مولای او و اولی‌ نسبت به او هستم علی علیه السلام، مولای او و اولی‌ نسبت به اوست.

در زمان غیبت، فقیه جامع‌الشرايط، از سوی امام معصوم به نصب عام برگزیده شده و ولایت او از طرف امام امضا شده است و این مبنای اکثر علمای شیعه است - هر چند در تفسیر ولایت مطلق اختلاف نظر دارند- لذا مرحوم آیت الله شاه آبادی در اطلاعیه‌ی تجدید عهد اسلامی می‌گوید: مراد از قیام لله مجاهدیه‌ی با نفس می‌باشد و آن محتاج به پنج چیز

است؛ اول اعتصام به حبل الله که حاصل نشود مگر به اعتصام به حبل من الناس و آن معاهده‌ی با نایب امام علیه السلام است بر ترک معصیت...

بنابراین ولایت مطلقه بالاصاله از آن معصوم علیهم السلام است و بالنیابه از آن فقیه جامع الشرایط.

در فرهنگ اسلامی اساسی‌ترین عامل وحدت و پیوند اجتماعی حرکت مشترک امت بر روی خط و راه مشخص است که آن را آگاهانه در جهت مقصد معینی انتخاب کرده است و لازمه‌ی این نوع وحدت و پیوند اجتماعی، رهبری مشترک است. از این رو دو واژه‌ی «امام و امت» در تحلیل نهایی دو معنای متلازم و به تعبیر منطقی، نسبی و متضایف دارند، لذا آیت الله شاه آبادی اصل نبوت و ولایت و اصل اخوت را دو اصل متلازم شمرده ...» (مرتضوی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۹-۱۳۱)

اگر بخواهیم به زبان ساده و امروزی ولایت را معنی کنیم و شرح دهیم باید گفت: ولایت در حقیقت دفاع از حقوق امت (مردم) بر مبنای احکام خداوند است. ولایت در اصل مدافع حقوق عموم از جایگاه حکومت خداوند بر خلق در مقابل عمله و اصحاب شیطان و کفر و شرک است.

این حق حاکمیت نیز از آنجا ناشی می‌شود که ولی، ضمن توانایی استخراج حکم خداوند از مسیر ارائه شده در دالان معرفت مبتنی بر وحی، تلاش اصلی خود را بر بندگی خدا و دوری از دنیا و نخواستن دنیا برای خود قرار داده و خلق الله را در مسیر زندگی سالم هدایت می‌کند و در برابر سپاه طاغوت که به دنبال سلطه بر بنی آدم است، مؤمنان را به سمت فلاح و رستگاری دنیا و آخرت هدایت و راهبری می‌کند.

در این جایگاه، ولی نه اهل دریافت مزد از خلق است و نه اگر مزدی به او بدهند ستانده می‌شود، بلکه او بدون هیچ مزد و اجری! فقط و فقط بندگی خدا می‌کند، ولایت او نیز بندگی خداست و اگر غیر از این باشد، خودبه‌خود از ولایت زایل است.

این ولایت حبل متین وحدت و قدرت اجتماع است، قدرتی که می‌تواند با عده و عده‌ی اندک در مقابل عده و عده‌ی انبوه دشمنان مقاومت کرده و طعم پیروزی را به خیمه‌گاه اهل ایمان بچشاند.

پس ولایت، یعنی حاکمیت قانون وحی الهی در جامعه که به نص حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، بعد از حضرتش ائمه‌ی معصومین علیهم السلام و به نص ائمه‌ی معصومین به ویژه حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در نصب عام، یعنی فقهای که دارای صلاحیت‌های لازم از جمله، اجتهاد در احکام دینی و اجتماعی و سیاسی باشند و هم فقط و فقط بندگی خداوند بکنند، محق آن هستند.

موضوع والای ولایت دو نیروی قدرتمند ولایزال دیگر هم دارد، دو نیرویی که موجب جوشش دو ویژگی عظیم فطری می‌شود.

«ذلت ناپذیری» در مقابل ظلم و نظام سلطه؛ ولو که مدعی جهانی بودن باشد و «امید به آینده» ولو که عسرت و تنگی، همه‌ی مرزهای ظاهری و مادی را درنوردیده باشد.

نهضت سرخ حسینی و واقعه‌ی تف و نهضت عدالت گستر جهانی و حادثه‌ی ظهور!

یعنی برای مقابله با ظلم و ستم و جور و بیداد، قدرت و حرارت حسینی دارد و برای حرکت به سوی جامعه‌ای مطلوب، امید مهدوی در وجودش می‌جوشد، هم انرژی مقاومت در برابر شدایدی سخت حتی مرگ و با آغوش باز به استقبال آن رفتن! و هم توانمندی نشاط و امیدواری برای به ارث بردن زمین توسط صالحان و مستضعفان!

واقعه‌ی ماندگار آسمانی و تاریخی روز دهم محرم و افق روشن ظهور، دو نیروی جوشان الهی است که از ولایت بر می‌آید. از این منظر بعثت، غدیر، عاشورا و ظهور، قوس صعودی انسانِ موحد به سمت عاقبت به خیری و کمال و وصال به مطلوب که هستی مطلق، آسایش و آرامش مطلق و لذت و شیرینی مطلق است می‌باشد.

و سرآینکه از صدر اسلام توسط ابولهب و ابوسفیان و معاویه، یزید و بنی مروان و بنی عباس و تا امروز توسط نظام سلطه علیه "ولایت" وحدتی عجیب دیده می‌شود در اینجاست که قدرت نهفته در ولایت بالا و والاست، غیر قابل نفوذ و شکست ناپذیر است.

حضرت امام رحمت الله علیه در خصوص ولایت فقیه می‌فرماید: « ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود، و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلام را، حتی اجمالاً، دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. اینکه به ولایت فقیه چندان توجهی نمی‌شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً، و حوزه‌های علمیه خصوصاً، می‌باشد. اوضاع اجتماعی ما مسلمانان و وضع حوزه‌های علمیه ریشه‌ی تاریخی دارد که به آن اشاره می‌کنیم. نهضت اسلام در آغاز گرفتار یهود شد، و تبلیغات ضد اسلامی و دسایس فکری را نخست آنها شروع کردند؛ و به طوری که ملاحظه می‌کنید دامنه‌ی آن تا به حال کشیده شده است. بعد از آنها نوبت به طوایفی رسید که به یک معنی شیطان‌تر از یهودند. اینها به صورت استعمار گر از سیصد سال پیش، یا بیشتر، به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند (از اواسط قرن شانزدهم میلادی) و برای رسیدن به مطامع استعماری خود لازم دیدند که زمینه‌هایی فراهم سازند تا اسلام را نابود کنند...» (امام خمینی، الف، ۱۳۷۶، ص ۳-۴) بحث ولایت فقیه که از بدیهیات اسلام می‌باشد به این دلیل که نشانگر اجتماعی و سیاسی بودن اسلام است مورد تعرض قرار گرفته و می‌گیرد، یعنی اگر ولایت از اسلام حذف شود، دینی ناقص و ناتوان خواهد بود که امکان برآوردن نیازهای اولیه‌ی جامعه نیز نخواهد داشت، حال آنکه رکن رکین دین ولایت است، به یقین سرّ تولد اولین امام، حضرت علی بن ابی طالب در خانه‌ی خدا نیز به این مهم رجوع دارد که مغز و هسته‌ی دین اسلام ولایت است و اگر از اسلام ولایت حذف شود. در حقیقت معنی و مغز دین حذف شده است و دین بی ولایت جز مناسکی فردی نخواهد بود و اگر شعاعی نیز به شکل جمعی انجام شود جز صورتی موقتی و بی ابتدا و انتها نخواهد بود.

اینکه تنها یادگار پیامبر، حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها خود را در شداید قرار می‌دهد، آن هم به حدی که جان نازنینش را فدا کند، عظمت و ارزش والای ولایت در اسلام برای حفظ عزت انسانی و رشد اجتماعی و حرکت به سمت کمال انسان را نشان می‌دهد.

۵-۱-۳- غیب (امداد غیبی)

ایمان به غیب به نص قرآن کریم لازم و از نشانه های مؤمن بودن است.

غیب ساحتی از حیات است که چشم و دل مادی ما آنرا به شکل و شیوهی معمول ادراک نمی کند.

اما اگر اهل ایمان و یقین باشیم وجود آنرا به صورت شهودی درک خواهیم کرد.

البته نمود امدادهای غیبی در عالم ماده محسوس است، اما اصل موجودیت غیب برای اسباب ادراک مادی ما با همان شیوه و شکل ممکن نیست!

«ذَالِكَ الْكِتَابِ لَازِبٍ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره، ۲ و ۳)

این کتاب بی هیچ شک راهنمای پرهیزکاران است، آن کسانی که به جهان غیب ایمان آرند و نماز به پاد دارند و از هر چه روزیشان کردیم به فقیران انفاق کنند.»

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ...» (انعام، ۵۹) «و کلیهی خزاین غیب نزد خداست کسی جز خدا بر آن آگاه

نیست...»

خداوند در شرایط خاص از خزائن غیب خود به بندگانش مدد رسانی می کند. امدادهای غیبی در طول تاریخ اسلام از ابتدا تاکنون مورد توجه بوده و موارد فراوانی از آن گزارش شده است...

خداوند در جنگ بدر پیامبر خود را با سپاه ملائکه مدد رسانی کرد، در حوادث و رخدادهای مختلف و شرایط و زمانهای متعدد گزارش امدادهای غیبی به کرات منتشر شده و در کتب مربوط موجود و قابل مراجعه است.

مهم اینجاست که انسان موحد و متقی به آن اعتقاد و باور داشته باشد، تا در مواقع خطر و بحران و عُسرت بتواند از این منبع لطف الهی مدد جویی کند.

البته امداد غیبی با مطالبه‌ی ما صورت نمی پذیرد، بلکه آنگاه که در مسیر انجام تکلیف، با معرفت و بصیرت و بکارگیری تمام توان و امکان وارد می شویم و در عمل اخلاص و نیت پاک و سالم داریم ولی در مقابل ظالم، متجاوز و مشکلی که

پیش آمده است توانایی کافی نداریم، اگر صلاح خدا باشد با مدد غیبی ما را یاری می کند. امدادهای غیبی در انقلاب اسلامی به ویژه در دفاع مقدس از گزارشهای متواتر و مورد تأیید علمای ربّانی است.

شهید مطهری در این باره می فرماید: «گذشته از اینکه اشیا در اصل هستی خود از غیب مدد می گیرند، به عبارت دیگر سراسر طبیعت مدد غیبی است، در زندگی بشر یک سلسله مدد های غیبی خاصی هم وجود دارد یعنی چه؟

مگر مدد های عمومی و خصوصی در کار است؟ بلی لازم است قبلاً اصطلاحی از قرآن ذکر کنم و سپس به توضیح مطلب بپردازم.

قرآن خداوند را هم با صفت رحمان و هم با صفت رحیم یاد می کند. بسم الله که خود آیه‌ای از قرآن است، هم مشتمل بر رحمان است، هم مشتمل بر رحیم، رحمان و رحیم دو مشتق از رحمت می باشند، با این تفاوت که رحمت رحمانی عبارت

است از رحمت عمومی که شامل همه‌ی موجودات است.

وجود هر موجودی برای آن موجود رحمت است، وسایلی که برای ابقاء و ادامه‌ی وجود او آفریده شده است رحمت است.

اما رحمت رحیمیه عبارت است از الطاف و دست‌گیری‌های خاصی که یک وجود مکلف در اثر حسن انجام وظیفه مستحق آن می‌گردد، لطف خاصی است که طبق قانون خاص، نه قانون عام طبیعت شامل حال می‌گردد. پیامبران آمده‌اند که ما را به این گونه مددهای غیبی مؤمن نمایند اگرچنین ایمانی در ما پیدا شود ما عملاً با خداوند وارد معامله و پده و پستان می‌شویم، احساس می‌کنیم که نیکی کردیم و خداوند به ما پاداش نیک داد، ما را حفظ و نگهداری کرد. برعکس بدی و کیفر دیدیم. به هر حال بشر در زندگی خاص خود، اعم از زندگی فردی و یا اجتماعی حیثاً مشمول لطفها و رحمت‌های خاصی می‌شود که او را دست‌گیری می‌کند و از سقوط نجات می‌دهد... این که زندگی انسان اگر مقرون به حق جویی و حقیقت خواهی و اخلاص و عمل و کوشش باشد مورد حمایت حقیقت قرار می‌گیرد و از راهایی که بر ما مجهول است دست غیبی ما را تحت عنایت خود قرار می‌دهد، علاوه بر این که یک امر ایمانی است و از لوازم ایمانی به تعلیمات انبیاء است، یک حقیقت تجربی و آزمایشی است، البته تجربه و آزمایش شخصی و فردی، یعنی هر کس لازم است در عمر خویش چنین کند تا اثر لطف و عنایت پروردگار را در زندگی خود ببیند و چقدر لذت بخش است معامله با خدا و مشاهده‌ی آثار لطف خدا.» (شهید مطهری، الف، ۱۳۶۳، ص ۱۲۵-۱۲۷)

۶-۱-۳- اسوه‌ها و الگوها

نگاه به تاریخ ملل از هر جنبه‌ای که باشد به خصوص از حیث فرهنگی، جامعه‌شناسی و ادبیات، نشان می‌دهد که بشر به شکلی شگرف به دنبال نمونه‌هایی از نوع خود است که توانسته‌اند کار و اقدام و یا تحول یا تأثیری خاص بر جای گذاشته باشند.

اسطوره‌ها به روشنی تبیین‌کننده‌ی این واقعیت‌اند، اسلام نیز تأسی به انسان‌های شایسته را مورد تأیید قرار داده و آنها را نمونه‌هایی از نوع بشر معرفی نموده است تا انسان بداند که بدست آوردن چنین جایگاه و شأنی ممکن و میسر است، به ویژه در حوزه‌ی عمل توحیدی و آزادگی و ظلم ستیزی و نفس زدایی از خویش که همه در جای خود تحرک بخش درونی و بیرونی‌اند.

یعنی هم در حرکت و پالایش انسان (در جایگاه فردی) مؤثر است و هم در حرکت و پالایش اجتماع.

بر این اساس، اسوه‌های تاریخ اسلام و ایران اسلامی نمونه‌های بارزی از این انسان‌ها هستند که باید در شناساندن آنها به عنوان منبعی از قدرت لطیف مد نظر داشت.

نمونه‌های الگو در صدر اسلام؛ حضرت حمزه‌ی سیدالشهداء، ابذر، سلمان، مقداد، عمار یاسر، مالک اشتر نخعی و دیگر جوانان و جوانمردانی که در اوج تنهایی پیامبر صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام آنان را با بصیرت یاری کرده و برخی با بذل جان خویش آن هم در شرایط و حالاتی سخت و شکننده یاریگر دین خدا بوده‌اند.

مردان پاکباخته و جوانان و نوجوانان بی نظیر در نهضت امام حسین علیه السلام به ویژه حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام و حضرت عباس بن علی علیه السلام.

در تبیین واقعیت وفاداری عباس علیه السلام برای جامعه، نباید صرفاً از نگاه عاطفی وارد شد، بلکه در نگاه بصیرتی حضور و فعالیت حضرت عباس بن علی علیه السلام الگویی به تمام معناست.

این جوان که از قهرمانان و یلان بزرگ عرب است، در روز عاشورا قدرت و بصیرت و معرفتی شگرف از خود نشان می دهد که تاریخ در حیرت است.

عباس با همه‌ی نام آوری و جنگاوری و توانمندی در مبارزه با دشمنان، اذن میدان رفتن ندارد، و هیچ شاهد و راوی‌ای اندک گلایه‌ای از او نقل نکرده است.

این اسوه‌ی حسینی با اطاعت کامل، آنچه که امامش از او می‌خواهد عمل می‌کند، یعنی پرچم سپاه را بالا نگه دارد و خیمه‌ها را پاس بدارد!

شاهد همه‌ی وقایع باشد ولی اطاعت کند و بدون اذن امامش هیچ اقدامی نکند.

چون اگر حضرت عباس علیه السلام وارد نبرد با دشمن می‌شد شاید کشتاری از سپاه یزید می‌کرد که مطلوب نهضت امام حسین علیه السلام نبود، یعنی امام حسین علیه السلام برای کشتن به کربلا نیامده است که یلی چون عباس را به آوردگاه ببرد، پس باید تاریخ بداند که حضرت حسین بن علی علیه السلام برای اثبات حقانیت دین جدش قیام کرده است نه برای کشتن و خونریزی و الا چرا حضرت عباس به میدان نمی‌رود؟

در زندگی پر بار ائمه فراوانند انسان‌هایی که در اطاعت، بصیرت و معرفتی از خودنشان داده اند که می‌تواند تبیین کننده ی حقیقت رابطه‌ی ولایت و امت باشد.

علمای بزرگ و مهدبی که بار رنج انتقال فرهنگ و معارف دینی را پرده‌ش کشیده اند.

و در زمانه‌ی حاضر، آزادگانی چون شهید حسین فهمیده، شهید عرب از استان کرمان لشکر ۴۱ ثارالله که هنگام مجروحیت به دلیل درد فراوان چفیه به دهان خود فرو می‌کند تا عملیات باموفقیت انجام شود و خود جام شهادت سر می‌کشد.

شهید مرتضی جاویدی از استان فارس که در عملیات والفجر ۲ هنگامی که در تپه‌ی ”برده زرد یا برده سر“ محاصره می‌شود، می‌گوید این جا تنگه‌ی احد است و ما اجازه نمی‌دهیم تاریخ تکرار شود، مقاومت می‌کنیم تا شما برای ادامه‌ی عملیات، یگان‌ها را آماده کنید و پیروزی حاصل شود و خود با تحمل چند روز محاصره و رنج و مجروحیت و شهادت یاران و همراهان سرانجام پیروزی را به خیمه گاه سپاه اسلام می‌آورد؛ یعنی از یک عملیات شکست خورده پیروزی‌ای می‌سازد که در تاریخ دفاع مقدس به عنوان یک نقطه‌ی عطف شناخته می‌شود (ر.ک. مهبودی، ۱۳۸۰).

شهید اوستا عبدالحسین برونسی، پاک مردی کارگر، که در ارتباط معنوی با حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها موجب رسیدن امداد غیبی در انجام تکلیف در دفاع هشت ساله می‌شود (ر.ک. عاکف، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱-۱۱۶)

یا آن شهید گمنامی که در پاتک بعثی ها در شلمچه، هنگامی که متوجه می‌شود آنجایی که او قرار دارد یک جناح مهم است که اگر دشمن نفوذ کند خیل عظیمی از رزمندگان را به محاصره در می‌آورد با بستن زانوی خود، پشت تیر بار می‌ماند و دشمن را زمین گیر می‌کند تا به شهادت نایل می‌آید، "شهید مصیب جمالی" از نیروهای گردان فجر لشکر ۳۳ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، و شهدای استشهادی لبنان و فلسطین و همه‌ی مردان و زنانی که با آزادی و اخلاص، اسلام ناب را در این عصر حمایت کرده‌اند.

عظمت و ارج این فداکاری‌های شگرف، دارای نیرویی است که نسل جوان و بطور کلی جامعه را برای مقاومت در مقابل زورگویی‌های دشمنان به وجد و حظ معنوی وا می‌دارد.

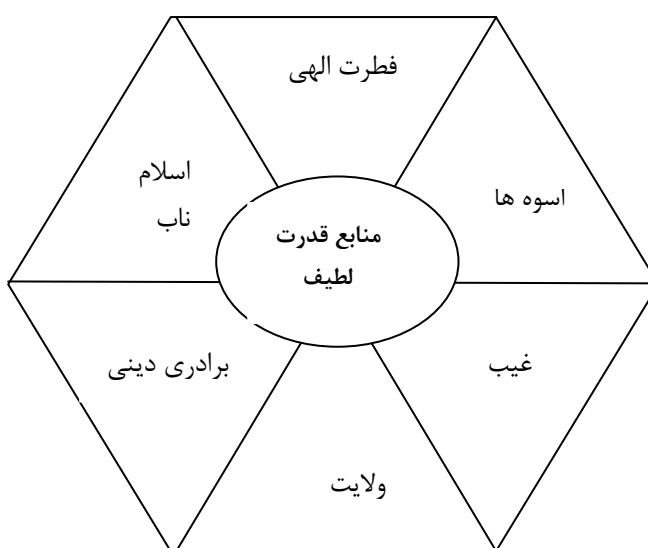
الگو و اسوه‌هایی که اگر در سیر پیام‌سازی رسانه‌ای و ارائه‌ی شخصیت و عمل آنها به شکلی هنرمندانه عمل شود، خود تحرک بخش زوایایی از فطرت الهی انسان است.

در الگو و اسوه‌ها، عناصر فراوانی از نیازهای اجتماعی بروز کرده است که با نگاه به آنها باید معرفی شوند.

"خود آگاهی"، "مرگ آگاهی"، "ولایت پذیری"، "بصیرت و معرفت دینی اجتماعی"، "آزادگی"، "زمان شناسی"، "عمل به موقع"، "شهادت پذیری"، "اعتقاد و اعتماد به خدا"، "توکل"، "گذشتن از دنیا و جان"، و...

شناخت و معرفی الگوهای دینی و ملی باید در طرح کلان فرهنگی قرار گیرد نه به عنوان برنامه‌هایی که به هر شکل و سلیقه‌ای، توسط برخی از افراد ارائه گردد، که به جای اثر گذاری بر جامعه، زدگی و مخدوش شدن شخصیت آنان نیز در پی داشته باشد.

شکل دو: شش ضلعی منابع قدرت لطیف



۳-۲- ویزگی های قدرت لطیف

قدرت لطیف دارای ویژگی های منحصر به فردی است که در حد مجال و وسع، به برخی از آنها اشاره می شود. قبل از هر چیز باید به این امر بنیادین پرداخت که اصولاً در قدرت لطیف مطالبه ی جنگ و هل من مبارز طلبی از سر جنگ افروزی و آغاز هر تجاوز و تعدی به هر بهانه علیه هر نوع جامعه ای مردود است. بلکه بنای آن بر صلح و آرامش و امنیت و آسایش اجتماعی مبتنی بر "فرهنگ جهاد" است، فرهنگ جهاد در قاموس قدرت لطیف از قرائت اذان و اقامه در گوش نوزاد هنگام تولد آغاز و تا تلقین در لحد ادامه دارد، یعنی بندگی خدا نمودن، یعنی با خلق خدا مهربانی کردن، یعنی خلق خدا را در مسیر بندگی خدا کمک و هدایت کردن، یعنی بر مبنای اثبات حق مسیر رستگاری را نشان دادن، یعنی برای جلو گیری از ریخته شدن خون انسان ها با تمام توان و استدلال و منطق به راهنمایی پرداختن، یعنی که قامت بلند جهاد اسلامی بر قائمه ی فهم انسانی استوار است نه بر شانه ی شاخ های ستیز! و البته فرهنگ جهاد یک ستون محکم و استوار هم دارد که به "آزادگی" معروف است و در ادبیات جامعه شناسی به آن "دفاع"، "دفع تجاوز"، "رفع شرارت"، "حمایت از مظلوم" یا "ستاندن حق مظلوم" می گویند؛ که صد البته در صورت لزوم، با شداد و غلاظی همراه است که همواره موجب پشیمانی متجاوز، ظالم، شرور و متعدی خواهد شد!

از این رو در قدرت لطیف بنیان توان و هموردی بر معرفت، علم دانش، منطق، استدلال، برهان، تربیت، آموزش، نظم، کارآمدی در پاسخ گویی به نیازهای مختلف همراه با عدالت است.

توان و قدرت نظامی صرفاً جنبه ی دفاعی داشته و به عنوان آخرین گزینه برای حفظ و ثبات جامعه در مقابل متجاوزان و سلطه جویان می باشد.

با این وصف ویژگی های قدرت لطیف عبارتند از:

- ۳-۲-۱- ارزشی-دانشی است نه صرفاً دانشی، به عبارت دیگر بر آمده از منابعی است که فی نفسه دارای ارزش ذاتی اند و از ویژگی روشمندی نیز برخوردار است، نه این که صرفاً بر آمده از ذهن و تحلیل های ذهنی بشر باشد.
- ۳-۲-۲- با فطرت و قلب و عقل سلیم و وجدان انسان ها مرتبط است نه با عقل سطحی و ذهن آنها. اگر چه در انتقال معانی مورد نظر خود با عواطف، احساسات هیجانات و شناخت ذهنی بشر تکلم می کند، اما هدف و محل استقرار آن فطرت، قلب، عقل سلیم و وجدان بشری است.
- ۳-۲-۳- منابع آن وحیانی، فطری، قدسی، وجدانی و شهودی است، قرآن و سنت پیامبران و ائمه علیهم السلام، علمای ربانی الگوهای توحیدی و آزاده، و تجربه های شخصی موحدانه ی توأم با اخلاص و ایمان.
- ۳-۲-۴- درون زا و پویاست، هم از جهت فردی (فطرت و وجدان) و هم از بعد اجتماعی، در بعد ایمان و عمل و فرهنگ و تاریخ به منابع دینی، شهودی فردی و ملی رجوع دارد.
- ۳-۲-۵- در پایداری و ماندگاری، بی نظیر و دوام آن برای فرد موحد تا پایان دوران حفظ ایمان موحدانه است، حفظ ایمان موحدانه برای همه ی انسان ها ارزشی است که تلاش می کنند تا پایان حیات از آن مراقبت نمایند.

۳-۲-۶- در انتشار و گسترش و ترویج متفاوت بوده و انسان محور است، اما ابزار و وسایل متعدد را بکار گرفته، از آن بهره می‌گیرد، و قدرت نفوذ و انتقال معنای آن کم نظیر و تحول‌زا است.

چه بسا یک انسان و یا یک اثر خالصانه و هنرمندانه، جامعه‌ای را دگرگون سازد و موجب دگرگونی‌های اساسی را فراهم آورد.

۳-۲-۷- تکیه‌گاه دنیایی و اخروی است، به دغدغه‌های عمیق وافق‌های بلند حیات انسان می‌پردازد. صرفاً به دنیا و زندگی مادی نمی‌نگرد، اگر چه دنیای او را بسامان و توأم با امنیت و آرامش و آسایش می‌خواهد و پیش‌نیاز واقعی تحقق اهداف الهی کمال‌جویی انسان می‌داند.

۳-۲-۸- از لحاظ روحی و روانی موجب تعادل، آرامش و امنیت ذهنی می‌شود و فرصت‌ساز آسایش جسم و جان و خرد است.

۳-۲-۹- نتیجه‌ی اجتماعی آن عدالت است، اصولاً به دنبال تحقق عدالت اجتماعی و رفع محرومیت و فقر و بی‌عدالتی است.

۳-۲-۱۰- تلاش اصلی و محوری آن بر اثبات حقانیت خویش است تا نفی رقبا و بر همین اساس از اصل دعوت عمومی یا جهانی برای نقد خود برخوردار است.

۳-۲-۱۱- عکس قدرت نرم که سرمایه‌گذاری بر روی آنچه در زمان حال موجود است صورت می‌گیرد؛ در قدرت لطیف با درک شرایط موجود و توجه به آن، سرمایه‌گذاری برای ایجاد شرایطی جدید مثل فرهنگ، معناگرایی، عشق، نیازهای آینده و... می‌باشد.

۳-۳- مؤلفه‌های قدرت لطیف

قدرت لطیف برآمده از گفتمان وحیانی است، گفتمانی که پایه‌های آن برای نگاه به عالم و آدم مبتنی بر کلام خداست، کسی که برترین شناخت و آگاهی نسبت به عالم و آدم دارد.

از این منظر نگاه آن به موضوعات مختلف عالم و انسان نسبت به گفتمان‌هایی که برآمده از نفسانیات و تخیل‌های فلسفی مادی و منهای ماورای ماده اند تفاوت بنیادین دارد.

«غرب دارای وحدت و کلیت است و غفلت از این معنا، بدون تردید غفلت از حقیقت تاریخ و کیفیت تحقق تاریخی اشیاء و وقایع است.

...اما از آنجا که غفلت از تفکر و علوم یقینی، لازمه این تمدنی است که بر سراسر کره زمین سیطره یافته، عجیب نیست اگر سخنان حق نه تنها با عدم مقبولیت که با پرخاش جویی مواجه گردد. به هر تقدیر، برای پایه‌گذاری "عالمی" بر مبنای اسلام، ناچار هستیم که با یقینی برآمده از ایمان به اسلام، و در پرتو آن به تمدن غرب و لوازم و محصولات آن نظر کنیم. با این هدف، رفته رفته، لوازم خروج از غفلت فراگیر ناشی از سیطره تمدن غرب فراهم خواهد شد...

"اصالت روش و ابزار" از خصوصیات ذاتی و ماهوی تمدن غرب است و همین خصوصیت است که به آن امکان اشاعه و سیطره ای چنین شگفت آور و فراگیر بخشیده است. "جهان غیر غرب" نخست فریفته ابزار و روش ها شده است و از طریق آن "غایات" را نیز پذیرفته است. مقبولیت عام تکنولوژی در آنجاست که می تواند از عهده تأمین حواجی حیوانی انسانی به خوبی برآید و این توجه، فی نفسه کافی است تا فطرت الهی انسان در محاق واقع شود؛ گذشته از آن که عادت و تعلقات همراه با آن، به ناچار رفته رفته فطرت الهی انسان را در گور اهوای نفسانی دفن خواهد کرد و از او همان موجود ذللی را خواهد ساخت که امروز تحت "ولایت تکنیک" در سراسر جهان پراکنده است.

این غایات فلسفی تمدن غرب است که صورت متدولوژی و تکنولوژی یافته است... و به این صورت، خود به خود اختیار کردن روش ها و ابزار کافی است برای آن که اختیار کننده را در جهت آن غایات سوق دهد. این تسلیم در عالم نظر و علم و عمل پیامدی یکسان خواهد داشت {دیر یا زود دست اندرکاران صنعتی کردن کشور ما نیز در خواهند یافت که صنعتی شدن، پیش از هر چیز به فرهنگی نیاز دارد که آن را فرهنگ صنعتی شدن یا فرهنگ تکنولوژی می نامند. اگر کسی بیندیشد که فرهنگ صنعتی شدن را می توان با هر فرهنگ دیگر مغایر آن، در یک جا جمع آورد سخت در اشتباه است. چنین کسی دانسته یا ندانسته فرهنگ غرب را عین کمال یا عین اسلام می انگارد، غافل از آن که اگر چنین باشد، روشن است که ضرورت هر نوع تغییر و تحولی در وضع موجود از بین می رود و داعیه ای برای انقلاب دینی برجای نمی ماند.

ولکن ما داعیه دار انقلاب اسلامی در جهان امروز هستیم و اولین نتیجه ضروری این داعیه آن است که ما کمال بشر را در غایات دیگری جستجو کنیم و بخواهیم در وضع موجود، با عنایت بدان غایات تحولانی اساسی ایجاد کنیم. اگر کسی می انگارد که تکنولوژی ثمره نهضت انبیاست که هیچ ... و اگر نه باید دل به غایات متعالی انبیا بسپارد و در پرتو این نور به جهان اطراف خویش بنگرد. کمال انسان در قرب حق است و سالک این طریق، هرگز نباید این حقیقت را از یاد ببرد» (شهید آوینی، ۱۳۷۵، ص ۵-۷).

واقعیت ماهیت تمدن غرب را باید در عرصه ای تنگ و فروتر از عقل ابزاری نیز جستجو کرد. دایره ای محدود که دست انسان را کوتاه تر از گذشته ای کرده است که جولان دار آن همان عقل ابزاری بود!

«تعقل و اندیشه ورزی منحصر به انسان غربی و از ویژگی های دوره ی رنسانس نیست و قبل از آن نیز در دیگر جوامع وجود داشته؛ ولی در گذشته ی تاریخ، تعقل سودای انکار حقایق برتر را نداشت؛ بلکه به عنوان گذرگاه، انسان را به سوی آگاهی و معرفتی که از شهود و حضوری فراعقلی - نه ضد عقلی - بهره مند بود، رهنمون می ساخت... بعد از رنسانس، خصوصیت بارز عقل گرایی، انکار هر نوع معرفت فراعقلی و نفی یا تردید کردن در ابعادی از هستی است که فراتر از افق ادراک عقلی انسان می باشند...

اولین استدلالی که دکارت می کند، این است که اگر چه من در همه چیز و از جمله در وجود خود شک می کنم؛ ولی در این که "شک می کنم" یا به عبارت دیگر، در این که "می اندیشم" شکی ندارم؛ بنابراین اولین اصل مورد قبول دکارت همان اندیشه و تعقل است که وجود خود را بر این اساس اثبات می کند: "من می اندیشم، پس هستم".

...کانت گرچه برای اشیاء واقعیتی فراسوی آنچه به عقل می آید، قبول کرد؛ ولی آن را ناشناختنی خواند و رابطه ی انسان با آن را به طور کامل قطع کرد. هگل نیز کوشید تا نظام عقلانی جهان را تبیین کند و در سیر استدلال خود،

آنچه را بالقوه در اندیشه ی دکارت نهفته بود، با این بیان آشکار ساخت که آنچه اندیشیدنی نیست، وجود ندارد و هر چه هست، اندیشیدنی است.

هستی در اندیشه ی هگل، واقعیتی عقلانی دارد. به این معنا که گر چه بشر به حقیقت بسیاری از امور پی نبرده است، ولی هر چه در واقع هست، می تواند برای فکر روشن شود.

روشن شدن هستی برای فکر - که روشنفکری و عصر خرد و روشنگری را در تاریخ بشر پدید آورد- به منزله ی انکار هر نوع واقعیت و حقیقتی است که به صورت راز و رمز برای عقل انسانی می باشد؛...

انسان نیز از دیدگاه عقل گرایان، از واقعیت عقلانی جهان جدا نیست و هویتی برتر از آن ندارد و

سده های هفدهم و هجدهم که دوران حاکمیت عقل گرایی بود، همه باورها و تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان، با حذف مبانی و مبادی آسمانی و الهی، در صدد توجیه عقلانی خود برآمدند. ایدئولوژی های بشری که از هویتی صرفاً عقلی برخوردار بودند جایگزین سنت هایی شدند که در چهره ای دینی از مکاشفات ربانی انبیاء و اولیای الهی تغذیه می کردند؛ یا جایگزین بدعت هایی شدند که با تقلب مدعیان کاذب، رنگ سنت به خود گرفته بودند. عقل با همه قدرتی که پیدا کرد. پس از قطع ارتباط با حقیقتی که محیط بر آن بود نتوانست جایگاه متصل خود را حفظ کند و به سرعت، راه افول پیموده و زمینه را برای ظهور و تسلط جریان فکری دیگری که در طی این دو سده رشد کرد، آماده نمود.

حس گرایی نه تنها دارای زمینه های تاریخی مستمری است، بلکه ویژه ی طایفه ای خاص نیست و مورد توجه همگان بوده و می باشد؛ ولی اصالت بخشیدن به آن، به گونه ای که با انکار ارزش جهان شناختی معرفت های برتر؛ یعنی انکار معرفت عقلی و دینی همراه باشد، پدیده ای خاص غرب در روزگار پس از رنسانس است...

فرانسیس بیکن با این فکر که انسان در اندیشه خود گرفتار آن دسته از بُت های ذهنی است که از ناحیه پندارها و باورهای ناشی از محیط و خرافات بر او تحمیل می شود، کوشید تا میزانی مطمئن جهت تشخیص دانسته های صحیح از پندارهای باطل ارائه دهد. او معتقد بود شناخت صحیح، تنها از راه "حواس" پدید می آید و برای این منظور با تشکیل یک جدول استقرایی کوشید تا راه کشف تمامی قوانین هستی را از راه مشاهده و تجربه برای همه روشن سازد.

...حس گرایان بعدی با توجه به عمومیت و کلیت قوانین علمی، که از دیر باز مورد توجه عقل گرایان بود، یعنی به

هویت غیر حسی مفاهیم و قوانین کلی، پی بردند و از این طریق به نقشی که ذهن آدمی در تدوین و تنظیم هر یک از احکام عملی دارد، اعتراف کردند؛ ولی از آن جا که آن ها برای آنچه گه هویت حسی ندانسته باشد، ارزش واقعی و

جهان شناختی نبودند، فعالیت های ذهنی را که در تنظیم قوانین علمی نقشی انکار ناپذیر دارد، بدون ارتباط با

آگاهی حسی، غیر معتبر خواندند. از نظر آن ها آن دسته از فعالیت های ذهنی می تواند چهره علمی داشته باشد که

درباره موضوعات مشهود و به گونه ای آزمون پذیر تنظیم شده و سازمان یافته باشد...»(پارسانیا، ۱۳۷۹، ص ۱۱۲-

۱۱۶).

۱-۳-۳- انسان

در گفتمان قدرت نرم انسان موجودی است که کار می‌کند، مصرف می‌کند، و در اجتماع تأثیر دارد پس برای این که کار، مصرف و تأثیر اجتماعی او در جهت اهداف حاکمان باشد، باید کاری صورت دهند که ذهن او مشغول آن چیزی باشد که آنان می‌خواهند، نه آن چه که مورد نیاز زندگی انسانی اوست! (ر.ک. چامسکی، ۱۳۷۹، ص ۲۱-۴۸)، «در تفکر مدرن، فعالیتی که فاقد سود مادی و یا ایجاد دگرگونی عینی در طبیعت بیرونی باشد، "کار" و یا حداقل "کار مفید" تلقی نمی‌شود. کار مفید یعنی آفرینش سرمایه و سود و تغییر طبیعت یا دیگران در مسیر اهداف خود و از این رو لزوماً با روابط کالایی و بینش شیئی‌انگاری تلازم دارد.» (زرشناس، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸)، در حالی که در قدرت لطیف، انسان خلیفه‌ی خدا در زمین است.

«انسان در جهان بینی اسلامی داستانی شگفت دارد. انسان اسلام تنها یک حیوان مستقیم القامه که ناخنی پهن دارد و با دو پا راه می‌رود و سخن می‌گوید نیست؛ این موجود از نظر قرآن ژرف‌تر و مرموزتر از این است که بتوان آن را با این چند کلمه تعریف کرد...»

انسان خلیفه‌ی خدا در زمین است " روزی که خواست او بیافریند، اراده خویش را به فرشتگان اعلام کرد. آنها گفتند: آیا موجودی می‌آفرینی که در زمین تباهی خواهد کرد و خون خواهد ریخت؟

او گفت: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. (بقره/۳۰)، اوست که شما انسان‌ها را جانشین‌های خود در زمین قرار داده تا شما را در مورد سرمایه‌هایی که داده است در معرض آزمایش قرار دهد. (انعام/ ۱۶۵) « (شهید مطهری، ب، ۱۳۷۹، ص ۷-۸)

انسان البته دو ساحت دارد، دو بعد دارد و اگر فطرت او در گرد و غبار فراموشی فرو بنشیند و خوی حیوانی بر او مسلط شود خسران است، اما انبیاء و وحی الهی آمده‌اند که انسان را از این گرفتاری نجات دهند. دین الهی، انسان را بر این وضعیت نمی‌خواهد و او را به سمت هشیاری حرکت می‌دهد، هر چند بشر به حسب طبع حیوانی بر طبل مستی غفلت می‌کوبد.

«ارتباط آگاهی و هشیاری با جان و روان آدمی، شبیه ارتباط جان با کالبد مادی است. شوخی با هوشیاری، شوخی با جان است، که جدی‌ترین پدیده‌ی عالم محسوب می‌شود، ولی چه باید کرد که به گفته‌ی مولوی:

جمله عالم ز اختیار و هست خود

می‌گریزد در سر سر مست خود

می‌گریزند از خودی در بی خودی

یا به مستی، یا به شغل، ای مهندی

تادمی از هوشیاری وارهند

ننگ خمر و بنگ بر خود می‌نهند

آیاتی که رها شدن انسان در مستی‌ها و ناهوشیاری‌ها مطرح می‌کند در چند مورد آمده است، مانند: "لَعْمَرُكُ اِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ" (حجر، ۷۲) سوگند به حیات، آنان در مستی خود، در نابینایی درونی فرو می‌غلطند.» (علامه جعفری، ب، ۱۳۸۴، ص ۱۲)

گفتمان انقلاب اسلامی در پی زدودن این مستی و ناهوشیاری از انسان است، درحالی که گفتمان غرب برایین مستی و ناهوشیاری می‌افزاید و با انبوه‌سازی در تولیدات متنوع اقتصادی رفاهی، و رسانه‌ای سکرآور، او را برای در غلطیدن بیشتر به سمت اعماق خسران هل می‌دهد.

انسان در قدرت لطیف هم واجد حقوق و هم دارای تکلیف است، او را برای احقاق حقوقش یاری می‌کند و در انجام تکالیفش دعوت به همراهی و همیاری.

هم زندگی دنیا و هم حیات جاودانه‌ی اخروی او را مدّ نظر قرار می‌دهد و برای رسیدن به کمال مطلوب انسانی، هیچ حقی از نیازهای اولیه‌ی او را نادیده نمی‌انگارد.

به زن در جایگاه انسانی خود می‌نگرد و به مرد نیز بر همین اساس نگاه می‌کند، هیچ کدام را بر دیگری برتر نمی‌شمرد و تکالیف و وظایف و حقوق آنان را بر مبنای مسئولیت‌های انسانی محترم می‌شمارد.

آنان را در مقابل قانون خداوند با هر مسئولیت و مشغولیتی مساوی می‌شمارد و برای هیچ کس به دلیل داشتن مال و اموال و توانایی‌های مادی دیگر جایگاه ویژه و امنیت توأم با تبعیض قایل نیست.

چون پرهیزگاران هستند که در نزد خداوند تکریم می‌شوند و پرهیزگاران نیز همه‌ی تلاششان این است که در دنیا بیشترین منافع را به دیگران برسانند تا اینکه خود را محق آن بدانند که از زندگی دیگران سودی ویژه، نصیب خود کنند!

۲-۳-۳- جامعه

نگاه به جامعه در قدرت لطیف بر اساس وحی الهی، نگاهی متفاوت از تمام مکتب‌هاست، اگر چه "واقعیت" ها را می‌بیند و در وضع و شرایط موجود، برای آن "مطلوب" مدیریت می‌کند، اما همواره به آن هدف‌گذاری قرآنی می‌اندیشد و اعمال خود را با آن می‌سنجد، پس جامعه در قدرت لطیف، جامعه‌ای است که خداوند متعال نوید آن را داده و برای تحقق آن گونه اجتماعی برنامه‌ریزی و تلاش‌ها را صورت می‌دهد که آرمانی و مدینه‌ی فاضله است، «حقیقت این است که طرح نقشه‌ی جامعه‌ی آرمانی نه مضرّ است و نه لغو، مشروط بر این که دارای سه ویژگی باشد: اول این که کاملاً واقع بینانه باشد و حقایق زیست‌شناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی را به هیچ روی از نظر دور ندارد و به دست فراموشی نسپارد. دوم اینکه همراه با ارایه‌ی طریق باشد، یعنی فقط جامعه‌ی آرمانی را تصور نکند بلکه راه و روش رسیدن به آن را نیز نشان دهد. "آنچه این طرح‌ها را جنبه‌ی غیر عملی، وهمی و پنداری می‌دهد. و تقریباً در تمام آنها نیز مشترک هست، این است که طراح غالباً دنیای آینده را بلاواسطه بر روی دنیای حال می‌نهد و مدینه‌ی فاسده یا جاهله را بی فاصله با مدینه‌ی فاضله مربوط می‌کند، اما هیچ نمی‌کوشد نشان دهد تحول مدینه‌ی فاسده به مدینه‌ی فاضله از کدام راه تحقق

می یابد و آنچه توالی آنها را سبب تواند شد کدام است“ و سوم این که اهدافی را، اعم از هدف اصلی و نهایی و هدف‌های واسطه، برای جامعه‌ی آرمانی تعیین کند که دارای مراتب باشند تا سهل الحصول تر بودن پاره‌ای از مراتب آنها شور و خواست و اراده را در مردم برانگیزد و آنان را به مبارزات اجتماعی و تغییر اوضاع و احوال موجود، مایل و راغب گرداند و از این گذشته، عدم وصول به کمال مطلوب بدین معنا نباشد که هیچ کاری انجام نشده است و هیچ پیش رفتی حاصل نیامده است ... خداوند متعال تحقق جامعه‌ی آرمانی اسلامی را بر روی زمین وعده داده است: ”خداى متعال به كسانى از شما كه ايمان آورده‌اند و كارهاى شايسته كرده‌اند وعده كرده است كه در زمين جانشينشان كند، چنانچه كسانى را كه پيش از آنان بودند جانشين كرده، و دينشان را كه برايشان پسندیده است و به سودشان استوار و پابرجا گرداند و از پي ترسشان امنيت جايگزين كند تا مرا بپرستند و چيزى را با من شريك نساژند. (نور، ۵۵) آنچه این جامعه‌ی آرمانی را از سایر جوامعی که در طول تاریخ بشری پدیدار شده اند و خواهند شد متمایز و ممتاز می‌سازد فقط جهان بینی و ایدئولوژی آن است. جامعه‌ی آرمانی جامعه‌ای است که افراد آن در مسیر سعادت و کمال حقیقی خود گام می‌زنند و تلاش و کوشش می‌کنند و به عبارت دیگر، به هدف اصلی و نهایی‌ای که از تکوّن هر جامعه مقصود است نایل آمده است.» (استاد مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ص ۴۱۳-۴۱۵)

جامعه‌ی آرمانی مورد نظر قرآن، تأمین‌کننده‌ی تمام نیازهای مادی دنیوی و معنوی اخروی انسان در حد متعادل است، عدالت محور و اساس آن است و همه‌ی شئون زندگی را اعم از دانش، فن، روابط اجتماعی، سلامت، آزادگی، آسایش، آرامش، امنیت، رفاه و معنویت را مد نظر دارد و برای دستیابی به آنها جامعه را با برنامه‌ریزی به تلاش و همیاری دعوت می‌کند و شرایط ساز تحقق آن است.

۳-۳-۳- حکومت یا قدرت سیاسی

نهاد حاکمیت که واجد انحصار قدرت سیاسی در داخل و استقلال در عرصه‌ی بین الملل است، در جهان بینی‌های مختلف با اهداف متفاوتی مطمع نظر صاحبان نفوذ و توان برای به دست گیری آن است. هر کدام از گروه‌های فکری برمبنای نوع نگاه خود به جهان و انسان، در پی به دست آوردن قدرت و نهاد حکومت هستند.

از دیدگاه قدرت لطیف، حق حاکمیت بر انسان برای هیچ انسانی جایز نیست پس انسان ها نباید حکومت هیچ فردی از آحاد بشر را بر خود بپذیرند، بلکه «حاکمیت مطلق بر انسان و جهان، از آن خداوند است و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است.

هیچ کس حق ندارد این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و...» (اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

حکومت وسیله‌ی اعمال و اجرای احکام الهی است که همه در جهت تأمین نیازهای مادی و معنوی بشر می‌باشد.

هیچ گروه، فرد یا حزب و جبهه‌ای اجازه‌ی سلب این حق از مردم را ندارد و مدافع این حق در زمان غیبت حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف "ولی‌فقیه" است. قدرت سیاسی ابزاری برای خدمت به رفاه، آسایش، امنیت و تعالی انسان و جامعه است.

۴-۳-۳- دانش و فناوری

دانش و فناوری و ابزارهای خلق شده در این حوزه، وسیله‌ای برای ایجاد امنیت، آرامش اجتماعی، رفاه، آسایش، رشد معنوی و گسترش عدالت و رفع محرومیت و بسترسازی برای حرکت به سمت تعالی انسانی است. دانش و فناوری ابزار سلطه نیست بلکه ابزار خدمت‌مادی و معنوی به جامعه‌ی بشری است. از این روست که سلاح‌های کشتار جمعی در قاموس قدرت لطیف هیچ جایگاهی ندارد و حرکت به سمت آن از سوی هر کس یا جامعه‌ای محکوم بوده و خلاف اصول انسانی و اجتماعی شمرده می‌شود. (ر.ک، پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی به نخستین کنفرانس بین‌المللی خلع سلاح و عدم اشاعه، ۱۳۸۹/۱/۲۸).

۵-۳-۳- هنر

در گفتمانی که قدرت نرم طرح کرده است، هنر ابزاری برای فریب، ناهشیاری و سرانجام سلطه بر ملت هاست. به ویژه در دنیای بعد از جنگ سرد، بهره‌گیری از هنر و هنر صنعتی شکل پیچیده و غامضی به خود گرفته است. در حالی که در قدرت لطیف هنر معنی و شمایی این گونه دارد: «هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت، شرافت و انصاف و تجسم تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است. تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل دهنده‌ی اسلام ناب محمدی- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - اسلام ائمه‌ی هدی - علیهم‌السلام - اسلام فقرای دردمند، اسلام پا برهنگان و اسلام تازیانه خوردگان تاریخ تلخ و شرم آور محرومیت‌ها باشد.» (امام خمینی، ب، ۱۳۷۲، ص ۱۸۱).

۶-۳-۳- سیاست

"سیاست" در رفتار فعلی بازیگران حوزه‌ی قدرت در ملل مختلف به ویژه غرب، معنی بازی، نیرنگ، فریب، دروغ، دغل و اعمال هر چیزی است که می‌تواند آنها را به مقاصد خود برساند. این ادعایی نیست که دیگران سر دهند، این عین عمل آنان در رفتار داخلی و خارجی با ملت خود و دیگر ملل است. به اسم حقوق بشر میلیون‌ها نفر به خاک و خون می‌کشند، به نام امنیت، ترور و کشتارهای شرم آور انجام می‌دهند.

با تبلیغ بر جرم انجام نشده‌ای توسط دیگران، بر سر زمین ملتی با دین متفاوت و جغرافیایی دیگر که فاصله‌ی ارضی آن نیز کم نیست متجاوزانه مسلط شده و هر جرم و جنایتی را انجام می‌دهند.

گفتمان غربی با نام طرح صلح سایه‌سازی می‌کند تا این جنایات و کشتار استمرار یابد و مقاصد جنایتکاران محقق شود، این اعمال و رفتار را سیاست می‌نامند.

از منظر قدرت لطیف سیاست این تعریف دارد: «سیاست به معنای این که جامعه را راه ببرد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه و افراد هست، این در روایات ما برای نبی اکرم با لفظ سیاست ثابت شده است ... سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد تمام اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست ... این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام.» (توحیدی، ۱۳۸۱، ص ۸۸).

۷-۳-۳- تبلیغ

عمل تولید، انتشار و انتقال پیام و منظوره‌ای یک گفتمان، یکی از مهم‌ترین، ظریف‌ترین، پیچیده‌ترین و اساسی‌ترین کارهایی است که باید با نگاهی جامع انجام شود.

متأسفانه به دلیل مرعوبیت متن‌سازان و تولید کنندگان مواد علمی دانشگاه‌های ما در تاریخ گذشته و عوامل دیگر، مغضبه‌ای عجیب در واژه‌ها شکل گرفته است که باید برای آن چاره‌ای اندیشید.

عمل ارزشی تبلیغ با معنایی که واژه‌ی آن در حوزه‌ی علوم اجتماعی به خود گرفته، دچار نابسامانی‌های گمراه کننده‌ای شده است.

منظور از تبلیغ در گفتمان لطیف همان معنای قرآنی و دینی آن است، نه آن چیزی که امروز به اصطلاح تبلیغ نام برده می‌شود.

تبلیغ در جایگاه واقعی خود، یعنی انتقال پیام، و منظور مبلّغ به مخاطب به گونه‌ای که مخاطب در فهم آن به بلوغ برسد. یعنی مخاطب پیام، مفهوم و منظور مبلّغ را دریافت کند، با آن درگیر شود و مبلّغ در این درگیری فکری مخاطب، به او کمک کند تا به سطحی از فهم برسد که تشخیص همگونی در ضمیر آنها بوجود آید، این نوع تبلیغ اگر چه سخت است اما ممکن و شدنی است و نباید به دلیل سختی، آنرا نادیده گرفت، از طرفی تبلیغ دارای رسالت است.

«رسالت تبلیغات اسلامی بالفعل کردن نیروی بالقوه‌ی مسلمین از طریق رساندن پیام انقلاب اسلامی در زمینه‌های مختلف است. و نتیجه‌ی این عمل، خودآگاهی دنیای اسلام و در حقیقت آغاز تحرک جهانی مسلمین در جهت تحقق

آرمان‌های اسلام و به معنی نشر و تنفیذ ارزش‌های اسلامی در سراسر جهان است.» (زورق، ۱۳۶۸، ص ۳۰)

در تبلیغ صحیح، وسایل مدرن و نوین، صرفاً ابزار دیده نمی‌شوند، با نگاه به ماهیت آنها و فرهنگی که تولید کننده‌ی آن ابزار است، از تبعات ذاتی آنها کاسته می‌شود و راه‌های دقیق تسلط بر وسایل ارتباطی تبلیغی برای رساندن پیام با اهداف مشخص مورد توجه قرار می‌گیرد.

پس تربیت و آموزش مبلغ با گفتمان انقلاب اسلامی صورت می‌پذیرد و بنیان‌های فکری و رفتاری او منطبق با آموزه‌های انقلاب اسلامی خواهد بود.

۴-۳- ابزارهای قدرت لطیف

برخی از ابزار مشترک اند، اما عمده آن‌ها منحصر به انقلاب اسلامی است، که ابتدا به ابزارهای انحصاری انقلاب اشاره می‌شود.

ابزارهای انحصاری قدرت لطیف

۱-۴-۳- مسجد

وسایل ملی قدرت لطیف انقلاب اسلامی می‌بایست دارای ویژگی‌ها و کارکردهایی باشند که برآیند آن رفتار اسلامی و تحکیم بخش وحدت و وفاق ملی باشند.

چیزی که مورد تردد، تجمع و توجه عموم بوده و تردد و تجمع و توجه عموم به آن، فراهم کننده‌ی شناخت و آگاهی بوده و بتواند سازنده‌ی رفتار اجتماعی باشد.

در زندگی اجتماعی فردی، و جهان بینی افراد مؤثر واقع شده و به دغدغه‌های آحاد جامعه بپردازد.

توانایی برقراری ارتباط با عقل و خرد، عواطف، احساسات و هیجانات افراد داشته باشد.

از گستردگی لازم برخوردار بوده، بنیانی مردمی داشته و توسط آحاد جامعه تدارک و حمایت شود.

خلاقیت‌ها، استعدادها، نوآوری‌ها و خودجوشی‌های عمومی در سطوح مختلف سنی و جنسی در آن به متبلور و امکان بروز و ظهور لازم داشته باشند.

نسبت به مسایل مختلف جامعه از جایگاه مستقل فکری و تحلیلی دارای موضع گیری باشد و امکان قضاوت توسط افکار عمومی فراهم سازد.

تعامل جمعی از صنوف و سطوح مختلف تحصیلی و تخصصی دارا بوده و از مزایای تصمیم همه جانبه نگرانه برخوردار باشد.

این وسیله و ابزار، ظرفیت پذیرش و بالابری درک و فهم اجتماعی و ایجاد رفتار مورد رضایت شرع را فراهم می‌سازد.

از این منظر، مسجد رسانه‌ای ملی با قابلیت معرفت گستری و بصیرت زایی است، رسانه‌ای که در هر شرایطی امکان

دسترسی به آن با بهترین نوع ارتباط، یعنی -ارتباط چهره به چهره- فراهم است و تبادل اطلاعات به معنای واقعی

آن، به صورت چند سویه امکان پذیر می‌سازد.

۲-۴-۳- هیئت‌های مذهبی (آیین محرم و صفر)

هیئت های مذهبی یکی از ابزار و وسایل قدرت لطیف انقلاب اسلامی اند، سامانه هایی که اگرچه می تواند محل استقرار آن ها مساجد هم باشد، اما به عنوان نهادی مستقل و دارای هدفمندی مشخصی عمل می کند. آیین عاشورا و هیئت های مذهبی و سوگواری سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، از جمله وسایلی اند که امکان فراوانی جهت بالا بردن معرفت سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، عرفانی و حماسی را فراهم می سازد.

هیئت ها با شکل و سامانمندی خاصی ظهور و به حیات خود ادامه می دهند، این شکل اگرچه دارای تعریف ساختاری است، اما هیچگاه همانند سازمان های رسمی اسیر و گرفتار اقتضائات ساختار نمی شوند. همواره از پویایی خاص و برجسته ای برخوردارند و جاذبه های فراوانی برای نسل های مختلف دارند که نیاز به شرح و بسط آن نیست.

هیئت ها نیز رسانه ای همسنگ مساجد بوده و از ارج ارتباط چهره به چهره برخوردار می باشند و بررسی های جامعه شناسانه موضوع ارجمند رسانه بودن هیئت ها اثبات می کند و امکان درخوری برای تبادل اطلاعات معرفت زایی که منتج به رفتار اجتماعی شود را فراهم می سازند (ر.ک. مظاهری، ۱۳۸۷)

۳-۴-۳- کانون و محافل قرآنی

قرآن و قرائت آن همچنین فهم و درک معانی و مفاهیم آن، همواره از توجه و عنایت لازم توسط مؤمنان برخوردار بوده و می باشد.

این محافل دارای گستره ای قابل تأمل است، اگرچه در مساجد و هیئت ها نیز به این گونه برنامه ها توجه می شود، اما در تمام سطوح جامعه، اعم از خانواده، فامیل، محل کار (توسط همکاران) محل تحصیل (توسط دانش آموزان و دانشجویان و طلاب) به ویژه در کتابخانه های مذهبی، دارای جایگاهی ویژه است. این محافل نیز دارای قابلیت مطلوبی برای عملکرد رسانه ای می باشند و از جنس ارتباط چهره به چهره برخوردارند.

۳-۴-۴- نماز جمعه

نماز جمعه با گرد هم آوردن هفتگی آحاد جامعه در یک مکان و به عنوان مخاطبین یک منبر، وسیله ای مترقی در جهت تعمیق و گسترش موضوع مهم قدرت لطیف است.

معنویت، سیاست و اجتماع، سه رکن اساسی نماز جمعه است، اگر این سه مهم در حد مطلوب مورد توجه باشند و به نقش و اهمیت این سه عنصر به شکل روزآمد و آینده نگرانه توجه شود، ابزاری همچون نماز جمعه، کارکردی منحصر به فرد خواهد داشت.

۳-۴-۵- آیین نوروز

نوروز بنا به دلایل متعدد، اما با دو دلیل محوری، وسیله ای قابل توجه در قدرت لطیف است.

الف) صله ای ارحام

ب) سفرهای زیارتی، سیاحتی و تفریحی؛

صله ای رحم و سفر (زیارتی، سیاحتی و تفریحی) از رهنمودهای دین مبین اسلام برای زندگی سالم و سلامت است.

«این جشن یک جشن ملی است؛ جزو اعیاد دینی نیست؛ لکن از سوی بزرگان شرع مقدس ما هم، نوروز مورد تأیید قرار گرفته. ما روایات متعددی داریم که در آنها از نوروز تجلیل شده و روز نوروز گرامی داشته شده. این موجب شده است که نوروز وسیله‌ای بشود برای اظهار عبودیت انسان‌ها در مقابل پروردگار و تواضع ما در مقابل پروردگار. در واقع فرصتی است برای اینکه انسان دل خود را با یاد خدا هم طراوت ببخشد.»

در کشور ما رسم بر این است؛ سال‌های متمادی است که روز نوروز و ساعت تحویل، مردم در عبادت‌گاه‌ها و زیارتگاه‌ها و مراکز معنوی جمع می‌شوند و از خدای متعال طلب خیر می‌کنند، طلب برکت می‌کنند؛ سال خوبی را برای خودشان و برای دیگران از خداوند متعال طلب می‌کنند و می‌خواهند. بنابراین نوروز مناسبت خیلی با ارزش و برجسته‌ای است؛ هم از لحاظ معنوی، هم از لحاظ ملی، هم از لحاظ بین‌المللی میان ملت‌هایی که نوروز را گرامی می‌دارند.

امسال هم، اینکه نوروز به عنوان یک جشن بین‌المللی ثبت شد، این حسن بزرگ را داشت و دارد که این نوعی هدیه‌ی ملت‌های ما به ملت‌های جهان و به ملت‌های غربی و انتقال این فرهنگ به آنهاست. اگرچه متأسفانه عادت بر این شده که همیشه جریان فرهنگی از آن طرف باشد. آنها عادت کردند فرهنگ خودشان را به کشورهای ما و کشورهای شرق صادر کنند؛ لکن مشرق سرشار و لبالب از ارزش‌های والای فرهنگی است؛ چه بهتر که بشود اینها را صادر کرد؛ بشود به دنیا اینها را هدیه داد. ملت‌های شرقی خیلی ارزش‌های برجسته و ممتازی را در طول تاریخ در خودشان داشته‌اند و این فرصت باید به وجود بیاید که اینها را هدیه کنند به ملت‌های عالم؛ و این یکی از آن مناسبت‌هاست...» (مقام معظم رهبری در دیدار روسای جمهور شرکت کننده در جشن جهانی نوروز، ۱۳۸۹/۱/۷)

۶-۴-۳- آیین دهه‌ی فجر

دهه‌ی فجر در تاریخ معاصر جهان، نقطه‌ی عطف تاریخی است، اما متأسفانه برای گرامی‌داشت این دهه، غفلت بزرگی صورت گرفته و مناسب با آن، برنامه ریزی کارشناسانه انجام نشده است، اما آیین دهه‌ی فجر ابزاری مهم و کارساز در بسط و عمیق‌سازی قدرت لطیف است. دهه‌ی فجر، ارج و ارزش تاریخی بلند بالایی دارد که متأسفانه بی‌توجهی‌های کارشناسان جامعه‌شناسی دینی، موجب نداشتن رسم‌های زیننده در این ایام شده است که باید در رفع آن همت گماشت.

۷-۴-۳- دفاع مقدس (آیین راهیان نور، مزارشهاد و آثار دیداری، شنیداری آن)

دفاع مقدس که با تجاوز نظام سلطه به وسیله‌ی رژیم بعثی حاکم بر کشور مسلمان عراق به ایران اسلامی شکل گرفت، موجب شکل‌گیری سامانه‌ای فرهنگی معنوی شد که سالیان سال می‌تواند سیراب‌کننده‌ی کام‌تشنه‌ی انسان معاصر باشد.

مزار شهادت در اقصی نقاط کشور وسیله‌ای عالی در موضوع قدرت لطیف است.

زیارت قبور شهدا از آیین‌های سرزنده در زندگی مردم است و زیارت مناطق عملیاتی و مشهد فرزندان ایران اسلامی نیز چنان مورد توجه قرار گرفته که صاحب‌نظران حوزه‌ی مسایل جامعه‌شناسی را میبهوت کرده. این دو آیین ارزشمند وسایلی مقتدر و موثر در این زمینه می‌باشد.

دفاع مقدس در فرهنگ اجتماعی دارای یک هفته نیز هست، که متأسفانه به شکلی مطلوب دارای آیین و رسم‌های بایسته نیست که بتواند کارکردهای شایسته‌ی خود را نشان دهد. ماندگاری و اثرگذاری پدیده‌ها و سامانه‌های فکری، فرهنگی در شکل و سامان داشتن اجتماعی آن‌هاست، برای این مهم در حوزه‌ی فرهنگ اجتماعی انقلاب تدبیر و تمهید کارشناسانه‌ی مطلوب صورت نگرفته است. در دهه‌ی چهارم انقلاب این مسایل باید به شکل مطلوبی مورد توجه واقع شود.

۸-۴-۳- حج ابراهیمی

مناسک حج که چهره‌ای جهانی دارد و رویدادی عظیم است، ظرفیت فوق العاده‌ای در تحقق اهداف انقلاب اسلامی دارد.

اهدافی که تأییدکننده‌ی نیاز مسلمانان جهان و جهانیان است، وحدت، اطلاع رسانی، همگرایی معنوی سیاسی و مسایل متعدد دیگری که همه از ضرورت‌های جهان اسلام است، در حج قابل انجام خواهد بود.

۹-۴-۳- قرآن مجید

موضوع قرآن و توجه به مسایل مرتبط با آن، از وسایل و ابزارهای تعمیق و ترویج گفتمان انقلاب اسلامی است. بالا بردن و جهت دادن ارتباطات قرآنی در جهان اسلام یکی از راه‌کارهای ارزشمند تحقق اهداف مسلمانان و تأمین نیازهای آنان است.

۱۰-۴-۳- روز قدس

این روز موجب همگرایی جهان اسلام حول محور قدس شریف برای تحقق آرمان مسلمانی است، بویژه که تبدیل به یک رسانه‌ی جهانی شده و توجه تمام ملل مسلمان و غیر مسلمان را به خود جلب کرده است. اما برخورد با آن به صرف یک روز مرسوم شده، در حالیکه این وسیله اگر چه در یک روز به ظهور می‌رسد، اما توانایی‌های برجسته و بلند بالایی دارد که قبل و بعد از آن نیز می‌تواند مورد توجه باشد. به این "وسیله" باید از مناظر مختلف نگاه کرد و برای استفاده‌ی برتر از آن، به مطالعه و برنامه ریزی و کارسازی پرداخت.

سینما، تلویزیون و مطبوعات در این زمینه کارکردهای بایسته‌ی خود را به میدان نیاورده‌اند و آنگونه که شایسته است در میدان حاضر نشده‌اند.

۱۱-۴-۳- هفته‌ی وحدت

شخصیت رسول اعظم صلی‌الله علیه و آله، محور موضوع وحدت در جهان اسلام قرار گرفته، به جریان در آوردن فرهنگ و رفتار نبوی در سطح جهان اسلام از توانمندی‌های این ایام است. این وسیله‌ی مبارک امکان تردد، توجه و تعالی بخشی به فرهنگ‌های مختلف قومیت‌های جهان اسلام می‌دهد که حول محور شخصیت پیامبر اعظم صلی‌الله علیه و آله، به خودیابی معنوی، سیاسی و فرهنگی دوباره مبادرت ورزند. تحرک بخش اذهان و جوشش دهنده‌ی افکار برای قرابت بیشتر و عمیق شدن روابط بین مسلمانان است.

۱۲-۴-۳- جنبش های مقاومت اسلامی

مقاومت‌های مردمی شکل گرفته در جهان اسلام، که عملکرد اصلی آن‌ها دفع تجاوز و رفع ظلم و ستم از جوامع اسلامی است، یکی از وسایلی‌اند که در گفتمان انقلاب اسلامی کارکرد ترویج و تعالی قدرت لطیف در جهان اسلام را دارند.

مقاومت اسلامی فی نفسه، فرهنگ قدرت لطیف است، اما هماهنگ سازی معنوی، فرهنگی برای ارتباط شبکه‌ای آن‌ها می‌تواند به سرعت، گسترش و تعالی قدرت لطیف را ممکن سازند.

۱۳-۴-۳- حوزه‌های علمیه

مدارس علوم اسلامی که با مبانی اصیل دینی، تربیت و آموزش نیروی انسانی را در دستور کار دارند، از وسایل ارزشمند، در این زمینه به شمار می‌روند.

تربیت و آموزش کادرهای فکری، معنوی و فرهنگی برای قومیت‌ها، زبان‌ها و گویش‌های مختلف در جهان اسلام، از کارکردهای حوزه‌های علمیه است.

۱۴-۴-۳- گرامی داشت سالگرد ارتحال حضرت امام راحل

حرکت مردمی، از سر اعتقاد، عشق، علاقه و شناخت و بصیرت که همه ساله در سالگرد رحلت حضرت امام رضوان الله‌تعالی علیه انجام می‌شود، از دیگر ابزارهای انقلاب است که برآمده از حیات جاری امام راحل می‌باشد. پایداری بر عهد خود با امام امت و تجدید بیعت با "راه بر" انقلاب اسلامی که نشانه بارز و روشن این اجتماع است، نشانت دهنده عظمت و عمق قدرتی است که این مقال در پی معرفی آن است.

۱۵-۴-۳- روز ۲۲ بهمن ماه

آیین ویژه‌ی روز ۲۲ بهمن یکی از وسایل مهم و کارآمد در سطح جهانی است، برای بهره‌گیری از آن لازم است از این منظر بدان نگاه شود.

۱۶-۴-۳- انتخابات مردم سالارانه

امر مهم انتخابات آزاد و اخذ رأی مخفی از مردم که توسط خود مردم اجرا و نظارت می‌شود که سطوح چند گانه‌ای دارد، یکی از ابزارهای گفتمان انقلاب اسلامی در جهت ترویج و گسترش آن است.

انتخابات شوراهای اسلامی، مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان رهبری و رئیس جمهوری، به شکلی که در جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد جای تأمل و توجه جدی دارد و برای ملت‌های مختلف در جامعه‌ی جهانی محل توجه است.

پرداختن به این موضوع از این منظر، مخاطبان گفتمان انقلاب اسلامی را تحت تاثیر قرار خواهد داد.

انتخاب آزاد توسط آحاد مردم و بدون دخالت قیّم مآبانه‌ی احزاب و گروه‌ها، تحولی نوین در امر اداره‌ی جامعه است که باید از زیر بار تبلیغ شدید معاندان، مخالفان و غفلت زدگان بیرونی و درونی خارج شده و از این امر مهم و ارزشمند بهره برداری لازم را داشت.

۱۷-۴-۳- حقوق انسانی

گفتمان مدعی غلبه بر جهان که برآمده از نگاه بریده از عالم بالاست، اگر در ادعای حقوق بشری خود صادق هم باشد که فرضی محال است، این حقوق فاقد ویژگی‌های لازم در احقاق حق انسانی است. چون به حداقلی از نیازهای طبیعی، آن هم در دایره‌ی امیال حیوانی و در مسیر هدایت شده‌ی معیارهایی طراحی شده است که تأمین کننده‌ی منافی باشد که با تفاسیر مختلف مورد نظر نظام سلطه است. حقوق انسانی که برآمده از مبانی وحیانی است تأمین کننده‌ی نیازهای انسان است نه تنها خواست های او. (ر.ک. جوادی آملی، ب، ۱۳۷۵)

با این اقدام ضمن کنش‌مند نمودن دفاع در مقابل تهاجم نظام سلطه علیه جهان اسلام، سطح توقع جامعه‌ی انسانی را از نظام‌های سیاسی ارتقا داده و مطالبات آنان را در مسیر واقعی حیات انسانی، افزایش می‌دهد.

۱۸-۴-۳- آزادی همراه با آزادگی

«فلسوفان علوم سیاسی هرگاه قصد تحدید آزادی انسان را می‌کنند، چاره‌ای جز تأمل در نفس آزادی و تعیین تکلیف از جانب او نمی‌یابند؛ زیرا اباحت، خداوندی است که تنها از ناحیه‌ی خود می‌تواند محدود شود؛ او آفریدگاری است که بر آن الزامی نیست و همه‌ی الزام‌ها از اوست، به عبارت دیگر، چیزی بر او واجب نیست و همه چیز از او واجب می‌شود.

خواست و اراده‌ی بشر، حقی است که از ناحیه‌ی ذات خود تحقق می‌پذیرد و این امر که از آن به حاکمیت مردم و دموکراسی یاد می‌شود، با تفسیرهای مختلفی که از انسان می‌شود شکل‌های گوناگون به خود می‌گیرد.

"هابس" تحقق فرمان مستبدی واحد را منافی با اراده و خواست همه‌ی افراد و التزام آن‌ها برای بقا که نیاز طبیعی بشر است، نمی‌داند. "لاک" نیز حاکم را ملزم به رعایت حدودی می‌داند که از متن حق طبیعی افراد برمی‌خیزد. فیلسوفانی که با تفسیرهای عقلی به تشخیص خواسته‌های صادق و کاذب انسان می‌پردازند، حاکمیت مردم را در چارچوب همان خواسته‌ها به صورت نظام‌های مشخص و توتالیتر مشخص می‌سازند. کسانی نیز که از تفسیر عقلی انسان باز می‌مانند و مردم را چیزی جز افراد پراکنده با خواست‌های مختلف نمی‌یابند، با تلاشی پی‌گیر به حل پارادوکس و تناقضی می‌پردازند که از متن آزادی انسان برمی‌خیزد؛ زیرا خواست‌های مختلف افراد گوناگون، چیزی نیست که به گونه‌ای کامل و بدون آن که در اصطکاک با یکدیگر قرار گیرند، تحقق یابند.

آنان برای حل این تناقض با دست کشیدن از تحقق نظام آرمانی، به خیرالموجودین - که با الهام از الگوهای مطلوب تعیین می‌شود- بسنده می‌کنند و آن جامعه‌ای است که در آن تا بیش‌ترین مقدار ممکن، آزادی تأمین شود، یا جامعه‌ای است که حدود و ثغور آن را چیزی جز آزادی تعیین نکند؛ یعنی آن چنان که منتسکیو می‌گوید: "آزادی تا سر حد آزادی دیگران". (پارسانیا، ۱۳۷۹، ص ۱۳۴-۱۳۵)

این آزادی موجب مرگ هویت انسانی می‌شود، از آن جهت که هیچ‌گاه به اراده و اختیار و میل فطری و وجدانی انسان امکانی برای پذیرش یا رد مسئولیتی نمی‌دهد.

همواره از سوی آن چیزی که بر او حاکمیت عنان گسیخته یافته (آزادی) محدود می‌شود و از رضایت وجدان، فطرت و عقل و خرد انسانی بی‌بهره خواهد ماند.

یعنی آزادی و غیرت انسانی در پذیرش یا رد و یا ایثار و گذشت در وجود او میدانی نخواهد داشت. پیامدهای روانی این واقعیت غیر قابل انکار است و پرداختن به این مهم مورد نظر این نوشتار نیست. ابزار آزادی همراه با آزادی وسیله‌ای است که دفاع کنش‌مندان و شناخت برانگیز مخاطبان را ممکن می‌سازد، دفع تجاوز به نام آزادی به حریم انسانیت نیازمند به جریان در آوردن تفکر انسانی آزادی همراه با آزادی است. در آزادی همراه به آزادی مرز و ثغور آزادی، آزادی است که امری درونزاست، مسئله‌ای فطری و وجدانی است نه محدودیت‌هایی که تحمیل شده از سوی آزادی دیگران باشد و تحقیر و سرخوردگی ایجاد کند. حد و حدود درونزای آزادی به جای تحقیر و سرخوردگی، عزت نفس و افتخار و سربلندی و کرامت انسانی در پی خواهد داشت.

۱۹-۴-۳- ادبیات ارزشی روشمند

انسان در هر شرایطی واجد فطرت و وجدان است، اگرچه وجدان و فطرت خود را زیر گرد و غبارهای فراوانی دفن نماید، باز این ودیعه‌ی الهی امکان تحرک و بازخواست خواهد داشت.

به تعبیری مرگ فطرت و وجدان وجود ندارد، بلکه دفن در گرد و غبار غفلت و ظلم و کدورت‌ها خواهد شد، پس اگر در مواجهه‌ی با حقیقت قرار گیرد از خود تحرک نشان خواهد داد.

ادبیات ارزشی انقلاب اسلامی در جریان حوادث و رخدادهای مختلف می‌تواند به این مهم مبادرت ورزد. شاهد این مدعا عملیات اعتراض آمیز افکار عمومی جهان در نسبت با مسئله‌ی اشغال عراق توسط آمریکا، تجاوز رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان در جنگ ۳۳ روزه و محاصره و تهاجم به مردم مظلوم فلسطین در غزه است. تاریخ معاصر به طور قطع و تاریخ بشر به احتمال زیاد، هرگز شاهد چنین اعتراض جهانی نبوده است. این مهم بیانگر آن است که وجدان و فطرت انسانی می‌تواند بر انسان حاکمیت دوباره بیابد.

ترویج و گسترش ادبیات ارزشی دین که همخوان با فطرت الهی انسان است می‌تواند در این زمینه مؤثر واقع شود. تاثیر گفتار و عمل آن هنگام که همراه با نیت صادقانه و پاک و بی‌آلایش باشد با اثربخشی لازم همراه خواهد بود. امام علی علیه السلام: «نیت نیکو، سبب رسیدن به آرمان و آرزوست.» و «نیت، شالوده‌ی کار است.» امام سجاد علیه السلام: «عمل، جز به نیت نیست.» (ری شهری، ۱۳۸۵، ص ۵۷۷-۵۷۹)

با جدیت و همراه با نیت خالص، باید ترویج و نشر ادبیات برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی که به دنبال اعطای کرامت انسانی است را پیگیری کرد و از هیچ فرصتی دریغ نمود.

۲۰-۴-۳- تاریخ ارزشمند

هویت تاریخی بی‌همتای ایرانی اسلامی چیزی نیست که بتوان از آن بی‌بهره ماند، برای بهره‌گیری از این ارزش بلند قامت ایران اسلامی که نجابت، فرهنگ انسانی، نوع دوستی، صلح، علم و دانش، زندگی موحدانه‌ی بدور از شرک و کفر، تعامل فرهنگی و ... از اصول غیرقابل انکار آن است باید مدبرانه و هوشمند، تلاش هنرمندانه صورت داد. فرهنگی که در آن پوشاک و تغذیه دارای ارزش توجه بوده و هست، دو عنصری که در حفظ هویت تاریخی فرهنگ ایرانی اسلامی نقش منحصر به فرد داشته و دارد.

تاریخی فرهنگی که معماری و مهندسی در آن از غنای علمی و عرفانی برخوردار است و شایستگی منحصر به فرد بودن را داراست.

تاریخی که فرهنگ، هنر، عرفان، تقوا، تعالی و صلح دوستی با آحاد بشر در تک تک نمادهای زندگی و کار آن موج می‌زند.

این تاریخ از ابزار و وسایل پر نفوذ در ارائه‌ی گفتمان برتر انقلاب اسلامی در دنیای معاصر است.

نگاه به تاریخ ایران موحد و اسلامی از این زاویه، افق‌های دل‌انگیزی نشان خواهد داد که برانگیزانندگی درونی و بیرونی برای نسل امروز و فردا خواهد داشت.

موارد و مواقف شورانگیزی که عموماً در نگاه‌های معمولی، یا مورد غفلت واقع می‌شود و یا از سر "آگاهی توسط برخی!" عبور تأمل برانگیز صورت می‌پذیرد.

۲۱-۴-۳- فرهنگ و تمدن

اگرچه ملت ایران، دین اسلام را پذیرفت و با جان‌بدان ایمان آورد، اما همواره فرهنگ نجیب ایرانی محفوظ ماند و شاید بتوان ادعا کرد که تنها تمدن ماندگار در تاریخ، یا لاقلاً یکی از معدود تمدن‌هایی که پیوسته محفوظ مانده است تمدن ایران است.

ملت ما مومن با دین اسلام است و آیین نوروز باستانی او همچنان پابرجاست! آیین شب یلدا؛ و دیگر موارث تمدنی خود را حفظ کرده است.

این اتفاق را می‌توان اینگونه تحلیل کرد که: فرهنگ ایرانی دارای اصول ارزشی انسانی می‌باشد که محفوظ مانده و از طرفی قوم ایرانی، برترین قرائت از دین اسلام که مربوط به اهل بیت عصمت و طهارت است پذیرا شده که به دستاوردهای اصیل تاریخی بشر احترام می‌گذارد و اقوام را به حفظ و حراست از آنها تشویق می‌کند.

تمدن تاریخی ایران، با حفظ فرهنگ اصیل و نجیب خود و دین ناب محمدی صل‌الله‌علیه و آله، تنها تمدن یا از معدود تمدن‌هایی است که به حیات خود ادامه می‌دهد و جریان حیات آن قطع نشده و با فرهنگ بالنده برفراز است.

ابزارهای مشترک

این نوع از ابزارها اگرچه جزو دستاوردهای تاریخی بشر می‌باشند، اما به دلیل "نیت" به وجود آورندگان، که در محیط فکری فرهنگی تمدن مادی غرب قرار دارند، در دستان ما مهار نبوده و رام اهداف ما نیستند! مگر به تمهید شرایط، که عمده آن به "معرفت" رجوع دارد، اما از ابزارهای اند که ما در اختیار داریم.

۲۲-۴-۳- دانشگاه‌ها

آموزش و افزایش مهارت‌های نیروی انسانی در زمینه‌های مهمی چون جامعه‌شناسی دینی، ارتباطات اجتماعی، روابط بین الملل، حقوق انسانی، برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی و ... از نیازهای اساسی جهان اسلام است که باید در نظام دانشگاهی مورد توجه واقع شود و به عنوان وسیله‌ای در جهت گسترش و ترویج ادبیات انقلاب اسلامی نقش آفرینی نماید.

۲۳-۴-۳- صدا و سیما (به ویژه شبکه‌های استانی)

صدا و سیما به ویژه با راه‌اندازی شبکه‌های استانی، قابلیت مطلوب‌تری برای عمل به عنوان ابزار و وسیله‌ی قدرت لطیف را در خود فراهم ساخته‌اند.

شبکه‌های استانی به دلیل بهره‌مندی بیشتر از عناصر و عوامل آشنا با آیین و گویش‌های محلی و بومی که با شکل‌دهی به برنامه‌هایی هم‌سنخ با فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی، محلی و منطقه‌ای؛ امکان هم‌دلی و هم‌زبانی بالایی را فراهم می‌کنند، از این‌رو، ظرفیت مطلوبی جهت نقش‌پذیری در ارتباط با عمق و گسترش دهی به قدرت لطیف انقلاب اسلامی دارند.

۲۴-۴-۳- مطبوعات (به ویژه مطبوعات محلی)

مطبوعات به طور اعم (شامل کتاب، مجله و روزنامه‌ها) ابزارهایی مناسب برای قدرت لطیف هستند، مطبوعاتی که با محوریت گفتمان انقلاب اسلامی و مبانی فرهنگ دینی و ملی فعالیت می‌کنند. مطبوعات محلی به دلیل قرابت بیشتر با آیین و رسوم بومی و گویش و گرایش‌های محلی، بهترین محمل و ابزار در این زمینه به شمار می‌روند.

۲۵-۴-۳- شبکه‌های صوتی تصویری اسلامی

انسجام بخشی در سطح جهان اسلام حول محورهایی که وجه مشترک تمام مذاهب است، زمینه‌ای مناسب برای گسترش ادبیات انقلاب اسلامی می‌باشد. با استفاده از توانایی‌های نهفته در آیین و رسم‌های موجود در مذاهب مختلف که حامل معانی و مفاهیم مشترک حول محورهای ارزشمند انسجام بخش جامعه‌ی اسلامی است، کار شبکه‌های صوتی تصویری در مسیر تقویت و تعمیق گفتمان انقلاب اسلامی خواهد انجامید.

۲۶-۴-۳- سینما

بسط موضوع در سینمای انقلاب، از مسایل محدود داخلی و با حضور در فضای فکری جهان اسلام و اقوام مختلف جوامع اسلامی، وسیله‌ای در جهت به جریان در آمدن گفتمان و ادبیات انقلاب اسلامی خواهد بود. ورود به مسایل جهانی اسلام از هنر صنعتی سینما انتظاری اندک است، چرا که این هنر در انتقال معنا و مفاهیم به وسیله‌ی نماد و نشانه‌ها توفیق‌های گسترده‌ای داشته.

قابلیت تعمیم پذیری در سینما از مشخصه‌های اصلی این هنر است، اگر تاکنون توفیقی در خور حاصل نشده، مربوط به بی توجهی و بی رغبتی مسئولین و اهالی این عرصه و مسایلی دیگر است.

۲۷-۴-۳- شبکه‌ی مجازی (اینترنت)

بستر شبکه‌ی مجازی از وسایل نوینی است که در انجام مسئولیت‌های مهم ارتباطی بین جوامع اسلامی کارساز خواهد بود.

شکل‌دهی به سامانه‌های دریافت و پردازش اخبار و اطلاعات و یافته‌های جدید اجتماعی، علمی و معنوی در سطح جهان اسلام از ظرفیت‌های این وسیله است.

این امکان از سطح فردی تا سازمانی کارآمد بوده و می‌تواند سطح روابط را از سازمان تا خانواده و افراد گسترش دهد.

۵-۳- عناصر قدرت لطیف

در بررسی برای شناخت عناصر قدرت لطیف گفتمان انقلاب اسلامی، می‌توان از بستر ابزار در راهی کوتاه به جمع بندی رسید.

ابزار و وسایل قدرت لطیف مشخص می‌کنند که هر کدام از آن، با نقش پذیری چه عناصری شکل و سامان می‌یابند.

۱-۵-۳- عموم مردم

آحاد توده‌های عظیم مردمی که در شکل‌دهی به روزهای ۲۲ بهمن ماه، قدس، ۹ دی ۸۸، انجام انتخابات‌های مختلف و دیگر مناسبت‌ها نقش اصلی و بنیادین دارند، از عناصر مهم و پایه‌ای به‌شمار می‌روند.

ذکر عنصر عموم مردم از سر تمجید و تعریف نیست، بلکه بیان حقیقتی است که در نگاه واقع‌گرایانه نمایان است.

"عموم مردم" به ویژه وفاداران و علاقه‌مندان و همراهان با نظام مقدس جمهوری اسلامی از "عناصر اصلی" قدرت لطیف به‌شمار می‌روند.

۲-۵-۳- صاحب نظران فرهنگی هنری سیاست‌گذار

این عناصر که مسئولیت اندیشیدن برای سیاست‌گذاری برعهده دارند، باید با شناخت ابزار و عرصه‌های آن‌ها به شکلی هدفمند و حلقه‌وار که پیوند ابزار و وسایل در عرض و طول، از هم گسیخته نشود اقدام به سیاست‌گذاری نمایند.

پیوند هدفمند وسایل با عناصر و عرصه‌های آنها نیازمند اشراف آگاهی نسبت به موضوع مهم قدرت لطیف است.

۳-۵-۳- اندیشمندان سیاست‌گذار در حوزه‌ی علم و دانش

اهل تفکر و اندیشه برای گزاردن سیاست در حوزه‌ی مسایل علمی و دانشی کشور، یکی عناصر مهم و مؤثر به‌شمار می‌آیند.

غفلت از غایات انقلاب و آرمان‌های الهی انسانی آن، موجب ایجاد شکاف در قدرت انقلاب خواهد شد.

۴-۵-۳- هنرمندان و نویسندگان

پیام سازان حوزه‌ی رسانه‌های نوشتاری، شنیداری و دیداری از عناصری هستند که بار سنگینی از مسئولیت‌های بزرگ ملت انقلابی ایران را بر دوش دارند.

این عناصر در سه سطح از نگاه تعریف شده (ملی، جهان اسلامی و بین‌المللی) در تمام ابعاد موثر هستند. نقش پیام‌سازان اینگونه رسانه‌ها به دلیل کارکردهای خاصی که دارند برانگیزاننده، تلنگرزنده و گاه شک‌دهنده است.

به جرأت می‌توان گفت بیشتر عناصر دیگر می‌توانند بخش معظمی از نیازهای خود را از این بخش دریافت کنند. و یا به تعبیری دیگر، این هنرمندان و نویسندگان که با شاخک‌های حساس فکری و ذهنی خود می‌توانند دوردست‌های آینده را نشان داده و حساسیت‌های لازم را در دیگر عناصر برانگیزانند. از طرفی همین عناصر که بیشتر به زبان نماد و نشانه آگاهی داشته و در بهره‌گیری از آن‌ها جلوترند، در برقراری ارتباط با سطح فراملی (جهان اسلام و جامعه‌ی جهانی) باید زمینه‌ساز باشند. و از دیگر سو تسهیل‌کننده، روان‌سازِ درک و دریافت مفاهیم غامض و مسایل پیچیده نیز هستند.

۵-۵-۳- ائمه‌ی جمعه، جماعات و شارحان قرآن مجید

این بخش از عناصر که بیشتر با مجاری شناخت و ادراک مخاطبان ارتباط برقرار می‌کنند، با طرح موضوع و مسایل زیربنایی در اندیشه و تفکر، جز بنیانگذاران جهان بینی در مخاطبان خود هستند. و یا در سطحی نازل‌تر، تحرک بخش و زنده نگه‌دارنده‌ی معیارهای اصلی جهان بینی توحیدی‌اند. از این رو، دراستفاده از فرصت‌های خود، باید با مطالعه، دقت، برنامه‌ریزی، و شناخت زمان، وارد میدان شوند و استقرار یابند.

"بیان" و "ارتباط چهره به چهره"، "ابرنوع" درانواع ارتباطات است، برای بالا بردن سطح استفاده، کار تخصصی و مطالعاتی روی آن از نیازهای بدیهی است.

در این نوع از ارتباط اگرچه بیشتر با شناخت و ادراک فکری مخاطبان درگیری صورت می‌گیرد، اما عواطف، احساسات و هیجانات نیز مورد نظر است و این یعنی نیاز به مهارت بالا در استفاده از فرصتی که ممکن است، همین "فرصت" اثری دگرگون‌ساز و یا تحرک بخش برای یک اقدام و یا تصمیم مهم باشد.

۶-۵-۳- مداحان و قاریان

عناصری که نقششان پاس‌وری میدان محبت و عشق و عواطف است، عشق و مهر و عاطفه‌ای که مبتنی بر معرفت و اندیشه و تفکر و تعقل است، میدان پر از لطافت این عناصر، نیازمند ظرافت و اشرافیت بالا در شناخت مسیر گذشته و حال است.

تاریخ اسلام که بستر انتقال معرفتی سنت پیامبر، ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام و قرآن مجید است، دارای مواقف و نقاط عطف مهمی است که جز با باریک بینی‌های هنرمندانه‌ی همراه باهوش و ذکاوت اعتقادی ممکن نیست.

در نگاه به لحظه‌ها، جز با نازک اندیشی‌های ژرف، شناخت احساس برانگیزی که برانگیزاننده‌ی دیگران باشد میسر نخواهد شد.

این میدان از میادین قدرت لطیف، قدری عمیق و قامتی بلند بالا دارد و باری وزین بر دوش می‌کشد. قرائت قرآن و مدح و منقبت و مرآئی ائمه علیهم‌السلام برای مخاطب عاشق و علاقه‌مند، به جریان در آوردن رودی زلال از معرفت در بستر عهد تاریخی انسان با خداست «الست بربکم، قالو بلی» (اعراف، ۱۷۲) و برای مخاطب غیرعاشق، یادآوری عهدی فراموش شده است! «الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبد الشیطان انه لکم عدوا مبین» (یس، ۶۰)، و یادآور فراموشی و ناراسخی در عزم اوست، «لقد عهدنا الی آدم من قبل فَنَسِیَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً» (طه، ۱۱۵)

۷-۵-۳- نمایندگان و سفیران ارتباط فرهنگی و سیاسی کشور در خارج

از آنجا که بنیان و مبانی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی با نظام‌های موجود سیاسی ملل مختلف متفاوت است، عناصر سیاسی و ارتباطات فرهنگی اسلامی ایران در کشورهای مختلف، برقرار کننده‌ی ارتباطات فرهنگی سیاسی هستند، نه اینکه صرفاً دیپلمات باشند.

این عناصر قبل از شناخت روابط سیاسی و جوباً باید اهل معرفت دینی و فرهنگی باشند. اگر انقلاب اسلامی را رستاخیزی دوباره برای تجدید عهد انسان با خدا بدانیم که حقیقت آن غیر این نیست، سفیران و نمایندگان ایران اسلامی با هر مسئولیت و مشغولیتی، تبیین کننده‌ی این حقیقت خواهند بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، می‌فرماید: «إِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالاً». هرکس حق دارد (برحق است)، گفتاری مؤثر دارد. «(رهگشای انسانیت، ۱۳۸۷، ص ۱۹۴)

این عناصر اگر به حقانیت هدف انقلاب ایمان داشته باشند، با استحکام فکری و اعتماد به نفس و اعتقاد قلبی از تمام آرمان و اهداف انقلاب سخن گفته و دفاع کنش‌مندان‌هی لازم را صورت خواهند بخشید و از سخن گفتن با ادبیات انقلاب اسلامی ابا نکرده و با افتخار، خود را صدا و عمل انقلاب نشان می‌دهند.

۸-۵-۳- تربیت یافتگان و دانش‌آموختگان خارجی

همت استقبال، میزبانی و بدرقه‌ی دلدادگان علم و دانش در ام‌القری اسلام، جریانی است که از چشمه‌ی برفراز حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های مورد نظر، از ایران اسلامی در دشت‌های تشنه‌ی جوامع به سیرابی عطش زدگان خواهد پرداخت.

البته آنچه امروز از اطلاع کم ما حکایت دارد این است که از این منظر موضوع به خوبی دنبال نمی‌شود، اما مشاوران سیاست‌گذاری کلان کشور و سیاست‌گزاران میانی باید بدانند که این امکان! ارزشی برجسته و اثرگذار دارد. ارزش و اثری که اگر چند برابر آن صاحب نظر و اندیشمند و دانشمند به دیار دیگران اعزام شود بدان دست نخواهند یافت.

دریافت و انتقال حقیقت توسط عناصر انسانی باشناخت، و پرورش یافته در هر فرهنگ، گزینه‌ای تجربه شده و پاسخ داده شده است.

نکته‌ی مهم بخصوص در بخش دانشگاه این است که در چه رشته و مسایلی باید دانشجو پذیرفت؟! و درچه دانشگاه‌هایی باید به آنها دانش آموخت؟

اهل فن و اطلاع اهمیت این نکته را به خوبی درک می‌کنند، و قدر مسلم این است که میزان میزبانی ما در نسبت با نیازهای فراملی اهداف، هم‌خوانی ندارد و نباید از آن غافل ماند.

۳-۶- روش یا تکنیک‌های قدرت لطیف

حضرت امام رضا علیه السلام در حدیثی مفصل به یکی از اصحاب در خداشناسی و اسماء الهی مطالبی ظریف و دلنشین دارند که بخشی از آن مربوط به واژه‌ی لطیف است، ترجمه‌ی روایت اینگونه است که: «اما لطیف بودنش به معنی کمی و باریکی و خردی نیست بلکه به معنی نفوذ در اشیاء (علمش به همه جا احاطه دارد) و دیده نشدن اوست، چنانچه به مرد می‌گویی: این امر از من لطیف شد و فلانی در کردار و گفتارش لطیف است، به او خبر می‌دهی که غفلت در آن امر درمانده و جستن از دست رفته و به طوری عمیق و باریک گشته که اندیشه درکش نکند، همچنین لطیف بودن خدای تبارک و تعالی از این نظر است که به حد و وصف درک نشود، و لطافت ما به معنی خردی و کمی است، پس در اسم شریک او شدیم و معنی مختلف گشت.» (اصول کافی، ج اول، ص ۱۶۵)

انتخاب و اختیار واژه‌ی لطیف به عنوان نام قدرت گفتمان انقلاب اسلامی می‌تواند دو بعد اساسی داشته باشد: الف) حمایت و هدایت الهی، که از بدو پیروزی انقلاب همواره آن را حس کرده‌ایم و در تمام زمینه‌ها موجب شکست و سرافکندگی مخالفان شده است، این حمایت و هدایت از جنس لطیف و نامرئی است، حس می‌شود بدون لمس، درک می‌شود بدون دیدن آن دست غیبی حمایت و هدایت کننده، فهم می‌شود بدون اینکه به استدلالی نیازمند باشد.

امری که همواره پشت و پناه این انقلاب و مردم انقلابی بوده و هست، یعنی انشاءالله این حمایت و هدایت الهی همواره تا مادامی که ما به تکلیف خود عمل می‌کنیم ما را دستگیری می‌کند و هیچ رقیبی نیز نخواهد داشت. ب) اقدام و عمل مکلفانه در چارچوب معیار و مبانی دین مبین اسلام است که در هر شکل و صورت آن لطیف است. حتی در آنجا که به زعم برخی از نادانان "خشونت" است، مانند قصاص، قتال و ... هم در صورت و ظاهر اجرای حکم و تکلیف، لطافت و ظرافت وجود دارد و هم در اصل اجرا لطافت و ظرافت برای سلامت حیات دنیوی و جاودانگی بشر لحاظ است.

پس علت، ناظر به دو بعد حمایت الهی و عمل مکلفانه در چارچوب مبانی دینی و جهان بینی الهی است که رسم و راهی متفاوت از تمام روش و شیوه‌های حاکم بر جوامع بشری ارائه می‌دهد.

این تفاوت، بنیادین بوده و جنبه‌ی الهی انسانی دارد، منبع آن الهی و بسترش، وجود الهی انسان است، به عبارتی، امر خداوند در نسبت با فطرت الهی انسان به میدان عمل کشیده می‌شود که نام آن "تکلیف" و "وظیفه" است، به همراه تمام تلاش برای رسیدن به نتیجه، اما عمل، معطوف به تکلیف است نه نتیجه؛ یعنی اجرای امر خداوند تبارک و تعالی.

این توضیح از آن جهت لازم دیده شد که در ابتدای تبیین روش‌ها بار دیگر ذهن معطوف به نوع نگاه به موضوع بشود.

بن مایه‌ی روش‌ها

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه، ۱۲۸) همانا رسولی از جنس شما برای هدایت خلق آمد که از فرط محبت و نوع پروری، فقر و پریشانی و جهل و فلاکت شما بر او سخت می‌آید و بر آسایش و نجات شما بسیار حریص و به مؤمنان رئوف و مهربان است.»

انقلاب اسلامی تداوم بخش نهضت انبیا و نبی مکرم اسلام است. مبانی آن قرآن و سنت و هدف آن همان هدف رسول اعظم صلی‌الله علیه و آله و سلم می‌باشد، هدایت و نجات.

یعنی حریص در نجات بخشی و آسایش دهی و آرامش آفرینی برای بشر در دنیا و آخرت است.

آنچه می‌خواهد، برای بشر و در جهت مسیر حیات او می‌خواهد و بر این خواستن تا پای فدای جان بی‌قراری می‌کند.

حریص بودن پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم، در هدایت و نجات بشر به این دلیل است که آورنده‌ی کتابی است که داننده‌ی و گوینده‌ی همه چیز می‌باشد.

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، ۸۹) این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.»

دنیا و مفهوم حضور بشر در آن، مرگ و دردهای همراه با آن، برزخ و نوع زندگی و نیازهای آن، قیامت و قامت در هم فروکننده‌ی هر چیز و نیازهای آن روز، زندگی در بهشت و جهنم جاودان و نیازهای آن و... همه و همه را می‌داند و این نیز، که هر چه هست و باید! در همین دنیاست و تنها می‌توان از اینجا برای تمام برهه‌های مرگ و پس آن تدارک دید.

"نوع نگاه" به "جهان" و "خالق" و "خود" است که دنیا را سامان می‌دهد، سامانی برای همین عمر چندین ساله یا برای حیات جاودانه. و پیامبر عزیز اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم، در حد از دست دادن جان خود، حریص به هدایت و نجات بشر است تا در گردنه‌های پیش رو و حیات جاودانه، سربلند و سرافراز حضور یابد.

۱-۶-۳- دعوت

اصل دعوت بنیان و پایه‌ی اساسی اسلام در حرکت خود برای هدایت و نجات بشر است، اسلام حیات بشر را بی‌فنا و جاودانه می‌داند و از این روست که پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم، حریصانه بر هدایت آن تلاش دارد. «...دعوت یعنی خواندن و برای آن هفت منزلت دانسته‌اند که: رسول، نبی، حجت، داعی، مأذون و مستجیب است که مطابق با هفت نور جسمانی یعنی سیارات سبعة و هفت نور ابدی ازلی باشد و باز مطابق با هفت صفت انسانی یعنی حیات، علم، قدرت، ادراک، فعل، ارادت و بقا باشد.

در کتاب انسان کامل گوید: بدانکه دعوت انبیاء و تربیت اولیا از جهت آن است که تا مردم بر اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک ملازمت کنند تا ظاهر راست شود که تا ظاهر راست نشود باطن راست نگردد.

به نظر اهل‌الله و اهل صفا دعوت آن نبود که شقی را سعادت بخشند و نامستعد را مستعد کنند و حقیقت چیزها بر مردم آشکار گردانند، بلکه دعوت و تربیت آن باشد که عادت‌های بد از میان مردمان بردارند و زندگی کردن و تدبیر معاش بر مردم سهل و آسان گردد و مردم را با یکدیگر دوست تا مردم با یکدیگر راست کردار شوند.
مولانا گوید:

خرم آن باشد که چون دعوت کنند

تو نگویی مست و خواهان منند
دعوت ایشان صغیر مرغ دان
که کند صیاد در مکنم نهران

...

دعوت مکارشان اندر کشید

الحذر از مکر شیطان ای رشید» (سجادی، ۱۳۶۶، ص ۸۵۱-۸۵۲)

خداوند پیامبرش را امر به دعوت می‌کند و می‌فرماید: اُدْعُ اِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ... خلق را به حکمت و برهان و موعظه‌ی نیکو، به راه خدا دعوت کن با بهترین طریق (با اهل جدل) مناظره کن...» (نحل، ۱۲۵)

صاحب تفسیر مجمع البیان در ذیل این آیه می‌گوید: «مردم را به وسیله‌ی قرآن، به دین خداوند دعوت کن؛ زیرا دین، یگانه راه رسیدن به خشنودی خداوند است.

در اینجا قرآن را حکمت نامیده است؛ زیرا به منزله‌ی سدی است در برابر فساد و امور ناپسند.

برخی گویند: حکمت، یعنی شناسایی نیک و بد و صلاح و فساد کارها؛ زیرا از برکت شناسایی است که از فساد جلوگیری می‌شود و مردم به راه صواب و راستی و کارها و گفتارهای نیکو و پسندیده، راه می‌یابند. والموعظة الحسنه: همچنین مردم را از راه موعظه‌ی نیکو به راه خدا دعوت کن.

موعظه‌ی نیکو یعنی ترغیب و تشویق مردم به ترک زشتی‌ها و به انجام کارهای پسندیده، به طوری که زشتی‌ها در نظر آن‌ها تنفرآور و نیکی‌ها در نظر آن‌ها لذت بخش جلوه کند، واعظ نیکو سخن، دل‌های مردم را نرم می‌کند و بذر خشوع و خضوع را در دل‌های مردم می‌افشاند.

ابن عباس گوید: حکمت یعنی نبوت و موعظه‌ی حسنه، موعظه‌ی قرآنی است.

وجادلهم بالتي هي احسن: وسیله‌ی قرآن بهترین دلیل‌هاست، به آن‌ها به بحث و گفت و گو بپرداز.

مقصود این است که عفریت شرک را در نهاد مشرکین به کام هلاک‌افکن و با مدارایی و ملایمت، آن‌ها را نصیحت کن تا ترا اجابت کنند و به راه خدا آیند، "جدل" یعنی از راه استدلال، نیروی خصومت و مخالفت مخالف را در هم شکستن و او را به راه راست آوردن.

برخی گویند: مقصود این است که با اندازه‌ی قدرت فهم و تحملشان با آن‌ها بحث و گو کند، نه بیشتر، چنانکه در

حدیث آمده است: «ما پیامبران مأموریم که با مردم به قدر عقلشان سخن گوییم.» (طبرسی، ۱۳۵۲، ص ۷۲-۷۳).

«راغب در مفردات می‌نویسد: "الحكمة اصابة الحق بالعلم والعقل"، حکمت، رسیدن به حق با دو ابزار عقل و دانش است. آیت‌الله مکارم شیرازی ذیل آیه‌ی شریفه‌ی مذکور درباره‌ی معنی حکمت می‌نویسد: حکمت به معنی علم و دانش و منطق و استدلال است. و اولین گام در دعوت به سوی حق، استفاده از منطق صحیح و استدلال حساب شده می‌باشد. به تعبیر دیگر دست انداختن، در درون فکر و اندیشه‌ی مردم و به حرکت در آوردن آن و بیدار ساختن عقل خفته‌ی آنان اولین گام دعوت است. شهید مطهری معتقد است سرو کار حکمت با عقل و فکر است، حکمت برای آگاهی و اندیشیدن است، حکمت زبان عقل است و پیامبران می‌خواستند سخن خودشان را اول به

عقل‌ها ابلاغ کنند.» (مقیمی فرد، ۱۳۸۳، ص ۳۰)

خواندن (دعوت) به راه پروردگار:

- با حکمت؛

- با موعظه‌ی حسنه؛

- با جدال احسن؛

شاید بتوان گفت دعوت همراه با بکار انداختن توانایی‌های عقلی و ادراکات دانشی درونی انسان‌هاست، نظام دریافت و پردازش فکری و عقلی انسان این توانایی دارد که بر سکوی فهم خود پا به پله‌های نردبان درک حقیقت بگذارد و کار دعوت از این نوع است.

کار حکمت به مرحله‌ی تشخیص جایگاه هر شی‌ی رساندن انسان توسط ابزارهای عقل و دانش است، مرحله‌ی تشخیص مقام و شأن هر چیز در جای خود، با بکار انداختن قدرت ابزارهای عقلی و دانشی کار حکمت است. موعظه‌ی حسنه جهت دادن رفتاری است؛ کسی که با توان عقل و فکر تشخیص شأن و جایگاه هر چیز رسیده باشد، با موعظه‌ی حسنه می‌تواند در به رفتار در آوردن آن‌ها به او کمک کرد، یعنی تربیت. پس می‌توان گفت کار حکمت تشخیص و کار موعظه‌ی حسنه تربیت برای رفتار مطابق درک و دریافت‌های عقلی و عملی است.

جدال احسن که مورد نظر قرآن است مسئله‌ای ایجابی است، ایجابی که در صورت نیاز، تبدیل به وجوب خواهد شد.

جدال احسن آمادگی و توانایی برای پاسخ به شهادت و تلاش‌هایی است که برای ایجاد خدشه در افکار و بینش اجتماعی مردم از سوی برخی شکل می‌گیرد.

«فیلسوف و لغوی قرن پنجم هجری قمری، راغب اصفهانی جدال را مباحثه بر اساس گفتار ستیزی و غلبه برطرف مقابل می‌داند و می‌نویسد:

جدل عبارت است از مباحثه بر اساس گفتارستیزی و غلبه بر مقابل و ریشه‌ی آن از "جدلت الحبل" است؛ یعنی رشته‌اش را محکم تاباندم.

... جدل با مشتقاتش در موارد مختلفی در قرآن به کار رفته است. از مجموع مصادیق و مضامین آن‌ها چنین برمی‌آید که مجادله به صورت کلی از منظر قرآن نامطلوب است؛ زیرا در قرآن اهل جدل به شکل کلی مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. البته گاهی مجادله ضرورت پیدا می‌کند، چون نمی‌توان مجادله‌گران را به حال خود رها نمود، که در این صورت هم خود را گمراه می‌سازند و هم دیگران را، همان گونه که آموزش سحر و جادو برای ابطال سحر و نجات مسحور ضرورت دارد و در غیر این صورت مطلقاً حرام است. از دیدگاه قرآن تنها جدال احسن مورد تأیید قرار گرفته است و سایر انواع، ممنوع و نامشروع است.

... اکنون شاخصه‌ها و عوامل بهترین نوع جدال را ذیلاً بیان می‌داریم تا مجادله‌ای که مجاز و مستحسن است مشخص شود...

۱. مجادله‌گر در صدد غلبه جویی نباشد، بلکه تمام توجه وی به کشف حقیقت باشد و در صورتی که طرف مقابل را به اسکات واداشت بدون درنگ بحث دیگری به میان آورد تا احساس شکست و حقارت در برابر دیگران به وی دست ندهد مبادا روحیه‌ی عناد و لجاج دوباره زنده شود.

۲. مجادله باید علمی و حساب شده باشد، دو طرف، شناخت کافی و معلومات لازم را درباره‌ی موضوع بحث داشته باشند، آن گاه به مجادله بپردازند؛...

۳. با دلیل باطل نباید به جنگ باطل دیگر رفت؛ گرچه پیروزی در آن باشد، بلکه از طریق براهین صحیح و معقول، بی اساس بودن مدعای باطل را باید روشن ساخت...

۴. حق پذیری و حق طلبی در پذیرش سخنان درست مجادله‌گر از شرایط دیگر جدال احسن است...

۵. در مجادله‌ی احسن از اهرم عاطفه و خیرخواهی باید بهره جست و از رعایت ادب و نزاکت غافل نشد، زیرا در این نوع گفت‌وگوها انگیزه و هدف، هدایت متخاصم و هواداران اوست تا برشمار پیروان حق افزون گردد و اختلافات فکری برداشته شود....

۶. مجادله باید در موضوعات اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بسیار مهم صورت گیرد و در مسایل جزئی و روزمره‌ی زندگی، جدال احسن موضوعاً منتفی است؛...

۷. در جدال احسن، هدف تحقیر طرف مقابل و اثبات نفوق و برتری بر او نیست؛ مجادله کننده‌ی حق طلب، قصد ندارد روحیه‌ی غلبه جویی خود را بدین وسیله ارضا نماید، بلکه هدف، سیطره و نفوذ در افکار و اعماق روح جدال‌گر و هواداران او برای هدایت آنان است.» (شریعتی سبزواری، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸-۱۴۵)

جدال احسن از سویی نیازی است که برای استقرار و تداوم درک و دریافت و فهم و رفتار گروندگان به دین مبین اسلام است و از دیگر سو برای به اسلام وارد کردن اهل شک و ایراد و انحراف و هواداران‌شان که اراده‌ی حق طلبی دارند و اگر، توان پذیرش حق را ندارند امکان دفاع از ناحق خود نیز ندارند و حاضر به مناظره‌ی علمی همراه با صورت و شمایل منطقی هستند. بر مدعای خود با استدلال خود ایستاده‌اند و اگر توان درهم فروشکستن آن براهین و استدلال‌ها وجود داشته باشد حداقل حاضر به شنیدن آن درچارچوب معیارهای علمی، اخلاقی و مراعات دیگر جوانب هستند.

دعوت حکیمانه، موعظه‌ی حسنه و جدال احسن، "عقل و دانش محور" برای ایجاد شناخت و رفتارسازی است، اما اساس آن شناخت هر چیز در جایگاه خود است.

به بیان دیگر دعوت شیوه و روشی است که در درون خود تکنیک‌های خاص خود دارد، "حکمت، موعظه و جدال احسن". در روش و شیوه‌ی دعوت اگرچه از عواطف، احساسات و هیجانات نیز بهره گیری می‌شود اما محور و اساس عقل و دانش است.

۲-۶-۳- انداز، خوف (ترس)

ساختار سیاسی نظامی که مبتنی بر اسلام است روش‌ها و تکنیک‌های عملی آن نیز باید منطبق با آن باشد و آلا راه و مسیر غیر از آن چیزی خواهد شد که مد نظر است.

شاید برای برخی موضوع انداز، رهبت و ترس از خداوند در روش تحقق اهداف انقلاب جای ایراد و اشکال داشته باشد، و این علت دارد، چرا که ادبیات فکری اینان، ادبیات برآمده از نگرشی دنیایی است، و این بیگانگی از فطرت و دین فطری، موجب مقاومت در مقابل راه و روش‌های دینی می‌شود.

«و خلاصه علم صحیح ره توشه‌ی پرباری چون ترس از خداوند دارد که همین ره‌آورد مبارک، گذشته از تأمین حیات جاوید انسانی، حکومت حق در زمین را نیز تشکیل می‌دهد- فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَ لَنُسَلِّتَنَّكُمْ الْاَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ- (ابراهیم، ۱۴)

" و بدون ترس از خدا حکومت در زمین میسر نیست و بدون علم راستین ترس از خدا میسر نخواهد بود در نتیجه حکومت در زمین بدون علم صحیح و منهای علماء الهی و روحانیون خدا ترس و دانشمندان هراسناک از خداوند سبحان ممکن نخواهد بود و عالم خدا ترس از هیچ شخصی نمی‌هراسد. فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُونَ، (مائده، ۴۴)

اليوم يئسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ (مائده، ۳)
وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ (احزاب، ۳۱)

و همچنین عالم هراسناک از خداوند سبحان از هیچ چیزی نمی‌هراسد بلکه همه‌ی اشیاء از او هراسانند چه اینکه کسی که خداوند را شناخت و از حضرتش نهراسید خداوند حکیم او را از هر چیزی می‌ترساند - قال رسول الله (ص) لامير المؤمنين (ع) يا علي من خاف الله عزوجل خاف منه كل شيء و من لم يخف الله عزوجل آخافه الله من كل شيء -، زیرا سراسر جهان هستی سپاهیان آماده خداوندند - لله جنود السموات والارض (فتح، ۴)

که به ارقام آنها غیر از حضرتش کسی آگاه نیست - وما يعلم جنود ربك الا هو (مدثر، ۳۱)

بنابراین اگر کسی در برابر خداوند خاضع نبود مقهور سراسر نظام آفرینش خواهد شد چه اینکه اگر کسی خداوند سبحان را شناخت از او می‌هراسد و هرکس که از خداوند هراسناک باشد به آسانی از دنیا می‌گذرد و جهان طبیعت را با سخاوتمندی رها می‌کند - قال الصادق (ع) من عرف الله خاف الله و من خاف الله سحت نفسه عن الدنيا، و مؤمن عالم، آنچنان از خداوند می‌ترسد که گویا حضرتش را مشاهده می‌کند زیرا اگر او خدایش نمی‌بیند خداوند او را می‌نگرد و اگر کسی بیند که خداوند او را نمی‌بیند مؤمن نیست و اگر بداند که حضرتش او را می‌نگرد و با این حال آشکارا در برابر او گناه کند پس حضرت خداوندی را از کمترین بندگان قرار داده است - قال الصادق (ع) خف الله تراه فإنه يراك وإن كنت تری أنه لا يراك فقد كفرت و إن كنت تعلم أنه يراك ثم برزت له بالمعصية فقد جعلته من أهون الناظرين عليك، و مؤمن عالم، همواره بین دو ترس به سر می‌برد، یکی ترس از گناه گذشته و دیگری از جعل به آینده‌ی عمر که نمی‌داند در چه سپری می‌شود - قال الصادق (ع) المؤمن بين مخافتين ذنب قد مضى لا يدري ما صنع الله فيه و عمر قد بقى لا يدري ما يكتسب فيه من المهالك فهولا يصبح إلا خائفاً و لا يصلحهُ إلا الخوف - ای غالباً - و مؤمن عالم که از خداوند هراسناک است به جاه و شهرت دل نمی‌بندد - قال الصادق (ع) ان حب الشرف و الذکر لا يكونان في قلب الخائف الراهب.

اکنون که شواهد گذشته روشن شد که ترس از خداوند کمالی است بس عظیم و این مقام منیع در پرتو الهی فراهم می‌شود و نه غیر آن می‌پردازیم به مهمترین رسالت انبیاء و به والاترین سمت وارثان آنان یعنی علماء دین و دانشمندان الهی که آن ترس از خدا است اولاً و انداز و ترساندن خلق خدا است ثانیاً زیرا کسی تا خود نترسد توفیق انذار دیگران را ندارد.

مهم ترین رسالت پیامبر (ص) ترساندن امت از خداوند سبحان است

گرچه اعزام انبیاء(ع) هم برای بشارت اطاعت کنندگان و هم برای انذار و ترساندن تبه کاران می باشد. **فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ** (بقره، ۲۱۳)

و ما تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ **إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ** (انعام، ۴۸ و کهف، ۵۶)

واعزام خاتم انبیاء(ص) نیز به همین منظور بوده و می باشد- **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا** (احزاب، ۴۵)

لیکن در هیچ موردی سمت پیامبر(ص) در بشارت حصر نشد و چنین آیه نازل نشد که- **إِن أَنْتَ إِلَّا بَشِيرٌ** ولی درباره‌ی انذار و ترساندن، آیات فراوانی است که دلالت بر حصر می کند مانند **إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ** (هود، ۱۲)

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (حج، ۴۹)

إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (شعرا، ۱۱۵)

و **إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ** (عنکبوت، ۵۰)

إِن هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ، ۴۶)

إِن أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (فاطر، ۲۳)

و... که عصاره‌ی این آیات حصر در انذار است و از جهت اهتمام ترس از خداوند است که صلاهی وحی در بامداد وحی در بامداد رسالتش به انذار شروع می شود- **يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ** (مدثر، ۲)

سخن از بشارت نیست نشانی از مسرت نیست، بلکه نوایی دلنواز و صلابی دلربا و آهنگی گیرا و زمزمه‌ی دلپذیر و سروشی شیوا و طنینی زیباتر از هر نوا و هر صلا و هر آهنگ و هر زمزمه و هر سروش و هر طنین بگوش هوش می رسد، **قُمْ فَأَنْذِرْ** آری هراس از خداوند سبحان عین سرور است و ترس از حضرتش عین امید و شیرین تر از شهد هراس شربتی نیست لذا فرشتگان معصوم از نعمت خوف عقلی برخوردار و اوامر پروردگارش را امثال می نمایند- **يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ** (نحل، ۵۰)

چون ترس عقلی از حق تعالی مانع از هرگونه گرایش به غیراست. خلاصه آنکه سهم مهم رسالت پیامبر(ع) در انذار مردم است و سرتش آن است که امت خداترس از هیچ فرد یا ملتی نمی هراسد و از هیچ سانحه‌ای رو بر نمی گرداند لذا هم درد دنیا از بردگی دیگران آزاد و هم در قیامت از عذاب الهی آزاد و منشأ همه‌ی آنها پیروزی از هوس و ظفرمندی بر هوی است چنانچه گذشت ولی ملت تبه کار بی پروای از خداوند گرفتار ترس از سلطان جائر خواهد شد و در نتیجه به خوردی و بردگی تن در می دهد **قَالَ الصَّادِقُ (ع) أَنَّ أَحَدَكُمْ لَيَكْثُرُ بِهِ الْخَوْفُ مِنَ السُّلْطَانِ وَ مَا ذَلِكَ إِلَّا بِالذُّنُوبِ فَتَوَقَّوْهَا مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ لَا تَمَادُوا فِيهَا**. برای نترسیدن از سلطان جائر جز ترس از خداوند نیست که با ترس از حضرتش همه گناهان ترک می شود.

مهم ترین رسالت علماء الهی انذار مردم از خداوند سبحان است

گرچه تعلیم احکام و تبلیغ پیامهای خداوندی جزء وظایف رسمی دانشمند دین می باشد اما سرلوحه‌ی رسالت آنان ترساندن مردم از خداوند عزوجل خواهد بود زیرا وقتی قرآن کریم هدف هجرت به حوزه‌های علمی را تبیین می کند وعده را به منظور فراگیری علوم الهی بسیج می نماید هدف نهایی آن را تعلیم احکام و تبلیغ پیام یا تألیف کتاب یا ایراد و خطاب... نمی داند بلکه مقصود نهایی آن را انذار مردم می داند و چنین می فرماید: **فَلَوْلَا**

نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه، ۱۲۲)

یعنی هدف اصیل تفقه اسلامی ترساندن مردم است و وظیفه‌ی امت نیز پذیرش این انذار و ترسیدن از خداوند است پس همه‌ی کارهای علمی همانند تدریس و تألیف و تبلیغ و نظائر آن وسیله‌اند و هدف اصیل انذار است چه اینکه حضور مردم و آگاه شدن آنها از احکام و آشنایی آنان با حکمت‌های دینی وسیله‌اند و مقصود نهایی بر حذر بودن و پذیرش انذار در پرهیز از هر گونه تبه‌کاری است بنابراین روشن می‌شود که چرا قرآن کریم هدف "نفر" و بسیج به حوزه‌های علمی را همانند هدف اصیل بعثت پیامبر(ص)، انذار مردم می‌داند و تعلیم و تبلیغ را مقدمه‌ی آن می‌شمارد.

اکنون که واضح شد هدف اصیل تفقه، ترس از خداوند است و منظور از ترس و اقسام و درجات آن روشن شد سرگفتار حکیمانه‌ی خاتم انبیاء(ص) معلوم گردید که فرمود- **رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ**، یعنی آغاز حکمت ترس خداوند عزوجل است نه بدون هراس از حضرتش کسی به خیر کثیر حکمت می‌رسد و نه حکیمی بی پروا خواهد بود بلکه هر درجه‌ی از هراس زمینه‌ی حصول مرتبه‌ی ای از حکمت خواهد بود و هر درجه‌ی از حکمت موجب حصول هراس خاص می‌گردد.

مرحوم مولی محمد تقی مجلسی قده در شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۳، ص ۳ چنین می‌گوید: **رَأْسُ الْحِكْمِ - جَمْعُ الْحِكْمَةِ - مَخَافَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ - فَإِنَّهَا سَبَبٌ لِإِفَاضَةِ الْعُلُومِ الْحَقَّةِ أَوْ مُبَالِغَةً فَيَشْمَلُ تَرَكَ الْمُنْهِيَّاتِ وَالْعَمَلَ بِالْوَاجِبَاتِ بَلْ اجْتِنَابِ الشَّبَهَاتِ مِنْهُمَا أَيْضاً... وَبَلْزَمَهَا الْعِلْمُ بِالْجَمِيعِ وَ هُوَ عَيْنُ الْحِكْمَةِ**. یعنی سبب قابلی و علت اعدادی افاضه‌ی علوم حقیقی همانا خوف از خداوند سبحان است و هرگز نعمت حکمت به قلبی که خائف نباشد نازل نمی‌گردد. واز امام صادق(ع) چنین رسیده است که...

مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَتَبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَ بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَائِهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِماً إِلَى دَارِ السَّلَامِ، یعنی فروغ حکمت فقط بر قلب زاهدان راستین می‌تابد.

بنابراین باید وارثان علوم انبیاء(ع) وارث هراس آنها و میراث برانذار آنان باشد تا به تحقیق ورثه‌ی آنها به شمار آیند همانطوریکه نادان نمی‌تواند معلم دیگران باشد بی پروا و نترس نیز هرگز منذر و ترساننده‌ی دیگران نخواهد بود و اگر رسول‌الله (ص) مأمور شد برای آن است که خود قبل از دیگران هراسناک عذاب الهی است- **إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ** (انعام، ۱۵؛ یونس، ۱۵؛ زمر، ۱۳)

چه اینکه اگر علمای الهی که ورثه‌ی راستین انبیاء(ع) می‌باشند مأمور به انذار مردم شدند... **لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ**. خودشان قبل از دیگران خوفناک عذاب الهی هستند- **أَنْمَا يَخْشَى اللَّهُ مِنَ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ**- چون می‌دانند که هرکه ترسش از خداوند شدیدتر باشد نجاتش از عذاب الهی بیشتر است: **قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع)... إِنَّ أَنْجَى النَّاسِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَشَدَّهُمْ لِلَّهِ خَشْيَةً**، و همه‌ی این امور به همان گذشته برمی‌گردد که **رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ** امید است خداوند منان این خیر کثیر را به امت اسلامی عطا فرماید. وَ أَلْحَمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ." (جوادی آملی، د، ۱۳۷۵، ص ۱۲-۷)

دراجرای روش ترس و انذار باید توجه داشت که سطح بندی مخاطب به طورجدی مورد نظر است، اگر چه درجه بندی مخاطب در تمام مسایل مهم است، اما در اینجا خاص و دارای تفاوت اساسی است.

تنظیم و ارایه‌ی پیام بر مبنای سطح بندی مخاطب نشان از عمل دقیق و شناخت روشن راه دارد. «...بالجمله، رهبت که از جنود عقل است، عبارت از خوف از حق است، و آن نیز منافات با رجاء به رحمت ندارد، و لهدا، رجاء نیز از جنود عقل است که مقابل قنوط است... به طور کلی باید دانست که اختلاف درجات خوف، به حسب اختلاف درجات عباد و سالکین الی‌الله و اختلاف درجات معرفت است.

پس درجه‌ی اول از خوف، خوف فقدان ثواب و نرسیدن به لذایذ محبوبه و این مرتبه از خوف را نباید خوف از خدای تعالی محسوب داشت، چنانچه اگر عبادتی نیز از این خوف به جا آمد، عبادت خالص نیست و در احادیث شریفه فرمودند: "این عبادت بندگان یا مزدوران است."

انسان تا در اسارت نفس و شهوات نفسانیه است، و خودخواه و خودبین است، و بالجمله صبغه‌ی نفسانیه که صبغه‌ی الشیطان است دارد، نه عبادت و طاعتش عبادة‌الله شود و نه رهبت و رغبت مربوط به حق شود، بلکه تمام اعمال صوریّه و معنویه و قلبیه و قالبیه‌اش نفسانی و منصبغ به صبغه‌ی نفسانیه شیطانیه است.

درجه‌ی دوم، خوف خاصه است و آن خوف از عتاب است، اینان خائف از آن هستند که مبادا از ساحت مقدس مولا دور شوند، و مورد عتاب و بی لطفی واقع شوند. اینان از توجه به لذات حیوانی و شهوات طبیعی دور شدند، ولی لذات معنویه در ذائقه‌ی روح آنان هست، و قرب منزلت و مقام را طالبند؛ و تا این طلب برای خود هست، از رنگ نفسانیت و صبغه‌ی شیطانی، خالص و خالی نیست. و عبادات و طاعات اگر بدین مقصد و مقصود پیدا شد، دین‌الله که خالص از شوائب باید باشد، نیست (الله‌الدین‌الخالص، آگاه باش که دین خالص، از آن خداست. (زمر، ۳)

درجه‌ی سوم، خوف اخص خواص است و آن خوف از احتجاب است. اینان توجهی به عطیه ندارند، ولی تا بقایای نفسانیت و انسانیت در کار باشد و اشتیاق مشاهده و حضور را برای خود داشته باشند، محبت‌الله و خلوص حقیقی نتوان آن را محسوب داشت، گرچه مقام شامخ بزرگی است که جز خلص از اهل معرفت به آن نتوانند رسید، و دست طمع امثال ما محجوبان، از آن و کمتر از آن کوتاه است.

درجه‌ی چهارم، خوف اولیاء است که آنها از رنگ انیت و انانیت پاک و پاکیزه شدند و منصبغ به صبغه‌الله شدند (و من احسن من الله صبغه، و چه کسی از خداوند خوش نگارتر است، (بقره، ۱۳۸) اینان، از جلوه‌های جمال و جلال که بر قلوب صافیه‌شان می شود، رهبت برایشان حاصل می‌شود. (امام خمینی، ج، ۱۳۸۱، ص ۳۲۶-۳۲۸)

انذار مبتنی بر رسالت انبیاء و مأموریت علماء که قرآن آن را تبیین می‌کند، مخاطب عام و خاص و ویژه دارد. یعنی با "تمام بشر" به عنوان نوع انسان می‌توان و باید از این منظر مواجهه شد و انذار داد، با "مسلمان" و "مؤمن" و "سالک سیرالی‌الله" که به دنبال بالا رفتن از پله‌های نردبان معرفت است نیز می‌توان و باید انذار داد. ایجاد خوف و ترس در دل انسان در مقابل خالق و حسابگر نهایی خلقت، یک روش هدایت و نجات است، روشی که انقلاب اسلامی برای تداوم بخشی به نهضت انبیا نمی‌تواند خود را از آن بی‌نیاز بداند. اهم موضوعات اندازی در قرآن:

- هلاکت تمام مخلوقات عالم، فناپذیری حیات دنیوی «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...» هرچیزی جز ذات پاک الهی هالک و نابود است، «(قصص، ۸۸)
- مرگ حتمی است و طعم آن را همه خواهید چشید. «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ...» هر نفسی شربت مرگ خواهید چشید... «(آل عمران، ۱۸۵)

- عالم برای زندگی بعد از مرگ و قبل از قیامت است و هرکس آویزان اعمال خویش است.
«... و من ورائهم بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ، و از عقب آنها عالم برزخست تا روزی که برانگیخته شوند،» (مومنون، ۱۰۰)
- قیامت نزدیک است، روزی که برملا کننده‌ی اعمال و قرار حساب و کتاب و آن، ملک خدای واحد قهار است.

«سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيَّةَ الثَّقَلَانِ، ای گروه جن و انس به زودی به حساب کار شما خواهیم پرداخت.» (الرحمن، ۳۱)
«... لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ،... و البته شما را در روز قیامت که بی هیچ شک خواهد آمد جمع می‌گرداند،» (انعام، ۱۲) و...

- حیات انسان جاودانه است و نوع آن بسته به اعمال است.
«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، و آنانکه آیات خدا را تکذیب کرده و از اطاعت او سرکشی و تکبر نمودند آنها اهل دوزخند و در آن جاوید به قهر خدا معذب خواهند بود،» (اعراف، ۳۶)، «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا أَلَّا وَسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، و آنان که ایمان آوردند و به کار نیک و شایسته کوشیدند زیرا ما کسی را بیش از وسع، تکلیف نکنیم، آنها اهل بهشت و جاودان در آن متنعمند،» (اعراف، ۴۲)، «لِيَجْزِيََ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ، برای آن است تا خدا هر شخص را به کیفر کردارش برساند که خدا یک لحظه به حساب خلق خواهد رسید،» (ابراهیم، ۵۱)
- و موارد مهم دیگر که هر کدام بخشی از راه زندگی انسان را روشن کرده و قدرتی برای هدایت و نجات در وجود انسان شکل می‌دهند، و در اینجا مجال اشاره بدان‌ها فراهم نیست.

۳-۶-۳- بشارت (امید)

بشارت بدهد، مژده بدهد و امید بدهد، به آن‌هایی که اهل ایمان هستند، تقوی را مراعات می‌کنند، به خدا توکل دارند، برای معاش حلال تلاش می‌کنند، اهل نیکوکاری هستند، برای خدا جهاد کرده و مهاجرت می‌نمایند، با مردم رفتار خوب دارند، اهل اخلاق حسنه هستند و...
«وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...، و مژده ده ای پیغمبر کسانی که ایمان آوردند و نیکوکاری پیشه کردند که جایگاه آن‌ها باغ‌هایی است که نهرها در آن جاری است...» (بقره، ۲۵) و...

۳-۶-۴- پاکیزگی جان (تزکیه)

فهم بایسته‌های زندگی که باید از میان گزینه‌های مختلف انتخاب شوند، نیاز به پاکیزگی و زدودن آلاینش دارد، همانگونه که خداوند می‌فرماید «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ...» یعنی اول باید پاکیزه جان شد، آنگاه به تعلیم و علم آموزی پرداخت، اینگونه در انتخاب نوع دانش و راه‌های زندگی آنگونه که نیازمندی آدمی است اقدام خواهد شد.
زالال شدن روح و جان به وسیله‌ی فهم و سفارش‌های دینی نوعی نگرش ایجاد می‌کند که به راحتی می‌توان از فرصت‌های اندک و گذرای زندگی استفاده‌ای برد که در "روز نیازمندی" درمان درد باشد.
به این نگاه توجه کنیم: «... آیا تمام مشکلات ما به دلیل آنچه نداریم به وجود می‌آید یا بخشی از آن به خاطر آنچه نمی‌دانیم، گریبان گیر ما است!

به نظر می‌رسد داشتن و نداشتن با دانستن و ندانستن چنان درهم پیچیده‌اند که تفکیک و ارزیابی دقیق هر کدام مشکل است، اما آنچه قطعی است نقش و تأثیر مهارت و دانایی در کسب موفقیت و احساس خوشبختی است. در دوران معاصر نیز علاقه‌مندان و دانش‌پژوهان پرتلاش، کتاب‌هایی به جامعه عرضه کرده‌اند که به طور عمده، ترجمه‌ی تجربیات و نظریات صاحب نظران ملل و نحل غیرایرانی است. باید اذعان کرد که در اغلب آن‌ها مطالب مفید و مؤثری وجود دارد و بالاتر از آن، خواننده گاه حس همدردی، صداقت و تلاش انسانی نگارنده را احساس می‌کند. در این میان به علت برخی تفاوت‌ها در سطوح مختلف فرهنگ، دین، اقتصاد و غیره، بعضی از آنچه در دیگر فرهنگ‌ها هنجار و مهارت تلقی می‌گردد، در جامعه‌ی ما رفتاری غیر منطقی و تقلب به حساب می‌آید. اصالت فرد، اقتصاد آزاد، رقابت در اکثر ساحت‌های زندگی و تفکیک دین از دنیا، اخلاق از لذت و فایده از حق، صرف نظر از قضاوت نهایی و ماهوی، این نکته را آشکار می‌نماید که سزاوار است علاقه‌مندان و دانش‌پژوهان ایرانی با توجه به تاریخ، تمدن و فرهنگ ایرانی، اسلامی، بحث مهارت‌های زندگی با رویکرد دینی را شروع نمایند یا اگر شروع کرده‌اند سرعت و وسعت بخشند.

در اینجا لازم است، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها و شاید تضادهای اساسی فرهنگ اسلامی را با فرهنگ‌های غیردینی یادآور شویم که می‌تواند به تفاوت‌های عمیق در رفتارها بیانجامد. تفاوت در جهان‌بینی و تعریف فلسفه‌ی زندگی که به صورت

گزاره‌های زیر قابل تدوین است.

در نگاه غیردینی، دنیا جایی است برای خوش گذراندن.

و در نگاه دینی دنیا راهی است برای خوب گذر کردن.

جوهر گزاره‌ی نخست لذت و گزاره‌ی دوم سعادت است، سعادت حامل بخشی از لذت است! اما هیچ تضمینی برای اینکه لذت ختم به سعادت گردد وجود ندارد.

دو تعریف فوق یکی از بنیادی‌ترین تفاوت‌های زندگی و فلسفه‌ی آن از نظر اسلام و فرهنگ‌های مادی است و به طور طبیعی این تفاوت، در تعریف زندگی و نوع مهارت برای آن زندگی، تأثیری عمیق دارد. «پرخیده کرمانشاهی، ۱۳۸۸، ۱۱-۱۲»

دینداری بدون تزکیه، گاه باعث تولید نوعی دین می‌شود که بخشی از آن باید تأمین‌کننده‌ی لذت دنیای آن دیندار باشد و بخشی دیگر توجیه‌کننده‌ی رفتار اجتماعی او!

اسلام مرفهین بی درد، اسلام آمریکایی، اسلام مرتجعین و... که حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه، برای شناخت اسلام اصیل آنها را معرفی کرد.

پاکی و زلالی روح و جان از آلاینده‌های نفسانی، دنیایی و شیطانی، به دانش و علم بشر جهت داده و در گزینش‌های پیچیده‌ی زندگی آن را انتخاب می‌کند که برای حیات جاودانه ارزش دارد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ریشه‌ی دوراندیشی باز ایستادن در هنگام شبهه است، دوراندیش کسی است که فریبندگی دنیا او را از کار برای آخرتش باز ندارد، دوراندیش‌ترین شما پارساترین شماست.» (ری شهری، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷)

پیامبر خدا صلی‌الله علیه و آله وسلم فرماید: «زیرک‌ترین شما کسی است که بیشتر از دیگران به یاد مرگ باشد و دوراندیش‌ترین شما آماده‌ترینتان برای آن است.» (ری شهری، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷)

توقف هنگام شبهه، تسلیم فریبندگی دنیا نشدن، آخرت اندیشی، پارسایی و آمادگی برای مرگ و سرجمع همه‌ی آنها گذشتن از لذت زودگذر دنیا و به فکر آخرت بودن، دوراندیشی شناخته شده است. آیا بدون پاکیزگی روح و جان می‌توان دوراندیش بود؟! قلب و دل آلوده می‌تواند در مقابل شبهه بایستد؟! گذشتن از لذت‌های نقد دنیا نیازمند تزکیه نیست؟!

فرد و جامعه‌ی تزکیه شده سه حالت پرجاذبه خواهند داشت، "ظاهر زیبا و آرامش دهنده و اعتماد ساز"، "گفتار مؤدبانه و بخردانه و به دور از آرایش" و "عمل با اخلاص صادقانه‌ی بی منت و توقع!" ویژگی‌هایی که هر انسان دارای معدل نسبی سلامت روحی، از آن استقبال کرده و شیفته‌ی شخصیت آن فرد یا جامعه خواهد شد.

۵-۶-۳- تبلیغ

ابلاغ که شرط اساسی آزمون است، معنایی خاص و ویژگی‌هایی دارد که اگر منطبق با آن انجام شود عین انجام تکلیف است و آلا نیست جز یک امر مخارج‌زا و بسترساز آسیب! ورود به موضوع تبلیغ از آن جهت با واژگان بالا انجام شد که امروزه این امر به شدت با واقعیت خود فاصله گرفته است.

تبلیغ از یک جهت نیازمند مبلغ آگاه، شناخت مخاطب، اشراف بر زوایای مختلف روش‌های تبلیغ و وسایل تبلیغی است و از سوی دیگر به امر مهم استمرار و استقرار در جایگاه تبلیغی نیازمند است. (ر، ک، زورق، ۱۳۶۸ و صادقی، ۱۳۸۴)

تبلیغ امری مقطعی و موسمی نیست، بلکه باید در تمام شئون و برنامه‌های دستگاه‌ها، به ویژه دستگاه‌های مسئول تبلیغ، امری زیربنایی تلقی شود.

« مسئله‌ی تبلیغات از صدر اسلام تا ابد، یکی از اموری است که در اسلام بر آن پافشاری کرده است، و در این زمان که ما هستیم یک اولویت خاصی دارد. (حضرت امام خمینی، د، ۱۳۸۱، ص ۹) مسئله‌ی تبلیغ برای دستگاه‌های مسئول به عنوان کار اصلی و اصولی در تمام مواقع و برنامه‌ها باید در دستور کار باشد.

تمرکز بر بنیان‌های مهمی که سازنده‌ی شخصیت، رفتار، ذهن، ذوق و علاقه و محبت است همواره باید به عنوان پیام‌های پیدا و پنهان تمام برنامه‌های دستگاه‌های متولی تبلیغات باشد. استقرار و تداوم باور و اعتقاد به انقلاب اسلامی و عمل به آموزه‌های فرهنگ دینی مأموریت تبلیغی است. غفلت از رسالت تبلیغی به منزله‌ی فراموش کردن هدف غایی انقلاب اسلامی است!

۶-۶-۳- عدالت اجتماعی

علی علیه‌السلام فرماید: «بهترین سیاست، عدالت است. داشتن عدالت، از راه‌های ثابت بودن و پابرجا بودن دولت‌ها است. بهترین سیاست، عدالت است.» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۸، ص ۴۲۴ و ۴۴۷) و فرماید: «خداوند سبحان، عدالت را قوام بخش (زندگی) مردم قرار داده است و مایه‌ی دوری از کجی‌ها و گناهان و وسیله‌ی آسانی و گشایش برای اسلام، عدالت، سپر دولت هاست. به سبب عدالت، برکت‌ها دو چندان می‌شود.

با عدالت است، که کار مردم اصلاح می‌شود.» (ری شهری، ۱۳۸۵، ص ۳۹۵-۳۶۱)

۷-۶-۳- امر به نیکی و نهی از زشتی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم:

« مردم را به نیکی فرمان دهید و از زشتی نگاه دارید که اگر چنین نکنید، خداوند بدترین کسانتان را بر شما حاکم می‌کند و نیکانتان دعا می‌کنند و مستجاب نمی‌شود.» (رهگشای انسانیت، ۱۳۸۷، ص ۵۶)

۸-۶-۳- فرهنگ دینی

معدل تمام روش‌های دینی فرهنگ است، اگر یک ملت (به تعبیر قرآنی) با فرهنگ زندگی کرد و هویت خود را حفظ و تداوم بخشید و به نسل‌های آینده تسری داد، کار او به خیر خواهد انجامید.

جدای از اینکه حضرت علی علیه السلام امام ما شیعیان است و انسانی معصوم و دارای شأن و مقام قدسی دست نیافتنی است، دو باره به این فرمایش حضرتش که به عنوان کارشناسی اجتماعی و فرهنگی رهنمود داده‌اند توجه کنیم؛ به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام: «کار امت به خیر رو به راه است تا زمانی که در لباس و غذا پیرو بیگانگان نگردند، زمانی که چنین کردند خداوند ذلت را بر آنان حاکم می‌کند.» (بحار، ج ۶۶، ص ۲۲۲)

و می‌فرمایند: دانش میراثی شایسته است، **رسم‌های پسندیده، زیورهای** هستند که کهنه نمی‌شوند و فکر، آئینه‌ای جلادار است.» (زمانی، ۱۳۷۸، ص ۹)

این دو روایت کارشناس انسان‌شناسی و اجتماعی و فرهنگ را با اشاره به دو آیین مذهبی و فرهنگی تاریخی بررسی می‌کنیم؛

- آیین عزاداری ابا عبدالله الحسین علیه السلام،

در این آیین دو چیز نقش محوری ایفا می‌کنند.

اول) لباس مشکی که به اماکن و معابر هم سرایت کرده است، یعنی لباس سیاه است که پرچم و کتیبه‌های سیاه را به سردر خانه، مغازه، خیابان و معابر برده است.

دوم) "پلو امام حسین" علیه السلام، بدون استثنا همه معترفند که غذای عزای سالار شهیدان طعم و اثری منحصر به فرد دارد و با هیچ غذایی قابل مقایسه نیست.

استفاده از طعام پخته شده در آیین محرم برای دارا و ندار، فقیر و غنی، گرسنه و سیر یک امر دیگر است! غیر از خوردن غذا و سیر نمودن شکم، بلکه از روی درک و فهم تجربه شده برای نگهداری و ماندن خود در مسیر حق دارای ارزش معنوی است.

- آیین نوروز سنتی

نوروز که با آغاز رویش دوباره طبیعت و سبز شدن گیاهان و چشم‌اندازهای حیات سیاره‌ی زمین همراه است، نیز بردو پایه‌ی مورد اشاره‌ی حضرت علی علیه السلام همراه است.

اول) پوشیدن و پوشاک نو، پاکیزه و بومی؛

دوم) غذای ایرانی بومی در هر قوم و قبیله که مسایل جانبی دیگر نیز دارد، مانند سمنوپزان، شیرینی پزان و... یادمان باشد ایرانی تنها قومی است که در طول تاریخ موحدانه زندگی کرده و هیچگاه بت پرست و مشرک نبوده! نجابت برترین و اساسی‌ترین ویژگی تاریخی اوست و همواره در تعامل با فرهنگ‌های در حال عبور یا مهاجم، به جذب جنبه‌های خوب و دفع بخش مضر آن پرداخته است، این موارد حقیقتی ملموس و اعتراف شده توسط پژوهشگران بیرونی و درونی است و بی نیاز از توضیح و استدلال می‌باشد. حال جا دارد از خود پرسیم چرا گفتمان لیبرالیستی غرب به سرکردگی آمریکا این همه اصرار به ترویج مک دونالد، کوکاکولا و شلوار لی دارد؟!!!!

۹-۶-۳- نظام کارآمد

فرهنگ پویای ملت زنده، نظامی ایجاد می‌کند که کارآمد است، کارآمدی یک نظام در تأمین پنج امر مهم است.

الف) امنیت؛

ب) سلامت؛

ج) اشتغال؛ (حداقل درآمد عمومی برای زندگی در حد متوسط)

د) مسکن؛

ذ) ازدواج؛

به عبارت روشن‌تر تأمین‌کننده‌ی شرایط و بسترهای لازم برای حفظ نهاد خانواده، نهادی که از بنیادی‌ترین هسته‌های اجتماع می‌باشد.

این نظام، جاذبه و اشتیاق را برای هر مخاطب بر می‌انگیزد، آن‌که درون مرزهای اعتباری جغرافیایی است برای حفظ و تداوم حیات آن و آن‌که در بیرون از مرزهای اعتباری جغرافیایی است برای رفتن به سمت برپایی چنین نظام و اجتماعی و حمایت فراملی از نظام الگو!

۴- راهبری قدرت لطیف

مهندسی برنامه‌های مختلف بر مبنای منابع، ویژگی و مؤلفه‌هایی که مرتبط با ابزار، عناصر و شیوه‌های قدرت لطیف می‌باشند، نیازمند راهبری است.

سیاست، برنامه و طرح‌هایی که تأمین‌کننده‌ی اهدافند، در شرایطی تابع بافت و نظم حرکتی مؤثر قرار می‌گیرند که در یک روند مدیریتی دارای ارتباط با تمام متولیان ابزارها و همه‌ی عناصر و مسلط بر شیوه‌ها باشند. این سامانه‌ی مدیریتی، نیازمند زیرساخت‌های ارتباطی معنایی است، نه تنها رابطه‌ای صوری و فاقد هم‌دلی و هم‌زبانی و همراهی!

سه قوه، نیروهای مسلح، سازمان‌ها، دستگاه‌ها و نهادهای مختلف، مراکز علمی، دانشی، فنی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تمام بخش‌های اجتماعی و کانون‌های مؤثر در افکار عمومی و از سویی چنین سامانه‌ای باید از وجاهت فراملی برخوردار بوده و برای دین داران و آزادی‌خواهان جهان، دارای جاذبه‌های لازم باشد.

از بعد انسانی، دینی، ملی و آزادی‌خواهی دارای جوشش ذاتی بوده و امکان دربرگیری برای تمام سطوح اجتماعی در آن فراهم باشد.

ظرفیت آرمان‌گرایی، واقعیت‌نگری و انجام تکلیف داشته باشد و نسبت به حقیقت انقلاب، حضرت‌امام خمینی رحمت‌الله علیه و اندیشه‌های آزادی‌خواهانه‌ی فراملی و فرادینی دارای حساسیت اعتقادی و انسانی باشد. از دیگر سو بنیانی اعتقادی و فرهنگی، زیربنای آن را شکل دهد و بتواند از این منظر قامت برافرازد و تحمل این بار سنگین را در خود ایجاد نماید.

دقت در موارد اشاره شده، ذهن و نگاه را به سوی "بسیج مستضعفین" هدایت می‌کند، اما بلافاصله این سؤال مطرح می‌شود که شرایط موجود آن، پاسخگوی این نیاز می‌باشد؟!

که در پاسخ باید گفت: آری و نه! به عبارت دیگر، این بسیج است که دارای شرایط لازم برای ایجاد سامانه‌ی راهبری قدرت لطیف است و تمام زیرساخت‌های مورد نیاز را داراست، اما اینکه با همین وضعیت و در همین ساختار می‌تواند تقبل چنین مسئولیتی بکند پاسخ منفی است، بلکه می‌توان برای سپردن چنین مسئولیتی او را در وضعیت لازم قرار داد.

به عبارت ساده، بسیج به دلیل اینکه دارای ویژگی‌های لازم در شبکه اجتماعی ملی و فرا ملی بودن است، توانمندی لازم برای تبدیل نظر به عمل را دارد، - رفتارسازی اجتماعی- اما نیازمند ساختاری است که در جنگ نرم بتواند نقش قرارگاه عملیاتی را ایفا کند.

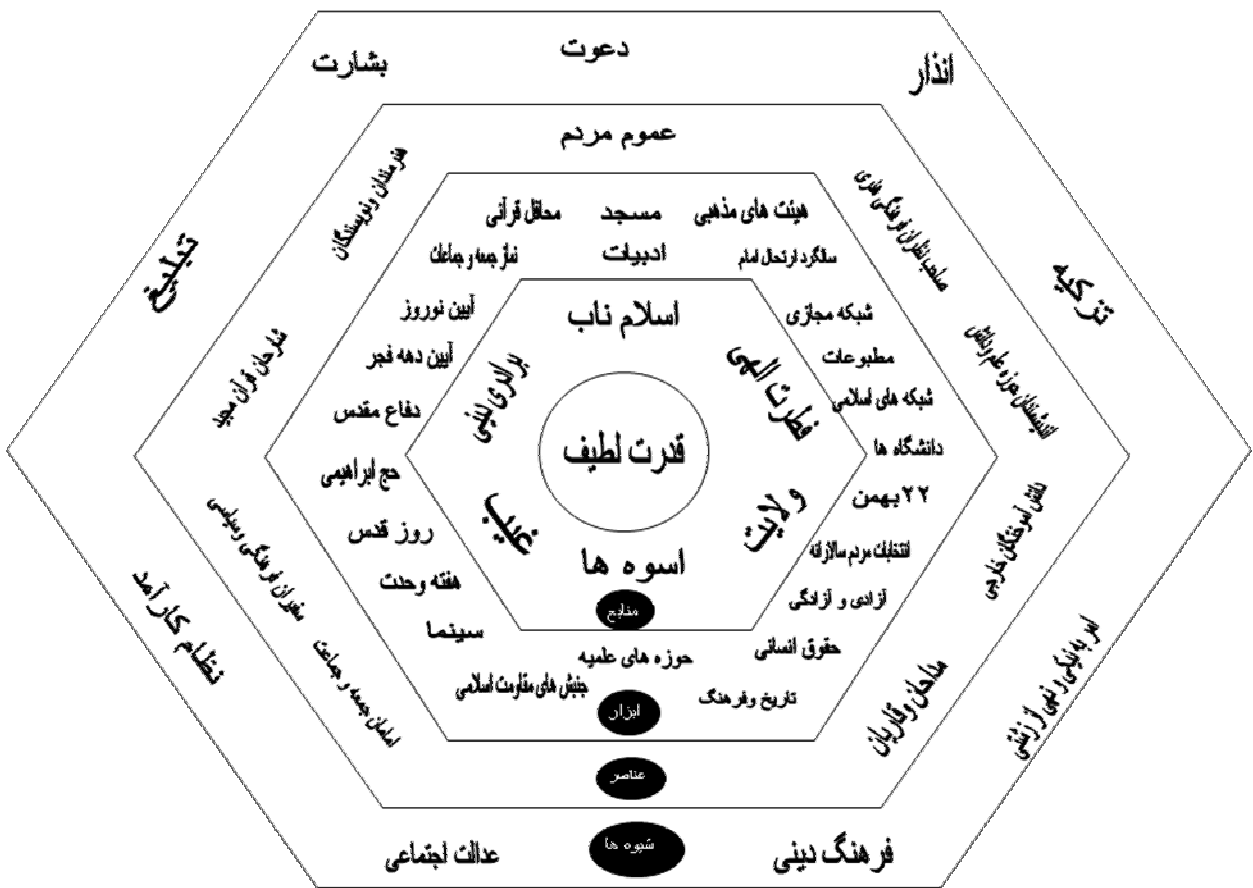
این ساختار می‌تواند "فرهنگستان بسیج" باشد، که نماینده همه‌ی مراکز تصمیم‌ساز (راهبردی) و اجرایی (تاکتیکی) در آن حضور داشته باشند تا انسجام و وحدت نظر و عمل، مطابق با اهداف در مقابله با تهاجم دشمن به شکل مطلوب در تمام زمینه‌ها اجرا گردد.

به عنوان مثال در جنگ فیزیکی و سخت اگرچه سپاه و ارتش دارای فرماندهی می‌باشند و دیگر دستگاه‌ها نیز دارای مسئول هستند و به وظایف خود عمل می‌کنند، اما قرارگاهی شکل می‌گیرد که کار انجام عملیات را با حضور تمام فرماندهان و مدیران و مسئولان برعهده بگیرد.

و امروز ما نیازمند قرارگاهی هستیم که می‌تواند تحت نام فرهنگستان بسیج این مسئولیت را بر عهده بگیرد و همه در آن نقش داشته باشند که بخوبی بتوان مدیریت لازم جهت انجام عملیات مقابله با دشمن در آن اعمال کرد. دستگاه‌های کشوری - اعم از سیاست گزاران، برنامه ریزان، مجریان - و دستگاه‌های لشکری - اعم از سیاست گزاران، برنامه ریزان، مجریان - و دستگاه قضایی.

حوزه، دانشگاه، سازمان‌های متولی فرهنگی، هنری، رسانه‌ای و دستگاه‌های دیگری که در مسایل فکری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... دخیل می‌باشند.

شکل سه: ترتیب و فرایند شکل گیری قدرت لطیف گفتمان انقلاب اسلامی



پی نوشت ها:

- ۱- متقی، دکتر ابراهیم (۱۳۸۸)، مدیریت جنگ نرم در فضای عدم تعادل امنیتی، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۴۳، (تابستان)
- ۲- مرادی، حجت‌الله (۱۳۸۸)، قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل، تهران، نشر ساقی، چ اول.
- ۳- نای، جوزف اس، الف، (۱۳۸۷) قدرت در عصر اطلاعات از واقع گرایی تا جهانی شدن، ت دکتر سعید میر ترابی، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ اول.
- ۴- عمیدی، عبدالله (۱۳۸۶)، در آمدی بر نقش رسانه ها در مدیریت افکار عمومی، تهران، فرهنگ جاودان، چ اول.
- ۵- جوادی آملی، آیت‌الله عبدالله، الف، (۱۳۸۷)، بنیان مرصوص امام خمینی قدس سره در بیان و بنان، قم، اسراء، چ دوم.
- ۶- احمد زاده کرمانی، دکتر روح‌الله (۱۳۸۸)، در آمدی بر ماهیت شناسی جنگ نرم پس از انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۴۳، (تابستان)
- ۷- چامسکی، نوام (۱۳۷۹)، بهرکشی از مردم-نئولیبرالسیم و نظم جهانی- ت حسن مرتضوی، تهران، نشر دیگر، چ اول.
- ۸- زرشناس، شهریار (۱۳۷۷)، توسعه، تهران، کتاب صبح، چ اول.
- ۹- نای، جوزف اس، ب، (۱۳۸۷)، قدرت نرم، مترجمان سید محسن روحانی- مهدی ذوالفقاری، مقدمه‌ی دکتر اصغر افتخاری، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج، چ اول.
- ۱۰- رازی، شیخ نجم الدین (۱۳۸۶)، به اهتمام و تحصحیح تقی تفضلی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ پنجم.
- ۱۱- جوادی آملی، آیت‌الله عبدا لله، ب، (۱۳۸۷)، تفسیر انسان به انسان نظریه‌ی جدید پیرامون معرفت‌شناسی انسان، قم، نشر اسراء، چ چهارم.
- ۱۲- مرتضوی، علی حیدر (۱۳۸۷)، فیلسوف فطرت نگاهی به احوال و افکار عارف حکیم آیت الله العظمی محمد علی شاه آبادی (قدس سره)، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، چ دوم.
- ۱۳- آیت الله العظمی شاه آبادی، محمد علی (۱۳۸۰)، شَدْرَاتُ المعارف، تهران، ناشر ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت، چ اول.
- ۱۴- امام خمینی رحمت‌الله علیه، الف، (۱۳۷۶)، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ششم.
- ۱۵- شهید مطهری، مرتضی، الف، (۱۳۶۳)، انسان و سرنوشت به ضمیمه‌ی امدادهای غیبی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ جدید.
- ۱۶- شهید مطهری، مرتضی، ب، (۱۳۷۶)، انسان در قرآن، تهران، انتشارات صدرا، چ سیزدهم.

- ۱۷- علامه جعفری، محمد تقی، ب، (۱۳۸۴)، علم و دین در حیات معقول، تهران، مؤسسه‌ی تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چ دوم.
- ۱۸- استاد مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۲)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چ دوم.
- ۱۹- امام خمینی، ب، (۱۳۷۲)، کلمات قصار پندها و حکمت‌ها، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمت الله علیه، چ دوم.
- ۲۰- توحیدی، علی اصغر (۱۳۸۱)، قرائت امام خمینی از سیاست، تهران، معاونت پژوهشی انتشارات پژوهشکده‌ی امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، چ اول.
- ۲۱- زورق، محمد حسن (۱۳۶۸)، مبانی تبلیغ، تهران، سروش، چ اول.
- ۲۲- طبرسی، شیخ ابو علی الفضل بن الحسن (۱۳۶۰)، تفسیر مجمع‌البیان، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، چ اول.
- ۲۳- سجادی، دکتر سید جعفر (۱۳۶۶)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چ دوم.
- ۲۴- بارسانیا، حمید، (۱۳۷۹)، حدیث پیمانه، پژوهشی در انقلاب اسلامی، قم، انتشارات معارف، چ چهارم.
- ۲۵- یوسفیان، حسن و احمد حسین شریفی، (۱۳۸۵)، عقل و وحی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ چهارم.
- ۲۶- نراقی، ملا احمد، (۱۳۷۷)، معراج السعاده، قم، انتشارات هجرت، چ پنجم.
- ۲۷- شهید آوینی، مرتضی (۱۳۷۵)، حکمت سینما، بنیاد سینمایی فارابی، چ اول.
- ۲۸- مظاهری، محسن حسام، (۱۳۸۷) رسانه شیعه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی شرکت چاپ و نشر بین الملل، چ دوم
- ۲۹- جوادی آملی، آیت الله عبدالله، چ، (۱۳۷۵) فلسفه‌ی دین، فلسفه‌ی حقوق بشر، قم، مرکز نشر اسراء، چ اول.
- ۳۰- عاکف، سعید (۱۳۸۸)، خاک های نرم کوشک، مشهد، ملک اعظم، چ یکصد و دوم،
- ۳۱- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۵)، منتخب میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چ پنجم.
- ۳۲- رهگشای انسانیت (نهج الفصاحه)، ترجمه‌ی ابراهیم احمدیان، اصفهان، ناشر شهید حسین فهمیده، چ ششم.
- ۳۳- اصول کافی، (فاقد تاریخ نشر) ترجمه‌ی سید جواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر اهل البیت علیهم السلام، فاقد نوبت چاپ.
- ۳۴- سجادی، دکتر سید جعفر، (۱۳۶۶)، فرهنگ معارف اسلامی، چ دوم، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چ دوم.
- ۳۵- علامه جعفری، محمد تقی، الف، (۱۳۸۵)، موسیقی از دیدگاه فلسفی و روانی، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چ چهارم.
- ۳۶- حمید، مقیمی فرد، سید علی، رحمتی، رضا، (۱۳۸۳)، تبلیغ دین از منظر دین، قم، انتشارات زمزم هدایت، چ اول.

- ۳۷- شریعتی سبزواری، محمد باقر(۱۳۸۵)، درباره ی سخن و سخنوری، پیشینه، انواع و شیوه های سخنوری و گفت و گو، قم، مؤسسه ی بوستان کتاب، چ سوم.
- ۳۸- جوادی آملی، آیت الله عبدالله، د، (۱۳۷۵)، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم، چ چهارم.
- ۳۹- حضرت امام خمینی رحمت الله علیه، ج، (۱۳۸۱)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چ ششم.
- ۴۰- پرخیده کرمانشاهی، کیومرث (۱۳۸۸)، بایسته های زندگی دینی، تهران، دانشگاه علوم پزشکی تهران معاونت دانشجویی فرهنگی، چ اول.
- ۴۱- زورق، محمد حسن، (۱۳۶۸)، مبانی تبلیغ، تهران، سروش، چ اول.
- ۴۲- صادقی، عبدالمجید، (۱۳۸۴)، اصول مخاطب شناسی تبلیغی، قم، زمزم هدایت، چ دوم.
- ۴۳- حضرت امام خمینی رحمت الله علیه، د، (۱۳۸۱)، تبلیغات (هنر و رسانه از دیدگاه امام خمینی (س)) (تبیین دفتر بیست و سوم، تهران، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س))، چ اول.
- ۴۴- تمیمی آمدی، عبداواحد (۱۳۸۸)، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه ی لطیف و سعید راشدی، قم، پیام علمدار، چ اول.
- ۴۵- مهبودی، داریوش (۱۳۸۰)، اشلو- نگاهی به زندگی سردار شهید مرتضی جاویدی، شیراز، کنگره سرداران و چهارده هزار شهید استان فارس، چ اول.
- ۴۶- علامه مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفا، چ دوم.
- ۴۷- احمدبن محمدبن خالد البرقی (۱۳۳۰)، المحاسن، تحقیق سیدجلال دین حسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ اول.

